



امام حسن عسکری (ع) مبارک باد



هشتم ربیع الثانی سالروز ولایت یازدهمین امام حسن عسکری (ع) پیشوای انقلابی شیعه، امام حسن عسکری (ع) بقیه در صفحه ۲۰

شماره دوم - شماره ۱۰۹ - پنجشنبه ۲۳ بهمن ۵۹ - تک شماره ۳۰ ریال

- * سالگرد قیام تبریز گرامی باد
- * گشتار مردم کاخک نتیجهی سیاست‌های انحصارطلبان
- * صحبتی خودمانی با پاسداران
- * مراسم بزرگداشت شهدای سیاهکل به دست چماقداران به خاک و خون کشیده شد.
- * توقیف "مجاهد" در فرانسه

حزب جمهوری، جریان پشت پرده چماقداری

مقدمه: نظامهای گوناگون حکومتی پیوسته در مقابل یک دوراهی قرار دارند. راه اول بسیج تمام امکانات مادی و معنوی جامعه برای رهائی خلق و بهبودی وضع زندگی زحمتکشان، که در زمان ما بطور مشخص، خود را در مبارزه‌ی پیگیر بر علیه امپریالیسم و استثمار نشان می‌دهد، و راه دوم گزینش مسیری که سرانجامش چیزی نیست مگر قرار گرفتن آن حکومت در خدمت منافع اقلیت و طبقات استثمارگر و بالاخره وابستگی هرچه بیشتر به امپریالیسم.

نظام‌هایی که راه اول، یعنی تلاش برای رهائی خلق از قید استثمار و استثمار را برمی‌گزینند هیچ نیازی به استفاده از قهر و سرکوب در رابطه با توده‌های مردم و نیروهایی که در خدمت خلق هستند، ندارند، و از قهر صرفاً برای مبارزه با امپریالیسم استفاده می‌کنند. برعکس نظام‌هایی که به دلیل ماهیت طبقاتی و فرهنگی‌شان نمی‌توانند در خدمت اهداف فوق‌قریبیه در صفحه ۲۰

در صفحات ۱۶ تا ۱۹

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی (۲)

سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

نور ناخوان بر داند
فرهنگی مبارز
و منعهد کرمان
توسط انبادی ارنجاع

۸ ماه است که از آخرین سخنرانی عمومی برادر مجاهدمان "مسعود رجوی" در امجدیه می‌گذرد در این مدت بسیاری از آنچه راکه "مسعود" پیش‌بینی کرد به وقوع پیوسته است. هنوز فریاد "مسعود" آن هنگام که در رشای شهدای سازمان آیات قرآن را به گوش زمامداران می‌خواند، طنین‌انداز است که: بقیه در صفحه ۱۶

آقای بهشتی متخصص بند و بست با شیطان بزرگ و شرکاء!!

پیرو انتشار سندی مربوط به تماس آقای بهشتی با کاردار سفارت آمریکا، در مجاهد شماره ۱۰۲، ایشان به تشبیهات مختلفی متوسل شدند: مدت‌ها مساله را به روی مبارک نیاورده و در قبال آن سکوت کردند. پس از مدتی که فشارها بالا گرفت در جهت لاپوشانی قضیه و به جای پاسخگویی به آن، صحبت از تجزیه‌ی سازمان به دو خط پیکار و خط امام نمودند ولی از آنجا که دیگر حنایشان رنگی نداشت و بالاخره موقعی که فشارهای اجتماعی بیشتر شد و چاره‌ای جز جوابگویی نبود در مصاحبه‌ی روز ۴شنبه ۱۵ بهمن ماه خود به اصطلاح به این قضیه پاسخ گفتند. البته خبرنگار و شخص ایشان همانگونه که جن بقیه در صفحه ۱۴

دو سال پس از پیروزی انقلاب

دومین سالگرد انقلاب را نیز پشت سر گذاشتیم و وارد سومین سال شدیم. سالگرد انقلاب و روزهای بهمن‌ماه یاد روزهای بزرگ و خاطرات شکوهمند را در ذهن‌ها زنده می‌کند. روزهای اوج و اعتلای جنبش، روزهای پیروزی‌های بزرگ و سرانجام روزهای شکوهمند قیام مسلحانه‌ی خلق و سقوط نهائی رژیم مزدور و سرسپرده‌ی شاه و نظام منحوس و ننگین سلطنتی. این روزها هم‌چنین یادآور خلقی مصمم و بی‌پایا خاسته می‌باشد که یک پارچه و خروشان پتانسیل انقلابی عظیمی را به نمایش گذاشته و صحنه‌های حماسی شورانگیزی از فداکاری و ایثار و جانبازی خلق نمود؛ خلقی که با شکیبائی و تحمل انقلابی، رنج‌ها و سختی‌ها و محرومیت‌های طولانی را به جان خرید و با فریاد تکبیر و مشت و سرانجام سلاح و با اهدای ده‌ها هزار شهید، پیروزی بزرگ ۲۲ بهمن را تحقق بخشید. خلقی که با فریاد "بعد از شاه نوبت آمریکاست" به نظم جدیدی روی آورد و به امیدها و آرزوهای بزرگ و پیروزی‌های بزرگتری که در شان انقلاب و فداکاری‌هایش می‌بود چشم دوخت.

ایدئولوژی: ورنسکی تاریخی درک خرده‌بورژوازی از اسلام ۹

دیدگاه‌های اجتماعی اسلام بی محتوای خرده‌بورژوازی غیرسنتی

در آثار اغلب روشنفکران مذهبی وابسته به خرده‌بورژوازی غیر سنتی، نقطه نظرها و دریافت‌های پراکنده‌ای تحت عنوان اسلام و پیرامون مسائلی که در قلمرو جامعه‌شناسی قرار دارند، ارائه گردیده است. این دریافت‌ها معمولاً در قالب موضع‌گیری در قبال سایر مکاتب و دیدگاه‌ها بیان گردیده‌اند که برحسب نوع رابطه‌ی که با بقیه در صفحه ۵

اکنون دو سال از آن روزها گذشته و وارد سومین سال شده‌ایم. اما نظری به مسائل و تحولات دو سال گذشته و اوضاع و احوال موجود در آغاز سومین سال انقلاب، بسیار تاسف‌انگیز است و نشان می‌دهد که چگونه آن امیدها و آرزوهای بزرگ در سطوح وسیعی به یاس تبدیل گشته است. بدون شک این وضع با توجه به آمادگی‌ها و پتانسیل انقلابی عظیم مردم که در فردای قیام ۲۲ بهمن ماه و به شرط هدایت درست، هم‌چنان قدرت ایجاد تحولات و پیشرفت‌ها و دست‌آوردهای انقلابی بازم بزرگتری را داشت، چیزی نیست جز نتیجه‌ی حاکمیت و عملکردهای انحصارطلبان واپس‌گرا بر سرنوشت و مقدرات مملکت و مردم. بقیه در صفحه ۲

دو سال پس از پیروزی انقلاب

به رسمیت نشناختن حقوق دمکراتیک مردم کرد، محاصره اقتصادی و اصرار بر جنگ و ادامه ی آن، سیاست انحصار طلبان حاکم را در خصوص مسأله ای کردستان تشکین می دهد، در حالی که مناطق دیگری از کشور نیز در معرض تهدید خطرات و ناآرامی های قرار دارد.

در زمینه اقتصادی - اجتماعی نیز ناسامانی ها و مشکلات به قدری دامنه دار و آشکار است که برای همه قابل لمس و مشاهده است. علاوه بر مسئله ی آوارگان و جنگ زدگان که گفتیم عمدتاً در وضع رقت باری به سر می برند، مسائل و مشکلات اقتصادی از قبیل گسری بودجه، تعطیل یا به حداقل رسیدن تولید بسیاری از صنایع داخلی و نیاز به واردات بیشتر، افت چشمگیر تولیدات کشاورزی و نیاز به واردات بیشتر غذایی، بیکاری روزافزون، کمبود، تورم و گرانی از مسائل غیر قابل انکاری است که بعضاً مشکلات، اعتراضات و ناراحتی های اجتماعی را که در اشکال اعتصاب و تحصن و راه پیمائی خودنمایی می کند، سبب شده است.

در کنار این همه البته برخوردهای خشن احتیاق آمیز و سرکوبگرانه با اعتراضات برخاسته از چنین وضعیتی نیز که تنها به درد افزودن بر ناراحتی ها و نارضایتی ها می خورد، همچنان حاکمیت دارد و چماقداری نیز که هنوز کارکرد و کاربرد خود را حفظ کرده و اخیراً تشدید نیز شده و حتی تدریجاً از تروریسم سر در آورده است. و گویا دست اندرکاران قصد ندارند به این زودی ها این حربه ی کارآمد را فرو بگذارند.

بازتاب همه ی این مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بین اقشار مختلف مردم (همان مردمی که گفتیم دو سال پیش چنان خروشان و متحرک و بسیج شده بودند) به صورت افزایش دم افزون نارضایتی ها، یاس و سرخوردگی و بدبینی، بی تفاوتی و انفعال سیاسی و رشد گرایشات طاغوتی، به هم خوردن صفوف متحد مردم و پاره پاره شدن آن، خود را برای هر کسی که چشم بینا داشته باشد نشان می دهد.

تضادهای تشدید شده در درون حاکمیت به جهت اصرار انحصار طلبان بر قبضه ی انحصاری تمام مواضع کلیدی قدرت و حاکمیت، هم چنان بالا گرفته و به نظر نمی رسد برگشتی برای آن متصور باشد و ظاهراً باید در ادامه ی این جریان، یک پایه شدن سیستم را در سطوح بالای حاکمیت به نفع جریان انحصار طلب انتظار کشید.

در چنین شرایطی طبیعی است که دشمنان خلق و انقلاب چه خواب و خیال های شومی برای این میهن و این مردم در سر بپورانند.

و بدیهی است که تماشای این صحنه، زنگ خطر را برای عناصر و نیروهائی که در چارچوب انحصار طلبی ها و تنگ نظری ها و همچنین اوهام و خیالات محصور نشده باشند به صدا در می آورد.

لزومی به تذکر ندارد که این وضع دفعتاً و بطور خلق الساعه پدید نیامده، بلکه نتیجه و محصول طبیعی عملکردهای دو ساله ی صاحبان قدرت (به ویژه جریان غالب انحصار طلب و به زعم خود و جبهه ی متحدشان، جناح ضدامپریالیست!

حاکمیت، همچنان بالا گرفته و به نظر نمی رسد برگشتی برای آن متصور باشد و ظاهراً باید در ادامه ی این جریان، یک پایه شدن سیستم را در سطوح بالای حاکمیت به نفع جریان انحصار طلب انتظار کشید. امری که اگر مسأله ی جنگ وجود نداشت، چه بسا تاکنون با "روانگردن آقای بنی صدر" اتفاق افتاده بود. البته تضادهای درونی و جنگ قدرت انحصار طلبان آزمند، بازتاب های وسیع اجتماعی داشته و حتی مشکلات زیادی را باعث گردیده است.

ضدیت تمام عیار با انقلابیون از حذف و طرد و تصفیه گرفته تا حمله و هجوم و نثار دشنه و گلوله همچنان بیداد می کند، و روزی نیست که حملات صورت نگیرد و هفته ای نیست که شهید، مظلومی به خاک نیفتد. مقامات مسئول از صدر تا ذیل، از مسئولین انتظامی محلی و منطقه ای تا عالی ترین مقامات قضائی نه تنها علاجه ی نمی کنند، بلکه به شهادت واقعیات، بسا که خود دستشان در کار است و همواره هم به نحوی به تائید و توجیه چماقداری بر می خیزند. و پس از هر هجوم و گشتار، آنها هم بر مجاهدین خلق می تازند و کار مهاجمان را تکمیل می کنند. و در کمتر از سه ماه گذشته حدود ۱۰ نفر از هواداران مجاهدین در شهرها و مناطق مختلف کشور به خاک و خون غلطیده اند.

بخش هایی از خاک میهن ما هم چنان در اشغال تجاوزگران است و جنگ به تهاست به یک جنگ فرسایشی تبدیل شده و در چشم انداز نزدیک هم نشانی از خاتمه ی آن به طریق نظامی وجود ندارد.

ممنوعیت انتشارات مخالف، تعقیب و دستگیری و زندان، دیگر امری عادی شده است. زندانها از هواداران گروه های سیاسی مخالف پر شده و مسأله ی زندانی سیاسی بصورت یکی از مسائل روز در آمده است و هنوز دو سال از پیروزی انقلاب بر رژیم سفاک و شکنجه گر شاه نگذشته، مسأله ی شکنجه ورد زبان ها شده است و هئیتی منتخب مدت ها است که رفته است تا درباره ی آن تحقیق کند. تا نتیجه ی این تحقیقات چه باشد، البته اگر چنان که این هیئت نیز به سرنوشت هیئت بررسی انتخابات مجلس و... دچار نشود.

دانشگاه ها همچنان تعطیل اند و هر روز به القاب جدیدتری در زمره ی همان مرکز فساد و پایگاه امپریالیزم مفتخر می گردند!

جو فشار و اختناق بر مدارس حکومت می کند کسانی که در برابر آن مقاومت کنند مشمول تصفیه، اخراج می گردند و بیم آن می رود که یک انقلاب فرهنگی! دیگری هم دامن مدارس را بگیرد و این مراکز را نیز نظیر دانشگاهها به توقف و تعطیلی بکشاند. و اخیراً هم دیدیم که به مبارکی سرو گلوی دانش آموزان مسلمان پیرو خط امام هم پیدا شد و یکی از دبیرستانهای تهران را اشغال کرده و تعطیل نمودند.

تمام وسایل تبلیغاتی و رسانه های گروهی از رادیو تلویزیون گرفته تا سابقه دارترین مطبوعات کشور تحت نفوذ و حاکمیت جریان انحصار طلب حاکم قرار داشته و عموماً در خدمت مقاصد و منافع آنها و بر علیه نیروهای انقلابی به کار گرفته می شوند. وسایل و طرق سنتی تبلیغاتی نیز که جای خود دارد.

سالگرد انقلاب و روزهای بهمن ما یاد روزهای بزرگ و خاطرات شگوه مندر را در ذهن ها زنده می کند، روزهای اوچ و اعتلای جنیش، روزهای پیروزی های بزرگ و سر - انجام روزهای شگوه مندم قیام مسلحانه ی خلق و سقوط نهائی رژیم مزدور و سرسپرده شاهونظام منحوس و ننگین سلطنتی.

نظری سریع به اوضاع و احوال موجود هر چند که تکراری و ملال آور باشد اما در این موقعیت بی مورد و بی مناسبت نیست. چرا که متولیان انقلاب و مردم با تحامل از عملکردها و کارنامه ی خود که به وضوح پیش روی مردم گسترده است، بلاوقفه دم از فتح و پیروزی و پیشرفت می زنند و منتها بر سر مردم می گذارند. غافل از اینکه دوران عوام فریبی سرآمده است و توده ی مردم واقعیت های تلخ و درد آور موجود را با تمام رگ و پوست خود لمس می کنند. واقعیت هایی که دیگر نمی توان آنها را به هیچ طریقی پرده پوشی نمود. در صحنه ی این واقعیت های انکارناپذیر، تجاوز رژیم عراق به میهن و مردم ما و جنگ همچنان ادامه دارد و همه روزها آبوهوی از جوانان این مرز و بوم را در کام خود فرو می برد.

جنگ و تجاوزی که اگر سیاست های عقب مانده ی داخلی و خارجی وجود نمی داشت، چه بسا عقیم مانده و یا اصلاً وقوع نمی یافت. بخش هایی از خاک میهن ما همچنان در اشغال تجاوزگران است و جنگ مدت ها است که به یک جنگ فرسایشی تبدیل شده و در چشم انداز نزدیک هم نشانی از خاتمه ی آن به طریق نظامی وجود ندارد. مشکلات و مصائب اقتصادی و اجتماعی که جنگ یا ایجاد کرده و یا بدان دامن زده همچنان گریبان جامعه را گرفته و هر روز هم تشدید می شود. بیش از یک میلیون نفر از هموطنانمان از خانه و گاشانه و شهر و دیار خود آواره گشته اند، و چشم به آینده ای مبهم، نگران کننده و بعضاً وحشت انگیز، در شرایطی بسیار سخت و رقت انگیز به سر می برند.

در سیاست خارجی، مسأله ی گروگان ها را نیز تا همین اواخر داشتیم، که بالاخره به اصطلاح حل شد و جناح حاکم که بیشترین بهره برداری های ارتجاعی را از مسأله ی گروگانها به عمل آورده بود بالاخره مجبور شد تاوان این سوء استفاده ها را (و البته از جیب مردم) بپردازد و در میان غریو فتح پیروزی! گروگانها را رها کند و پوچی شعارها و ادعاهای ضدامپریالیستی خود را که در رابطه با مسأله ی گروگانها علم می کرد، به ثبوت برساند.

در عرصه ی سیاست داخلی جنگ برادرکشی در کردستان همچنان ادامه دارد و گهگاه در مطبوعات و رادیو تلویزیون اخباری درباره ی آن گفته می شود و حقایق و فجایع در قالب الفاظی کلی پرده پوشی می گردند. به رسمیت نشناختن حقوق دمکراتیک مردم کرد، محاصره ی اقتصادی و اصرار بر جنگ و ادامه ی آن، سیاست انحصار طلبان حاکم را در خصوص مسأله ی کردستان تشکین می دهد، در حالی که مناطق دیگری از کشور نیز در معرض تهدید خطرات و ناآرامی های قرار دارد. و جالب است که در چنین اوضاع و احوالی، ایادی مرتجعین در لرستان امروز هشدار فردا گشتار" شعار می دهند و سعی می کنند تا در آنجا نیز آتش بیفروزند. در همین دو هفته ی گذشته بود که در خرم آباد سه نفر به دست اوباش مسلح به شهادت رسیدند.

در همین عرصه ی داخلی، تضادهای تشدید شده ی در درون حاکمیت به جهت اصرار انحصار طلبان بر قبضه ی انحصاری تمام مواضع کلیدی قدرت و

گیرند و بنا بر این قادر به برآوردن خواسته‌های به حق زحمتکش و نیروهای انقلابی نیستند، لاجرم در رابطه با تمام خلق و یا بخشی از نیروهای خلق، شیوه‌های سرکوبگرانه را پیش خواهند گرفت.

تاریخ نشان می‌دهد که نظامهای واپسگرا متناسب با فاصله گرفتن از منافع توده‌های زحمتکش و نزدیکی به اقشار و طبقات استثمارگر، بر شدت سرکوب خلق می‌افزایند و بدین منظور از دو شیوه استفاده می‌کنند: یکی سرکوب رسمی و علنی به وسیله عوامل وابسته به حکومت و درپوش ارگانهای به اصطلاح قانونی، و دیگری، سرکوبهای غیرعلنی و غیررسمی به وسیله باندهائی که از طریق چماقداری و یا حتی ترور، به حقه کردن مخالفین می‌پردازند.

این نوع نظام‌های حکومتی علاوه بر اینکه در بسیاری از موارد سرخ این باندهای چماقدار و ترورست را به دست دارند، بطور ضمنی نیز چه به وسیله چشم‌پوشی از فعالیتهای غیرقانونی این باندها، و چه با جلوگیری از افشای ماهیت آنها و حتی ایجاد تسهیلات قانونی برایشان، به تقویت آنها می‌پردازند.

علت به‌کار گرفته شدن این باندها معمولاً بسته بودن دست حکومت در سرکوب رسمی است، چه به دلیل محظورات قانونی و یا ترس از، ازدست دادن باقی مانده‌ی پایگاههای توده‌ای، و چه به واسطه تضادهای داخلی خود سیستم.

چماقداری، شیوه‌ی مورد استفاده‌ی حکومت‌های ارتجاعی

با نگاهی به تاریخ کشورهای مختلف و نیز میهن خودمان، نمونه‌های بسیار زیادی در این مورد مشاهده می‌شود. در کشورهای آمریکای لاتین باندهایی متشکل از افسران بازنشسته‌ی ارتش و یا مامورین بازنشسته‌ی امنیتی، اقدامات تروریستی فراوانی با همین شیوه بر علیه نیروهای انقلابی به عمل آورده‌اند. در ترکیه نیز باندهای افراطی راست، مستمرا" وظیفه‌ی سرکوب انقلابیون و آزادیخواهان را به عهده داشته‌اند، باندهائی که علی‌الظاهر جدای از حکومت قانونی فعالیت می‌کنند. در میهن ما بسیاری از مردم

خاطره‌ی چماقداران و تروریستهای باند "شعبان بی‌مخ" - این سمبل چماقداری- را به خاطر دارند که چه قبل و چه بعد از ۲۸ مرداد، به صورت بازوی غیررسمی سلطنت‌طلبان عمل می‌کردند. این باند در کودتای ضد مردمی ۲۸ مرداد نقش تعیین کننده‌ای در بسیج و به‌کارگیری اوپاش چماقدار و سرکوب تظاهراتی که به نفع دکتر مصدق انجام می‌گرفت، عهده‌دار بود.

پس از پیروزی مبارزات ضد دیکتاتوری خلق در ۲۲ بهمن، سیستم حاکم به دلیل ماهیت طبقاتی و فرهنگیش -

داده بود ولی برای ما مثل روز روشن بود که اگر در فضائی که پیروزی بر علیه دیکتاتوری سلطنتی ایجاد کرده بود و مشروعیت ناشی از آن برای سیستم، باندهای سیاه چماقداری فرصت رشد و تشکل پیدا کنند، نه تنها نابودی نیروهای انقلابی را هدف قرار خواهند داد، بلکه به تدریج هر حرکت مخالفی را خفه خواهند کرد. و به این ترتیب از آنجا که نداوم انقلاب الزاما" با رشد نیروهای واقعا" انقلابی بستگی تنگاتنگ دارد، در واقع چماقداران مسیر سلطه‌ی مجدد امپریالیزم را هموار خواهند

را افشاء نمایند. اگر امروز می‌بینیم شیوه‌های سرکوبگرانه‌ی چماقداری به شدت مورد تنفر توده‌های مردم است، بدون شک بار عمده‌ی این پیروزی انقلابی را سازمان ما، با قریب ۳۰ شهید که در همین رابطه تقدیم خلق کرده است، به دوش کشیده است. و به همین دلیل شهدائی چون مجاهدین قهرمان عباس عمانی، مصطفی ذاکری، نسرین رستمی، بهرام کردستانی و ... با اهدای خون خود حق بزرگی به گردن انقلاب ایران دارند. اوج افشای چماقداری در مراسم پرشکوه امجدیه تجلی پیدا

حزب جمهوری،

جریان پشت پرده چماقداری

۱

بقیه از صفحه‌ی اول

کرد. چرا که در صورت موفقیت چماقداران، هیچ مانع جدی در قبال سلطه‌ی امپریالیزم باقی نمی‌ماند. بدون شک اگر چماقداران و حامیانشان در درون نظام حاکم می‌توانستند به سرعت با استفاده از جنس اهرمی، مخالفان را از میدان بدر کنند، چنان به گسترش این باندها می‌پرداختند که در فاصله‌ی کوتاه، فرصت نفس کشیدن برای حتی سازشکارترین مخالفین مرتجعین حاکم باقی نمی‌ماند. و این چیزی نبود جز نابودی کامل انقلاب که به سادگی میهن ما را در دامان امپریالیزم قرار می‌داد.

بهای مقابله با چماقداری

به همین دلیل ما از همان روز اول تصمیم گرفتیم که در هرگام در مقابل باندهای چماقداری ایستادگی کرده و به ویژه سردمداران این جریان را برای توده‌های مردم افشاء نمائیم، تا قبل از اینکه چماقداران متشکل شوند و کار از کار بگذرد، ضربه‌های کاری بر زمینه‌های سیاسی رشد چماقداری بزنیم. و عملا" نیز این کار را کردیم، و پیوسته به قیمت شهادت‌ها، زخمی شدن‌ها و دستگیری‌ها با مقاومت در مقابل چماقداری، حامیان پشت پرده را مجبور کرده‌ایم تا ظاهر شوند و خود

کرد، که به دنبال آن حتی بسیاری از دست‌اندرکاران چماقداری به دلیل فشار افکار عمومی، مجبور به محکوم کردن این پدیده شدند. اگر چه رسوایی چماقداری در امجدیه مانع از آن نشد که چماقداران باز هم به توطئه بر علیه نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق بپردازند، ولی این اثر را داشت که توده‌های وسیع مردم با دریده شدن پرده‌های عوام‌فریبی، دیگر بار به دفاع همه‌جانبه از آزادیهای انقلابی بپردازند. بطوریکه امروز فروشنندگان نشریه‌ی مجاهد که حتی وقتی انتشار مجاهد غیرقانونی اعلام نشده بود مورد ضرب و ستم قرار می‌گرفتند و شاید اوایل کمتر کسی می‌خواست و یا می‌توانست از آنها در مقابل چماقداران حمایت کند، امروز علیرغم غیرقانونی اعلام شدن انتشار مجاهد، همه جا بفروش مجاهد می‌پردازند و هر جا سروکله‌ی چماقداران و افراد ز-۳ بدست پیدا شود، توده‌های مردم کوچه و خیابان از میلیشیاهای فروشنده‌ی مجاهد که قهرمانانه تا پای جان آماده‌ی استقامتند حمایت می‌کنند. آخر، مردم شاهدند که مجاهدین برای انتشار هر شماره‌ی نشریه‌ی باستی انبوهی مجروح و اسیر و شهید تقدیم راه آزادی و آگاهی خلق بکنند. ما از اولین تهاجمات چماقداری چه با توجه به

موضعگیریهای نیروهای مختلف و چه در جریان تحقیقات گسترده، متوجه شده بودیم که واپسگرایان حاکم و به ویژه حزب جمهوری در راس چماقداری قرار دارند. راستی چرا حزب جمهوری عمدتا" در مقام شاخ سردمداری چماقداری قرار گرفته است؟ حزب جمهوری که به تدریج پس از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن خلق، به ناحق و انحصار طلبانه تمام اهرمهای قدرت را به دست گرفت، طبعاً" اساسی‌ترین هدفش پیش از آنکه خدمت به منافع خلق باشد حفظ این اهرمها بود. ولی به تدریج با اعمال سیاستهای واپسگرایانه در تمام نهادها و ارگانهایی که زیر حاکمیتش بود، با ناکامیهای روز افزون و نتیجتاً" از دست دادن سریع پرسنیز و حیثیت سیاسی در نظر توده‌ها روبرو گردید و متقابلاً" در جریان عمل، نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق حقانیت مواضعشان برای توده‌ها آشکار می‌شد. نتیجه‌ی طبیعی یک چنین جریانی متفرق شدن سیل آسای توده‌ها از گرد این حزب، که عوام‌فریبانه با انتخاب نام "حزب جمهوری اسلامی" خود را به مثابه نیلور شعار اساسی خلق جازده بود، و نیز رو آوردن آنها به نیروهای انقلابی و منحمه مجاهدین خلق بود.

پافشاری حزب بر مواضع واپسگرایانه و سرکوبگرانه‌ی خود

در اینجا دو راه پیش پای حزب بود یا تسلیم شدن و تن دادن به پیشنهادات و انتقادات نیروهای انقلابی و با اصرار بر همان شیوه‌های واپسگرایانه و غلط. حزب جمهوری چه به دلیل ماهیت طبقاتی و فرهنگیش و چه از ترس ذوب شدن در مقابل نیروهای اصیل و انقلابی مانند مجاهدین خلق (در صورت تن دادن به پیشنهادات و انتقادات خیرخواهانه) همچنانکه در عمل نشان داد، قادر نبود که به این شیوه‌ی صحیح تن دهد. بنا بر این گریزی نداشت جز پافشاری بر سیاستهای واپسگرایانه و به نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق. بی‌مناسبت نیست در اینجا به قسمتهایی از مکالماتی که در بهار ۵۹ در یکی از جلسات بقیه در صفحه‌ی ۲۲

آقای بهشتی، متخصص بندوبست با شیطان بزرگ و شرکاء!!



ریاست محترم شهربانی گل کشور

برای انجام امور مربوط به مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجد که در آن شهر ساخته می شود، از طرف حضرت آیت الله العظمی آیتان خوانساری دامت برکات الله برای حضرت محبتی بهشتی در نظر گرفته شده است. در نظر شما به نظر می آید که برای این منظور تسهیلات لازم در انجام امور مذکور به محل فرودگاه یا در محله های دیگر در هامبورگ فراهم شود؟

با احترام و تقدیر از همکاری شما در این امر، خواهشمند است نتیجه را به این نشانی اعلام فرمایید.

مجلس سنا
ریاست محترم شهربانی گل کشور
برای انجام امور شرعی و مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجدی که در آن شهر ساخته می شود، از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله، آقای محمد حسینی بهشتی در نظر گرفته شده است و مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه نیز رسیده است و امر فرودگاه تسهیلات لازم در اعزام مشارالیه به محل فراهم گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور گذرنامه ای مسافرت آقای بهشتی اقدام نمایند که ایشان بتوانند زودتر به هامبورگ عزیمت و به انجام وظایف محوله بپردازند.

رئیس مجلس سنا
مهندس شریف امامی
امضا
عینا به اداره ای گذرنامه
امضا

مجلس سنا
ریاست محترم شهربانی گل کشور
برای انجام امور شرعی و مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجدی که در آن شهر ساخته می شود، از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله، آقای محمد حسینی بهشتی در نظر گرفته شده است و مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه نیز رسیده است و امر فرودگاه تسهیلات لازم در اعزام مشارالیه به محل فراهم گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور گذرنامه ای مسافرت آقای بهشتی اقدام نمایند که ایشان بتوانند زودتر به هامبورگ عزیمت و به انجام وظایف محوله بپردازند.

رئیس مجلس سنا
مهندس شریف امامی
امضا
عینا به اداره ای گذرنامه
امضا

مجلس سنا
ریاست محترم شهربانی گل کشور
برای انجام امور شرعی و مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجدی که در آن شهر ساخته می شود، از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله، آقای محمد حسینی بهشتی در نظر گرفته شده است و مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه نیز رسیده است و امر فرودگاه تسهیلات لازم در اعزام مشارالیه به محل فراهم گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور گذرنامه ای مسافرت آقای بهشتی اقدام نمایند که ایشان بتوانند زودتر به هامبورگ عزیمت و به انجام وظایف محوله بپردازند.

رئیس مجلس سنا
مهندس شریف امامی
امضا
عینا به اداره ای گذرنامه
امضا

مجلس سنا
ریاست محترم شهربانی گل کشور
برای انجام امور شرعی و مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجدی که در آن شهر ساخته می شود، از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله، آقای محمد حسینی بهشتی در نظر گرفته شده است و مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه نیز رسیده است و امر فرودگاه تسهیلات لازم در اعزام مشارالیه به محل فراهم گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور گذرنامه ای مسافرت آقای بهشتی اقدام نمایند که ایشان بتوانند زودتر به هامبورگ عزیمت و به انجام وظایف محوله بپردازند.

رئیس مجلس سنا
مهندس شریف امامی
امضا
عینا به اداره ای گذرنامه
امضا

مجلس سنا
ریاست محترم شهربانی گل کشور
برای انجام امور شرعی و مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجدی که در آن شهر ساخته می شود، از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله، آقای محمد حسینی بهشتی در نظر گرفته شده است و مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه نیز رسیده است و امر فرودگاه تسهیلات لازم در اعزام مشارالیه به محل فراهم گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور گذرنامه ای مسافرت آقای بهشتی اقدام نمایند که ایشان بتوانند زودتر به هامبورگ عزیمت و به انجام وظایف محوله بپردازند.

رئیس مجلس سنا
مهندس شریف امامی
امضا
عینا به اداره ای گذرنامه
امضا

مجلس سنا
ریاست محترم شهربانی گل کشور
برای انجام امور شرعی و مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجدی که در آن شهر ساخته می شود، از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله، آقای محمد حسینی بهشتی در نظر گرفته شده است و مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه نیز رسیده است و امر فرودگاه تسهیلات لازم در اعزام مشارالیه به محل فراهم گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور گذرنامه ای مسافرت آقای بهشتی اقدام نمایند که ایشان بتوانند زودتر به هامبورگ عزیمت و به انجام وظایف محوله بپردازند.

رئیس مجلس سنا
مهندس شریف امامی
امضا
عینا به اداره ای گذرنامه
امضا

مجلس سنا
ریاست محترم شهربانی گل کشور
برای انجام امور شرعی و مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجدی که در آن شهر ساخته می شود، از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله، آقای محمد حسینی بهشتی در نظر گرفته شده است و مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه نیز رسیده است و امر فرودگاه تسهیلات لازم در اعزام مشارالیه به محل فراهم گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور گذرنامه ای مسافرت آقای بهشتی اقدام نمایند که ایشان بتوانند زودتر به هامبورگ عزیمت و به انجام وظایف محوله بپردازند.

رئیس مجلس سنا
مهندس شریف امامی
امضا
عینا به اداره ای گذرنامه
امضا

مجلس سنا
ریاست محترم شهربانی گل کشور
برای انجام امور شرعی و مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجدی که در آن شهر ساخته می شود، از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله، آقای محمد حسینی بهشتی در نظر گرفته شده است و مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه نیز رسیده است و امر فرودگاه تسهیلات لازم در اعزام مشارالیه به محل فراهم گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور گذرنامه ای مسافرت آقای بهشتی اقدام نمایند که ایشان بتوانند زودتر به هامبورگ عزیمت و به انجام وظایف محوله بپردازند.

رئیس مجلس سنا
مهندس شریف امامی
امضا
عینا به اداره ای گذرنامه
امضا

مجلس سنا
ریاست محترم شهربانی گل کشور
برای انجام امور شرعی و مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجدی که در آن شهر ساخته می شود، از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله، آقای محمد حسینی بهشتی در نظر گرفته شده است و مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه نیز رسیده است و امر فرودگاه تسهیلات لازم در اعزام مشارالیه به محل فراهم گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور گذرنامه ای مسافرت آقای بهشتی اقدام نمایند که ایشان بتوانند زودتر به هامبورگ عزیمت و به انجام وظایف محوله بپردازند.

ما با کفایت و تخصص تمام که از طرف شما و دیگران در این زمینه در اختیار ما قرار گرفته است، در این زمینه اقدامات لازم را خواهیم کرد. ما در این زمینه اقدامات لازم را خواهیم کرد.

دکتر بهشتی بود
تا زمانی که اسنادی که در مورد او وجود دارد، در اختیار ما قرار نگیرد، ما در این زمینه اقدامات لازم را نخواهیم کرد. ما در این زمینه اقدامات لازم را نخواهیم کرد.

متن تایپ شده است:
... ما باید برای خود روشن کنیم که آیا صرف دیدار و مذاکره گناه است یا خیر؟ دکتر بهشتی در مصاحبه ها و سخنرانی های دوسال اخیر خود بارها گفته است که ملاقات و گفتگوی سیاسی را بذات محکوم نمی داند. ... دکتر بهشتی خود بارها گفته است تمام اسنادی که در مورد او در لانه ی جاسوسی وجود دارد منتشر سازند. اما همه اش را منتشر سازند! چرا این کار را نکردند؟ ما در این مورد انتقاد داریم! ما به این کوتاهی اعتراض داریم! آیا آن ها که این کار را نکردند دلشان بیشتر از بهشتی برای آبروی بهشتی می سوخت

در حالیکه همه ی نیروهای انقلابی خواستار افشای تمامی اسناد لانه ی جاسوسی بوده اند، حزب بطور جدی و بی گیر آن را نخواسته است. حالا نه تنها در اینجا مطرح می شود که ما خواستار افشای تمامی اسناد منتشر شود، بلکه گفته می شود به دانشجویان پیرو خط امام انتقاد نیز داریم! اولاً مگر نه این است که سران دانشجویان پیرو خط امام، خط حزب را رفته و می روند. کافی است به آنها بگوئید اسناد را منتشر کنند،

متن تایپ شده است:
در انتهای بند ۲ سند آمده است که "بهشتی گفت حمایت لفظی آمریکا از انقلاب کافی نیست و بیشتر عمل لازم است تا حرف". این سخن و پرشت در ملاقات مورد بحث اظهار کرده اند که آمریکا از انقلاب اسلامی حمایت می کند (این معنا از جمله ی فوق نیز برمی خیزد، زیرا اگر آن ها چنان حمایتی را اظهار نکرده بودند دیگر حائنی برای پاسخ دکتر بهشتی نمی ماند). آیت الله بهشتی در پاسخ این ادعا گفته است که این ها تعارف است و شما با کارشکنی بر علیه ما دارید با انقلاب ما مخالفت می کنید و اگر واقعاً از ما حمایت می کنید بجای حرف زدن عمل کنید و در آن شش موردی که ذکر شد بر علیه ما کارشکنی و اقدام ننمائید.

آقای بهشتی از آمریکا می خواهد که از انقلابیون ایران عملاً حمایت کند. پس این حرف ها که "رابطه با آمریکا را می خواهیم چه کنیم؟" و "رابطه ی آمریکا با ما رابطه ی ظالم با مظلوم است" چه می شود؟ نکند معتقدید این حرف ها مصرف داخلی دارد و به رابطه با آمریکا مربوط نیست؟! البته آقای بهشتی از برخورد انقلابی با شیطان بزرگ و شرکائش می ترسند! و چنین تهمت هایی! به ایشان نمی چسبید. مواردی نیز که ناپرهیزی کرده و انقلابی نمائی

از بسم الله هراس دارد، از آوردن اسم "مجاهد" هم امتناع کردند و طی شرحی مختصر منجمله گفتند که: "راجع به نشریدای که شما عنوان می کنید من نخوانده ام که ببینم در آن نشریه چه نوشته!"

مصاحبه ی دو هفته ای قبل ایشان و طرح مسئله ی اشغال در سازمان مجاهدین بدون هیچ زمینه ای برای درک واهی بودن ادعای فون کافی است. چرا که به خوبی بدست که لجن برکتی هایی از آن دست و هم چنین ضرب و ستم و کشتاری که علیه مجاهدین خلق پس از انتشار سند فوق اوج گرفت حزبی جز جواب ایشان به افشاکاری مزبور نبود. لیکن برای بهر روش بدن مطلب و هم چنین مشخص شدن درجه ی نفاق و دورویی ایشان لازم دیدیم سندی را که نشان دهنده ی وقوف کامل ایشان به افشاکاری مجاهدین بوده است و ایشان آن را انکار کرده اند درج کنیم:

در تاریخ ۲۱/دیماه یعنی پیش از ۳ هفته قبل از مصاحبه ی ایشان، تحلیلی در هفت صفحه در درون حزب جمهوری به عنوان جواب "مجاهد" بخش شده است. کلیشه ی زیر اولین سطور این توجیه نامه را نشان می دهد:

سره مجاهد شماره ۱۵۲...
سوال: آقای بهشتی، در مصاحبه ی اخیر شما با روزنامه ی "مجاهد" در هامبورگ، شما فرموده اید که ما در این زمینه اقدامات لازم را خواهیم کرد. ما در این زمینه اقدامات لازم را خواهیم کرد.

مسأله این است که چرا با آنکه آقای بهشتی، هفته ها قبل جوابی برای اعضاء حزب تهیه و در درون حزب منتشر کرده اند، به مردم دروغ می گویند؟ ابتدائی ترین نتیجه گیری این است که مردم نسبت به کارهای محرمانه ی ایشان نامحرم هستند.

ضمن این تحلیل که آقای بهشتی برای اعضاء حزب ارائه داده اند، نکات جالب دیگری نیز وجود دارد که طی آن حرفهائی زده شده که حزب جمهوری هیچگاه بطور جدی و رودروی مردم آنها را مطرح نکرده است. به دو قسمتی که در اینجا آمده است توجه کنید:

دیدگاه‌های

اجتماعی اسلام بی محتوای

خرده بورژوازی غیر سنتی

می‌شود که بتوانند به لحاظ تئوریک بنیادهای درک طبقاتی از اسلام را درهم بریزند، خاطر نشان سازیم.

کم بهادادن و یا نادیده گرفتن واقعیت‌ها و مبانی عینی و اقتصادی جامعه و حرکت اجتماعی

اشکال اساسی در شیوهی نگرش و محتوای نقطه‌نظرها و استنباطات جامعه‌شناسانهی نویسندگان به اصطلاح اسلامی وابسته به خرده بورژوازی، اینست که این ادراکات عموماً در کادر یک بینش یکجانبه و پندارگرایانه‌ای به عمل می‌آید، که متضمن نادیده گرفتن واقعیت‌ها و مبانی عینی و اقتصادی جامعه و حرکت اجتماعی است (۲). البته این اشکال، دارای یک ریشه‌ی عمیق در همه‌ی دیدگاه‌ها و تبیینات فلسفی این نویسندگان است. مثلاً در قلمرو انسان‌شناسی نیز، بر اساس چنین دیدگاهی، انسان جدا از شرایط و اجتماعیت تاریخی‌اش مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنین تلقی‌ای از جامعه و حرکت اجتماعی، بر کلیه‌ی دیدگاه‌های روشنفکرانی که با وفاداری به چارچوب تفکر خرده بورژوازی و از همان زاویه، به بررسی اسلام پرداخته و تحت‌عنوان این ایدئولوژی، در قلمرو مسائل اجتماعی نظریه‌پردازی کرده‌اند، سایه افکنده است. و ما به خوبی می‌توانیم نتایج و آثار این نگرش یکجانبه را چه در نقطه‌نظرها و دریافت‌های ایدئولوژیک آن‌ها، و چه در مواضع اقتصادی - اجتماعی و خطوط سیاسی جریان‌های نماینده‌ی این تفکرات، مشاهده نمائیم.

در اینجا قصد آن نداریم که درباره‌ی نقض عنصر عینی و اقتصادی در روند تحول جامعه صحبت کنیم، و دیدگاه توحیدی را در این زمینه تشریح نمائیم. چون این خود بحث مفصلی است که به فرصت دیگری نیاز دارد. و نیز به

این مساله که به نظر ما در مارکسیسم گرایش به مطلق کردن نقش عامل اقتصادی و در نهایت ابزار تولید در تحول و تکامل اجتماع به چشم می‌خورد

کاری نداریم. منظور صرفاً بیان این نکته است که چگونه نویسندگان فوق با انکار و یا کم بهادادن به قانونمندی‌ها و علل عینی تغییرات اجتماعی و تاریخی در تبیین جامعه‌شناسانه خویش، به ایده‌آلیسم کشیده می‌شوند. کفایت نگاهی به نظرات غیر علمی و گاه ضد علمی مضحکی که توسط برخی از روشنفکران مذهبی وابسته به خرده بورژوازی در زمینه‌ی مفاهیم جامعه‌شناسی ابراز شده، بیندازیم، تا به عمق ادراکات ایده‌آلیستی آن‌ها از این مفاهیم (که مناسفانه آن‌ها را تحت نام اسلام هم عرضه می‌نمایند)، پی ببریم. مثلاً بسیاری از این نویسندگان سعی کرده‌اند تئوری طبقات و مبارزه

نخواهد از برخورد با جامعه و تجزیه و تحلیل مسائل آن چشم‌پوشی نماید. به دامن مکانیسیسم و یا تئوری‌های غیر علمی جامعه‌شناسی بورژوازی سوق خواهد داد. کما این که ما به روشنی می‌توانیم نمونه‌های متعدد این قبیل نگرش‌های مکانیستی و غیر علمی را در آثار نویسندگانی که با انکار تئوری طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی، ناگزیر شده‌اند در تحلیل‌های اجتماعی خود، علل خارجی را به جای عوامل و تضادهای درونی، مبنای تحولات تلقی نمایند، مشاهده کنیم. از سوی دیگر از آنجا که از این نقطه‌نظرها نمی‌تواند رهنمود قابل اتکالی برای حرکت اجتماعی بدست آورد، نتیجه‌ی عملی نیز این خواهد شد که کسانی که بخواهند قدم در میدان مبارزه بگذارند، بر اساس چنین نظریاتی هرگز نخواهند توانست نیروهای خود و دشمن را دقیقاً تشخیص داده و راه‌صحیح را پیدا نمایند. و در نهایت از تطبیق با تضادها و مسائل جدی جامعه عاجز مانده و در مسیر حرکت خود سیر نزولی خواهند پیمود.

استنباطات این دسته از روشنفکران و نویسندگان در قلمرو جامعه‌شناسی عموماً در کادر یک بینش یکجانبه و پندارگرایانه به عمل می‌آید، که متضمن نادیده گرفتن واقعیت‌ها و مبانی عینی و اقتصادی حرکت اجتماعی است. این گرایش تقریباً بر تمام دیدگاه‌ها و نظرات اجتماعی ایدئولوژیک‌های به اصطلاح مسلمانی که با وابستگی و وفاداری به چارچوب تفکرات خرده بورژوازی، در قلمرو مسائل اجتماعی نظریه‌پردازی کرده‌اند، سایه افکنده است.

پاورقی:

۱- باید تاکید کنیم که منظور از جنبه‌های علمی مارکسیسم، صرفاً دستاوردهایی است که بطور واقعاً علمی و تجربی به اثبات رسیده‌اند، نه هرآن چه خود مارکسیست‌ها ادعای علمی بودنش را دارند. در این مورد در فصول آینده توضیح داده خواهد شد.
۲- البته از وجود اشارات و تاکیدات جزئی و پراکنده‌ای که در آثار برخی از این نویسندگان به چشم می‌خورد، نباید این تصور نمود که آنان واقعاً نقش عنصر عینی و اقتصادی را در روند تحول جامعه دریافته‌اند. تاکیدات مزبور به هیچ وجه حاکی از بینش علمی نبوده و پایه‌ی محکمی در دیدگاه آن‌ها ندارد. این تاکیدات و پراکنده‌گویی‌ها از عوارض همان فقدان سیستم منسجم فکری در ادراکات نویسندگان مزبور است که قبلاً بدان اشاره نمودیم.

طبقاتی را از اساس منکر شده و با دلایلی کاملاً ذهنی و بی‌پایه، آن را رد کنند. حتی در برخی از نوشته‌های آنان، مفهوم واژه‌ی طبقه، مترادف با همان چیزی که در افکار و محاورات عامیانه وجود دارد - و معمولاً به مجموعه‌ی افرادی که به‌لحاظی در خصوصیتی اشتراک دارند، اطلاق می‌شود - گرفته شده، و صحبت از مثلاً "طبقه‌ی پولدار" یا "طبقه‌ی روحانی" و "طبقه‌ی نژادی" و ... کرده‌اند. که باز هم مبین استنتاج غیر علمی آن‌ها از مفهوم "طبقه" است. حال آن که اصطلاح "طبقات" به طور علمی شناخته و تعریف شده و مبنای این شناخت هم، واقعیت‌های است که تعریف و عملکرد خاص خود را در جامعه دارد (۳). به طوری که انکار و رد دکماتیستی آن، مانع تحلیل و موضع‌گیری صحیح نسبت به مسائل اجتماعی خواهد گردید، که لاجرم انکار کننده را - اگر

آن‌ها برقرار می‌سازند، جوهر و ماهیت خود را آشکار می‌نمایند زیرا همان‌طور که می‌دانیم هر پدیده‌ی ماهیت خود را در تضادها و روابط متقابل‌اش با پدیده‌های دیگر بروز می‌دهد، لذا در خلال این موضع‌گیری‌ها می‌توان به درجه‌ی اصالت دیدگاه‌هایی که تحت عنوان اسلام، ارائه می‌گردد، پی برد به طور مثال اغلب کوشش‌های تئوریک در زمینه‌ی معرفی دیدگاه اجتماعی اسلام، اساساً در ضدیت با مارکسیسم و ضمن رد نقطه‌نظرهای اجتماعی آن عمل آمده‌است. از سوی دیگر به طوری که بعداً مفصلاً توضیح خواهیم داد، در حین موضع‌گیری مطلق‌گرایانه‌ی، از آنجا که مارکسیسم به صورت یک کل یکپارچه (که با آن تضاد فلسفی داریم) نفی ورد می‌شود. لذا جنبه‌های برحق علمی (۱) و صد استثماری آن نیز انکار می‌گردد، و در نتیجه خود انکار کننده، تحت تاثیر دافع‌ی این ایدئولوژی، به مواضع سرک‌آمیز و ارتجاعی می‌افتد (به خاطر رد جنبه‌های انقلابی و ضد استثماری آن) و اسلام مورد ادعای او، در سم‌راست مارکسیسم (پائین‌تر از آن) قرار خواهد گرفت. در همین رابطه بجاست که به این نکته نیز اشاره کنیم که دیدگاه‌های اجتماعی اغلب نویسندگان و روشنفکران مورد بحث، بنا بر ماهیت طبقاتی و به مقتضای محتوای تحصیلات علمی‌شان و منبع اخذ این تحصیلات (مثلاً دانشگاه‌های اروپا)، و بالاخره به علت عدم آشنائی با جامعه‌شناسی علمی (و مخصوصاً عدم اعتقاد به نگرش دیالکتیکی)، به درجاتی متأثر از جامعه‌شناسی غربی (بورژوازی) می‌باشد، و در بسیاری موارد نیز از همین زاویه به اسلام نگریسته‌اند. به طوری که برداشت‌های آن‌ها در این زمینه، اساساً فاقد محتوای توحیدی بوده و بیشتر مبین یک نظرگاه سرک‌آمیز بورژوازی و یا خرده بورژوازی است.

اما قبل از این که به تشریح این برداشت‌ها بپردازیم، بی‌مناسبت نیست که در همین جا نقطه ضعف مهمی را که در دیدگاه جامعه‌شناسانه‌ی روشنفکران مذهبی وابسته به خرده بورژوازی به چشم می‌خورد، و مانع از آن

فرجام حرکت اجتماعی از دیدگاه اسلام بی محتوای خرده بورژوازی غیر سنتی

اینک ببینیم این دیدگاه‌ها فرجام حرکت اجتماعی را چگونه می‌نکند و چه تصویری از آن ارائه می‌نمایند. در این زمینه نقطه‌نظرها و برداشت‌ها: خرده بورژوازی، طبقه کسرت‌های را تشکیل می‌دهند که هر یک منعکس کننده سمت‌گیری اجتماعی قشر معین از خرده بورژوازی است راست‌ترین استنتاج‌ها و ادراکات خرده بورژوازی در این زمینه، به وسیله‌ی کسانی صورت می‌گیرد که منافع آرمان‌های خرده بورژوازی را و بخشی از بورژوازی لیبرال نمایندگی می‌کنند، و معمولاً طی آن‌ها مالکیت خصوصی، عنوان یک اصل مقدس و ابد به صراحت مورد تایید قرار گرفته و ضرورت نفی استثمار استقرار وحدت اجتماعی آنک می‌گردد. در برخی از برداشت‌ها، وجود اختلاف طبقاتی را تحت عنوان "ضرورت حفظ اختلاف" برای رشد استعدادها "تئور" هم‌نموده و با صراحت بیشتر خواستار عدم مساوات اقتصادی و جندکانکی اجتماع شده‌اند. از همه بدتر این نظریات خرده بورژوازی خود را، به اسلام و حرکت انبیا نیز نسبت می‌دهند. هما انبیا - موحدی که در هزارا بقیه در صفحه‌ی ه

۳- در اینجا منظورمان صرفاً واقعیات علمی و به تجربه رسیده‌ی مربوط به تئوری طبقات می‌باشد، نه این که مثل مارکسیست‌ها بخواهیم همه چیز را به طبقه نسبت بدهیم زیرا ما مطابق فلسفه‌ی توحیدی خود، تبیین خاص خود را از جامعه و نقش عنصر طبقاتی در تحولات اجتماعی داریم که طبعاً با سایر مکاتب اختلاف دارد. در این مورد همان طور که می‌دانیم، نظرگاه جامعه‌شناسانه‌ی توحیدی ضمن نفی حرکت کور و خود بخودی تاریخ و احتراز از مطلق کردن نقش طبقه (که به موجب آن تکامل جامعه مشروط به دخالت عامل هدایت و عنصر ایدئولوژیک می‌گردد)، نقش عنصر عینی و مبانی اقتصادی جامعه را نادیده نمی‌گیرد. و معتقد است که حرکت اجتماعی اصیل به جانب آرمان‌های توحیدی، بایستی به اتکا آن صورت گیرد.

ترور ناجوانمردانه فرهنگی مبارز و متعهد کرمان

توسط ایادی ارتجاع

"اگر دادگاه انقلاب شما را محاکمه نکند ما خود شما را محاکمه خواهیم کرد"

و در تاریخ ۵ سنبله ۱۶ / بهمن ۵۹ نیز سرانجام شهید علی فدائی به رگبار گلوله‌های ایادی فهیم در به اصطلاح دادگاه انقلاب بسته شده و شهید می‌شود.

ترور است‌ها بعد از اطلاعیه‌های را در شهر بحث می‌کنند که در قسمت‌هایی از آن چنین آمده است:

"بارها از طرق مختلف به این ضد انقلابیون هشدار داده شد اما نه تنها نتیجه‌ای نبخشید بلکه به مقدمات مذهبی ما اهانت کرده... دانش‌آموزان و فرهنگیان را علیه انقلاب اسلامی تحریک کرده و در بعضی سخنرانی‌ها شدیداً به اسلام و ارگان‌های انقلابی تاخت و تاز کرده‌اند... ما این فرد را در دادگاهی انقلابی و اسلامی عیاباً محاکمه و به اعدام محکوم نمودیم. صنایه دوتن دیگر از مسلمانانهای منافق به نام‌های محمد رضا مشارزاده و حسین جلال کمالی اخطار می‌کنیم... والا به سرنوشت رفیقشان دچار خواهند شد"

به اصطلاح دادگاه انقلاب

همدست تروریستها

مردم کرمان که از این همه وحشی‌گری و جنایت به خشم آمده بودند، با اجتماع کم‌نظیر خود در مراسم تشییع جنازه‌ی شهید علی فدائی تنفر خود را از فهیم و ایادی او ابراز می‌دارند. شهر کرمان یکپارچه تعطیل می‌شود و جنازه‌ی شهید علی فدائی در حالی که توسط حدود ۱۰۰ هزار نفر از مردم همراهی می‌شد، به روی دست به گورستان برده می‌شود. مرتجعین که از جسد شهید هم وحشت دارند سعی می‌کنند در مراسم، اخلال کنند که موفق نمی‌شوند، سیم‌های بلندگوها را قطع می‌کنند، اما باز هم مراسم ادامه پیدا می‌کند.

جمعیت خشمگین فریاد می‌زند: "این سند جنایت ارتجاع است" و یا "فهیم جنایت می‌کند، پاسدار حمایت می‌کند" و "علی فدائی رزمنده مسلمان، شهادتت مبارک" مرتجعین که با خشم و نفرت عمومی مواجه شده و هم‌چنین عزم یاران شهید را مشاهده می‌کنند، عده‌ای را بسیج کرده و به جان مردم می‌اندازند. بعد هم تعدادی بقیه در صفحه ۱۸

گام بعدی انتصاب فردی است به نام فرسیدی به جای ایشان که از تهران اعزام می‌شود. این فرد سوابق درخشانی در نوجگی و اطاعت از مرتجعین حزب حاکم داشته و در رادیو - تلویزیون تهران نیز در این زمینه امتحان خود را پس داده است. فرسیدی کمترین صلاحیت سیاسی و حتی علمی برای این مسئولیت نداشته و طبعاً مورد اعتراض فرهنگیان قرار می‌گیرد.

با مقاومت و یافشاری فرهنگیان کرمان و در تماس با تهران، قرار می‌شود که خود فرهنگیان از میان خود چند نفر را انتخاب و معرفی کنند تا از میان آنان، مدیر کل آموزش و پرورش انتخاب شود.

این مقاومت و اعتراض راجه‌رده‌های شناخته شده‌ی مسلمان و مبارزی نظیر محمد رضا مشارزاده، جلال کمالی و شهید علی فدائی و تعدادی دیگر از معلمان که هر کدام دارای سوابق روشن و شناخته شده‌ای هستند، هدایت می‌کردند.

فی‌المثل محمد رضا مشارزاده در طول سال‌های اختناق پهلوی به خاطر اعتراضات و مبارزاتش بارها دستگیر، مضروب و تبعید شده است که آخرین مورد آن به هنگام وقایع مسجد کرمان بود. کمالی نیز در دوران انقلاب از فرهنگیان مبارز بوده و به دلیل حسن شهرت بعد از انقلاب به عنوان اولین شهردار کرمان انتخاب می‌شود. و هم‌چنین است سوابق شهید علی فدائی.

با انتخابات شورای معلمان کرمان، فهیم احساس خطر کرده و از ابتدا رسماً بنای مخالفت را شروع می‌کند. فهیم علاوه بر تهدیدهای قبلی، علناً این فرهنگیان را به ترور و اعدام تهدید می‌کند. فرهنگیان مبارز نیز متقابلاً به مقاومت می‌پردازند.

از جمله در اجتماعی که در هنرستان اقبال کرمان برگزار می‌شود، شهید علی فدائی به سخنرانی پرداخته و به افشای ماهیت و عملکردهای انحصارطلبان و شخص فهیم می‌پردازد.

در همین جلسه یکی از ایادی فهیم، صریحاً شهید علی فدائی را تهدید کرده و در حضور عده‌ای به وی می‌گوید:

داشته باشد، معلمین را تهدید می‌کند و ضمن آن می‌گوید که شنیده‌ام در مدارس انشاء‌هایی خوانده می‌شود که در آن، به مقامات مملکتی توهین و بی‌حرمتی شده است و از آن‌ها می‌خواهد که جلو این گونه مسائل گرفته شود.

در همین جلسه مدیر کل آموزش و پرورش آقای ایران - منش که خود نیز روحانی بوده ولی حاضر به تمکین و سکوت در برابر جنایات مرتجعین نشده است، بلند شده و ضمن اعتراض به سخنان فهیم خطاب به معلمین می‌گوید: "من با استعفایم اولین قدم را برداشتم" و سپس جلسه را ترک می‌کند. کمی بعد فهیم در نماز جمعه، همان تهدیدات و لجن‌پراکنی‌ها را متنها به تناسب شرایط علنی تکرار می‌کند. ولی باز هم با اعتراض عده‌ای از فرهنگیان و مردم حاضر در نماز روبرو می‌شود.

طرح مساله در نماز جمعه دقیقاً به منظور عوام‌فریبی و تحریک و نیز توجیه چماق - داری‌های تدارک دیده شده بوده که با مقاومت و افشاکری فرهنگیان متعهد خنثی می‌شود. به دنبال شکست این توطئه، فهیم اعلام می‌کند که "من استعفا می‌دهم" و به ظاهر هم برای پی‌گیری استعفاش راهی تهران و قم می‌شود. اما واقعیت چیز دیگری بود. فهیم که با افشاکری‌های چماق‌داری و قمه‌کشی‌هایش به سنگ خورده و موضعش تضعیف و دستش رو شده است، به تهران نزد "بزرگتر"های رودنا؛ اولاً: با دست پر و پشتوانه‌ی محکم و به اصطلاح تاییدیه مجدد برگردد، که بر می‌گردد!

ثانیاً: از صدر نشینان قم و تهران برای ادامه‌ی سرکوب، "خط" و راه‌نمایی بگیرد.

تشکیل

جوخه‌های ترور

در بازگشت فهیم به کرمان است که جوخه‌های ترور که از قبل هم زمینه‌ی آن را آماده کرده بود، شکل می‌گیرد. اولین گام با برکناری حجت‌الاسلام ایران‌منش، مدیر کل آموزش و پرورش که حاضر به تمکین نشده، شروع می‌شود.

سیاسی است که توسط و با هدایت مسئولین نهادهای به اصطلاح انقلابی صورت گرفته است:

شرح ماجرا

در بعد از ظهر ۵ سنبله ۱۶ / بهمن ۵۹ هنگامی که علی فدائی، یکی از معلمین کرمان، از مدرسه به خانه‌اش می‌رفت، در نزدیکی منزلش توسط عده‌ای مسلح که سوار ماشین بدون شماره‌ی نوبت‌ی کاربنا قهوه‌ای رنگ بوده‌اند، به رگبار بسته می‌شود و به شهادت می‌رسد. کمی بعد نیز یکی از اکیب‌های کمینده‌ی انقلاب اسلامی کرمان در محل حاضر شده و پس از جمع‌آوری پوکدها محل را ترک می‌کند! سوابق مبارزاتی این فرهنگی شهید به دوران رژیم سابق و فعالیت در راهپیمائی‌ها، نظاهرات و تحصن‌های حق‌طلبانه برمی‌گردد. مردم کرمان و به خصوص فرهنگیان و دانش‌آموزان، شهید علی فدائی را که ضمناً عضو شورای شهر نیز بوده، به خوبی و به حسن شهرت می‌شناسند.

واقعیت اینست که شهید علی فدائی به هیچ گروه و سازمانی وابسته نبود. اما در عین حال او فرهنگی متعهدی بوده که حاضر به تمکین در برابر زورگویان و انحصارطلبان نمی‌شد و همین برای اجرای حکم اعدام او کافی است!

سابقه ماجرا

برای اطلاع دقیق‌تر از قضایا لازمست کمی به عقب برگردیم:

اواخر آذرماه گذشته "فهیم"، رئیس به اصطلاح دادگاه انقلاب اسلامی کرمان به دنبال عملکردهای شدیداً ارتجاعی‌اش کلیه‌ی مدیران مدارس کرمان را به اتفاق مدیر کل آموزش و پرورش آن شهر به دادگاه انقلاب اسلامی فراخوانده و در تالار سخنرانی آنجا، ضمن تهدید آنان، رسماً اظهار می‌دارد که قطعه زمینی در گوشه‌ی دیگر شهر از شهرداری خواهد گرفت و مدیران و معلمان منحرف و خاطی را پس از اعدام انقلابی در آن زمین دفن خواهد کرد.

فهیم در این جلسه، اساساً بدون این که در زمینه‌ی آموزش و پرورش و حتی نظم و ترتیب آن، اختیارات قانونی،

"اذالمؤودة سئلت بای ذنب قتلت و اذالمصحف نشرت"

"آنگاه که از آن استعداد زنده به گور و پیرشده پرسیده شود که به کدامین گناه کشته شده و آنگاه که نامهی اعمال گشوده شود."

در آن روز و روزهای بعد از آن، هجوم سراسری ارتجاع به ما شروع شد. "منافق" و "ضد انقلاب" و بدتر از کافرو مهدورالدم فلمداد شدیم. چرا که گفته بودیم:

"ما اطلاع داریم که نیروهای دست اندرکار تدارک مقدمات تروریسم هستند و ما برای ریشه‌کنی آن حاضر هستیم بقدر خودمان به مقامات کمک کنیم"

هم‌چنین می‌دانستیم و سعود نیز به صراحت، در مجدیبه اعلام کرد که: "وقتی چماق موثر نباشد تروریسم رشد خواهد کرد... تروریسم واکنش‌های اجتناب - پذیرداری دارد که در آن صورت بین لبنان..."

چماق‌داری در این ۸ ماه گذشته، از مردم ما و بالاخص جاهدین، شهدای بازهم شتری گرفت، در حالی که امامت به اصطلاح مسئول به کوت رضایت‌آمیز خود ادامه داد.

از آن روز تا کنون شاهد نمونه‌های متعدد و فراوانی از رور، آدم‌ربائی و شکنجه در خانه‌های مخفی به اصطلاح امن" (نظیر خانه‌های امن ماواک) بودهایم، که در شماره‌های گذشته‌ی مجاهد بعضی از آن‌ها را ذکر کرده‌ایم. در این مدت در تبریز

ایادی موسوی تبریزی به اصطلاح حاکم شرع و نماینده‌ی مجلس "کمینده‌ی ۳۰" تشکیل داده و به ترور پرداخته‌اند و در سیراز برادری را ربوده و با آتش سیگار بر دست‌های او عبارت "زنده باد خمینی" را نوشته‌اند در تهران نیز لاجوردی (به اصطلاح دادستان انقلاب) خود رسماً و علناً وارد معرکه شده و فرماندهی چماق‌داران را به عهده گرفته است و در گیلان و مازندران نیز کمتر هفته‌ای است که در روز روشن دشمنای به قلب هواداری فرو نرفته باشد.

اما معلوم بود که دامنه‌ی انحصارطلبی مرتجعین و چماق‌داری و قداره‌کشی لازمه‌ی آن، به اعضا و هواداران نیرو - های انقلابی محدود نخواهد ماند و نماند.

آن چه که به دنبال خواهد آمد، شرح ترور و جنایتی

گرامی باد خاطرۀ پيشتازان رهايی خلق

مجاهدين شهيد گروه ابودر وابسته به سازمان مجاهدين خلق ايران



مجاهد شهيد حجت عبدلی



مجاهد شهيد ولی الله سيف



مجاهد شهيد عباد الله خدارحمی



مجاهد شهيد ماشا الله سيف



مجاهد شهيد روح الله سيف



مجاهد شهيد بهمن منش

و به حق نشان دادند که بیرون راستین اسلام انقلابی قرآن و نهج البلاغه هستند. سرانجام در سپیده دم ۳۰ بهمن ۱۳۵۲ سینه های پر درد مجاهد، برادران بهمن منش روح الله سيف، ماشا الله سيف

آنها فریاد زدند که: "بین ما و رژیم غیر از خون هیچ چیز دیگری نمی تواند حکم کند." و "ما خوشحالیم که به راه امام حسین، حنیف نژاد، سعید محسن و رضائیه می رویم."

انتظار آنان این بود که شروع عملیات باعث شناساندن خودشان به سازمان شده و از این طریق امرتاس تسهیل شود. برادران گروه ابودر با حداقل امکانات عملیات انفجاری خود را شروع کردند که از آن جمله انفجار و آتش زدن اتومبیل های ژاندارمری، سازمان زنان نهاوند و اعدام رباخوار منفور نهاوند (دحا) را می توان نام برد.

یاری اسلام و مجاهدين خلق برخاستند که بسیاری از مدعیان کنونی و سینه چاکان دروغین اسلام و انقلاب بایه کنج خانه هایشان خزیده بودند و یا خارج از صحنه نبرد رویاروی فرار داشتند. این برادران که در ابتدا از طریق جزوات و نشریه های

با شروع و گسترش عملیات مسلحانه توسط مجاهدين خلق ایران در سال ۵۰، ونفی شیوه های سازشکارانه، اپورتونیستی و فرمیستی سیاست بازان حرفه ای و فرصت طلب، بسیاری از رزمندگان این میهن، راه نجات خود را باز یافتند.

★ "بین ما و رژیم غیر از خون هیچ چیز دیگری نمی تواند حکم کند."
ما خوشحالیم که به راه امام حسین، حنیف نژاد، سعید محسن و رضائیه می رویم."
(از دفاعیات مجاهدين گروه ابودر در بیدادگاه نظامی شاه)

★ "به علت آشنائی با اسلام انقلابی و مطالعه قرآن و نهج البلاغه و تحت تاثیر درخشش تابناک مبارزه ای مسلحانه ای مجاهدين خلق ایران چاره ای نجات این مردم را جز در مبارزه ای مسلحانه ندیدیم."
(از دفاعیات مجاهدين گروه ابودر در بیدادگاه نظامی شاه)

عباد الله خدارحمی، ولی الله سيف و حجت عبدلی اما کلوله های آمریکائی، اسرائیلی مزدوران شاه قرار گرفت. باشد که از قطره قطره خو آنان ابودر هائی برخیزند که عصای مبارزه ای پیگیر بر فر استعمارگران و "کعب الاحبار" ها دین فروش بگویند و راهگشا جامه های توحیدی و عاری طبقات شوند. یاد و راهشان گرامی باد

آنان اعتقاد خود را به نفی هرگونه برداشتهای ارتجاعی از اسلام، همراه با نفی هرگونه روشهای سازشکارانه در بیدادگاه نظامی چنین بیان کردند: "به علت آشنائی با اسلام انقلابی و مطالعه قرآن و نهج البلاغه و تحت تاثیر درخشش تابناک مبارزه ای مسلحانه ای مجاهدين خلق ایران چاره ای نجات این مردم را جز در مبارزه ای مسلحانه ندیدیم."

فرزندان انقلابی ابودر، کسانی را که در بیرون بدنیا نشان بودند یعنی مجاهدين را در زندان یافتند. آنان در زندان تحت آموزش و در رابطه با مجاهدين فرار گرفتند. برادران شهید این گروه این مطلب را علیرغم خطراتی که برای آنان در بر داشت، با قاطعیت، افکار و صراحت در بیدادگاه نظامی شاه خائن اعلام کردند.

سازمان با آموزش های اولیه آشنا شده بودند بدنیا نشان با سازمان بودند و در این راه به هر دری زدند اما شرایط حفقان و مشکلات ناشی از آن این امکان را برای آنان فراهم نکرد. این برادران به ناچار در سال ۵۱ با شور و شوقی فراوان هسته ای کوچک جریکی را در نهاوند بنا نهاده و به عملیات انقلابی پرداختند.

برادران گروه ابودر، بزرگانی بودند. این برادران که نمی توانستند در مقابل استثمار و غارت مردم محرومان توسط جهانخواران امپریالیست و نوکران داخلی آنها ساکت بنشینند، عصای ابودر را برداشند تا با آن بر فرق اشرافیت و دیکتاتوری حاکم و اربابان جهانخوار امپریالیست بر بگویند. این برادران زمانی به

بقیه از صفحه اول

به یاد شهیدان خلق، گلسرخي و دانشیان

میلاد امام حسن عسگری (ع) مبارک باد

است. سال ۲۳۲ هجری در چنین روزی و در تاریکترین دوران اختناق عباسی، فرزندی پا به عرصه ای وجود گذاشت که در عمر کوتاه ۲۸ ساله اش، رنج زندان و شکنجه را به جان خرید و در مقابل ستم و بیداد سکوت نکرد و عاقبت نیز عاشقانه در این راه به شهادت رسید. این روز بر همه ای مسلمانان جهان و بخصوص پیروان راستین اسلام انقلابی مبارک باد.

حکومت یزید، آنچه را خلقها تکرار کردند و می کنند، راه حسین است... به راستی نیز که داستان گلسرخي و یاران همراهِ او همراهش جلوه های از بقاء و جاودانگی "حق" و میراثی و زوال و سرشکستگی "باطل" شد. رژیم ضد خلقی شاه سرنگون گردید، از خود فروختگان مجیزگوی قدرت نام و نشانی باقی نماند، اما گلسرخي و دانشیان در قلب توده ها زنده ماندند و حرکت آفرین شدند. زیرا که آنان با خون خود، پیمان شان را با خلق اعتبار بخشیدند و با ایمان بزرگ خود، به روشنفکران انقلابی درس پایداری در مقابل ستم و بیداد آموختند.

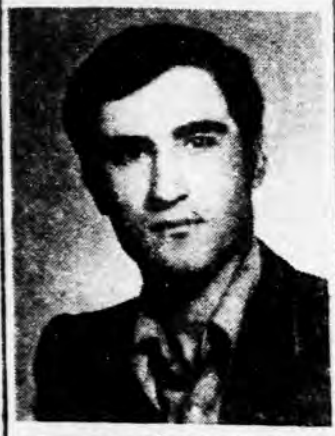
که برحیث، بیانگر خروش حدائی سرشت حنیف و بین بست شکن اوست و همیسن فریاد است که در تاریخ و در ضمیر پاک نوده ها می ماند و "حقیقت" را، و رای هر دروغ و فریب و توطئه، جاودانه می سازد. این حقیقت را گلسرخي در بیدادگاه به گونه ای دیگر بیان نمود: "... زندگی امام حسین نمودار زندگی کنونی ماست که جان بر کف برای خلق های محروم میهن خود در این دادگاه مخاکمه می شویم. اودر اقلیت بود و یزید بارگاه، قشون، حکومت و قدرت داشت. او ایستاد و شهید شد، هر چند یزید گوشه ای از تاریخ را اشغال کرد، ولی آنچه که در تداوم تاریخ تکرار شد، راه حسین و پایداری او بود نه

بین خود و عناصر خود فروخته ای که سر بر آستان دیکتاتور سائیده بودند، مری قاطع و محکم کشیدند و علیرغم حاکمیت اختناق و سانسور بر محیط بیدادگاه، پیام خود را به توده های خلق رساندند. صحنه ای "مخاکمه" به راستی که میدان تحلی دو نوع انسان با ارزشهای متفاوت بود: انسانی که زبونانه بر "جبر" شرایط گردن می نهد و در پایبوسی قدرت حاکم، ارزشهای متعالی انسان را به زیر پا می نهد و انسانی که "جبر" ها را در هم می شکند و با عصیان بر علیه نظام حاکم، مرگ سرخ را "انتخاب" می کند و شهید و الگوی "ارزش" می گردد. فریاد رها ئی این انسان، تحت هر نام و عنوان و مکتبی

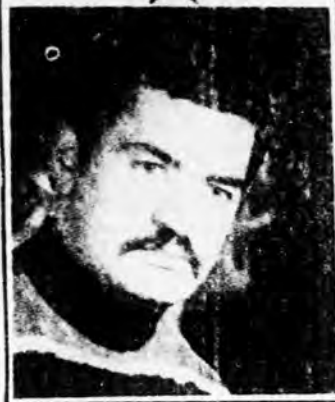
"... من به نفع خودم هیچی ندارم بگویم، من فقط به نفع خلقم حرف می زنم. اگر این آزادی وجود ندارد که من حرف بزنم، می توانم بنشینم... من برای جانم چانه نمی زنم، چرا که فرزند خلقی مبارز و دلاور هستم..." (از سخنان گلسرخي در بیدادگاه شاه) * * *

۲۹ بهمن سالروز شهادت دو فرزند دلیر خلق خسرو گلسرخي و کرامت الله دانشیان است. دلیرانی که در تاریکترین سالهای اختناق، به خاطر آرمان توده ها به پا خاستند و تا آخرین لحظه ای حیات، به این آرمان مقدس، وفادار ماندند. در صحنه ای بیدادگاه شاه،

معرفی شهدای مجاهدین خلق در رابطه با سیاست سرکوب و چماقداری



مجاهد شهید
شکرالله مشکین فام



مجاهد شهید
رضا حامدی



مجاهد شهید
احمد گنجهای

۵۹/۳/۷ روز سیلاد حضرت علی، چماقداران و ز-۳ به دستان حامی آنها به دفتر انجمن جوانان مسلمان اردبیل حمله کرده و شروع به آتش زدن کتابخانه و وسائل انجمن می کنند. در این حادثه برادر مجاهد "احمد عزیز" به ضرب گلوله های ز-۳ یکی از مهاجمین به نام طاهر عسائی به شدت مجروح شده و ۲ روز بعد به شهادت می رسد.

محل شهادت: اردبیل
شغل: معلم روستا

مجاهد شهید ناصر محمدی

تاریخ شهادت: ۱۹/ خرداد ۵۹/
نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله های پاسدارانی که بقیه در صفحه ۱۷

مستول. از این جنایات نمی نگرداند. همگی در قتل این عزیزان سهیم اند.
به کسانی نیز که در این مدت دوسال نظاردگر این جریان بوده و با این توجیه که چماقداری مترجه ایشان نیست از مسئولیت های خود در جهت حفظ آزادی ها طفره رفته اند، یادآوری می کنیم که چماقداری شتری است که در خانه هر کس که در انحصار طلبان حاکم بلد نگردد، خواهد خوابید. و در خاتمه ضمن گرامیداشت خاطره شهدای راه آزادی و رهایی این خلق مجدداً پیمان می بندیم که وصول به جامعه ای عاری از استبداد و استثمار و هر چه رنج و خون و فدا بطلید، کوتاهی نخواهیم کرد.
در ضمن یادآوری می شویم که در شماره های آینده نیز اقدام به معرفی شهدای مجاهدین خلق که در جنبه های مقاومت در برابر تجاوز عراق، به شهادت رسیده اند خواهیم کرد.

قیام خلق یکبار دیگر باز گشوده و مانع تویم تا گرد فراموشی، ننگ جنایات ایشان را ببوشاند.
ثانیاً - نشان دهیم تا آنجا که به مجاهدین مربوط می شود، انقلابیون برای ادامه ی حداقل فعالیت های قانونی و طبیعی خود پس از سرنگونی شاه چه بهای عظیمی پرداختند، سبایی که اگر پرداخته نمی شد، چه بسا چماقداران و مرتجعین حامیشان، در سخت گیری نسبت به انقلابیون با اسلافتان کوس رقابت می زدند.
در همین جا همدی وجدان های بیدار را به تماشای عملکرد مرتجعین در رابطه با مجاهدین خلق فرا می خوانیم. چه مرتجعینی که با فرماندهی کردن این جنایات و یا دادن فتوای مباح بودن جان و مال و ناموس مجاهدین به چماقداران حواز داده اند و چه آنهایی که در مقام

جریان چماقداری که به عنوان یکی از روش های سرکوب، بلافاصله پس از پیروزی خلق قهرمان ایران بر رژیم شاه سفاک و دیکتاتور توسط جناح انحصار طلب حاکم آغاز شد و هنوز نیز به قلع و قمع آزادی های مردم ادامه می دهد، در این دو ساله قربانیان زیادی از خلق گرفته است. حول و حوش مسالده چماقداری مطالب زیادی تا بحال نوشته ایم و از همین شماره نیز به معرفی جریان پشت پرده ی آن پرداخته ایم.
از آنجا که مجاهدین خلق ایران علاوه بر هزاران مورد ضرب و شتم و شکنجه بیشترین شهدا را و از میان بهترین فرزندان این خلق در این رابطه تقدیم کاروان شهدای رهایی این خلق ستم دیده نموده اند لازم دیدیم تا با گرامیداشت خاطره شان، اولاً - صفحات سیاه و ننگین پرونده ی مرتجعین و انحصار طلبان را در سالروز



مجاهد شهید
عباس عمانی



مجاهد شهید
احمد عزیزی



مجاهد شهید
عین الله پور علی

مجاهدین شهید احمد علی وحسین علی عسگری

تاریخ شهادت: ۳/ دیماه ۵۸/
نحوه شهادت: راه انداختن دعوی محلی در سروستان فارس و کشته شدن یک نفر. انتصاب ناجوانمردانه و خلاف واقع این قتل توسط مرتجعین به برادران عسگری که به هواداری و فعالیت به نفع مجاهدین شناخته شده بودند و صدور حکم اعدام توسط به اصطلاح حکام شرع شیراز و تأیید این حکم توسط قضات مرتجع و ضد مجاهد در قم بدون اینکه حتی پرونده را بخوانند. هنگام تیرباران هم دندانهای یک برادر و دست دیگری را به دلیل ایستادگی و شعارهای انقلابی شان شکستند. محل شهادت: قم

کارگر مجاهد، شهید عباس عمانی

تاریخ شهادت: ۲۷/ دیماه ۵۸/
نحوه شهادت: در جریان انتخابات ریاست جمهوری، نیمه های شب مورد هجوم چماقداران فرار گرفته و سپس پیکر نیمه جان و بی هوش او را در بیابانها رها کرده اند. محل شهادت: تهران

مجاهد شهید عین الله پور علی

تاریخ شهادت: ۳/ اسفند ۵۸/
نحوه شهادت: هنگام دفاع از دفتر مجاهدین خلق در برابر چماقداران و ز-۳ بدستان به ضرب گلوله شهید شد. محل شهادت: قائم شهر
شغل: معلم

مجاهد شهید رضا حامدی

تاریخ شهادت: ۲۳/ اسفند ۵۸/
نحوه شهادت: ساعت ۱۰/۵ شب هنگام رفتن به منزل توسط چند موتور سوار ناشناس،

به رکباز بسه می شود و در اثر اصابت ۶ گلوله، به شهادت می رسد.
جرم: فروش نشریات و کتب مجاهدین خلق و داتر کردن یک مغازه ی کتاب فروشی به نام پدر طالقانی.
محل شهادت: خمین

مجاهد شهید شکرالله مشکین فام

تاریخ شهادت: ۳۱/ فروردین ۵۹/
نحوه شهادت: در پی هجوم چماقداران و حامیان ز-۳ به دست آنها به دفتر مجاهدین خلق ایران در مشهد، با اصابت گلوله به شهادت رسید. عضو سازمان مجاهدین خلق ایران
محل شهادت: مشهد

مجاهد شهید احمد گنجهای

تاریخ شهادت: ۳/ اردیبهشت ۵۹/
نحوه شهادت: به ضرب گلوله های نامردمانی که برای به اصطلاح انقلاب فرهنگی!! از تهران به رشت رفته بودند،

به شهادت رسید.
محل شهادت: رشت

مجاهد شهید جلیل مراد پور

تاریخ شهادت: ۹/ اردیبهشت ۵۹/
نحوه شهادت: هنگام فروش نشریه ی مجاهد به ضرب چاقو به شهادت رسید.

محل شهادت: بخش بوخندان شهرستان دره زک

مجاهد شهید درجه دار آزاده سیاوش شمس

تاریخ شهادت: ۱۴/ اردیبهشت ۵۹/
نحوه شهادت: به دنبال دفاع از فروشنده ی نشریه ی مجاهدو به ضرب دشنه ی مزدوران ارتجاع.
محل شهادت: اصفهان

مجاهد شهید احمد عزیزی

تاریخ شهادت: ۹/ خرداد ۵۹/
نحوه شهادت: در تاریخ

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

دربارهٔ سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

قسمت اول مصاحبه برادر مجاهد "مسعود رجوی" که در بارهٔ انقلاب ۲۲ بهمن و دولت موقت بود، در شمارهٔ قبل از نظرتان گذشت، اکنون به قسمت دوم این مصاحبه که در بارهٔ مواضع منشعبین از سازمان چریکهای فدائی خلق (موسوم به اکثریت) و حزب توده است توجه کنید:

منشعبین

از چریکهای فدائی موسوم به اکثریت

س: نظرتان را دربارهٔ منشعبین از سازمان چریکهای فدائی (گروه موسوم به اکثریت) برایمان توضیح دهید.

هم که از دوران فدائی خلق بودن در آنها باقی مانده باشد، در یک جهش "تکاملی"! دیگر شاید فرو بریزد و به وحدت کامل با حزب توده برسند. وحدتی که الان هنوز هم قدری نسبت به آن شرمگین هستند. از این نظر گفتیم "جهش تکاملی"! که پس از تجدیدنظر در اصول عقاید و خط مشی سیاسی چریک فدائی، خودشان می گفتند که

آیا بهتر نبود که برای متشتت نشدن اذهان نیروهای هوادار و برای هر چه بی آرایش تر طی شدن آنچه بدان معتقد بودند، از روز اول هر آنچه را که می باید، صاف و ساده و روشن به درون و بیرون خودشان می گفتند؟

حاصل تکامل آن سازمان، و تکامل یافته ترین بخش جنبش کارگری ایران هستند!

تکامل یا قهقهرا؟!!

و من نمی دانم که آزموده‌ها و چقدر و چندبار باز هم باید در مسیر انقلاب ما آزموده شود اپورتونیستهای چپ‌نمای خیانتکار به مجاهدین نیز مدعی بودند که تکامل یافته‌ی مجاهدین هستند و هر چه هم می‌گفتم که واژه‌ی "تکامل" نه یک لفظ عوام‌فریبانه، بلکه حقیقتی مبتنی بر یک سری ضوابط و قواعد و اصول شناخته شده‌ی علمی است، به خرجشان نمی‌رفت. آخر مگر نه اینست که تکامل هر موجودیت و ارگانیسم طبیعی و اجتماعی، مبتنی بر توسعه و تعمیق همان اصولی است که بر مبنای او به خاطر آن استوار شده است؟ خوب، حالا هم از سیاهکل به بعد، مگر نه اینست که اصولا جوهر و مبنای حرکت فدائی منجمله در مرزهای تاریخی استواری که مابین خود و اپورتونیسم راست بنیاد ریخته بود، مشخص می‌شود؟ و آیا جز این است که سیمای ممیزی همه شهدای فدائی، احمدزاده‌ها

ج: اول بگویم که من نمی‌دانم چرا و به چه دلیل منشعبین مزبور، به عنوان اکثریت سازمان چریکهای فدائی نامیده شده‌اند. منظورم اینست که جناح راست منشعب از سازمان فدائی، بنا بر تمام اصول شناخته شده‌ی انقلابی، پس از تجدیدنظر در اصول عقیدتی و مسی سیاسی این سازمان و بنیانگذاران شهید آن، حقا، مدحکونه است. داده‌ار نام و نشان و امکانات سازمان را نداشته و ندارد.

ما بلافاصله پس از اینکه به وسیلهٔ منشعبین، از نتایج پلنوم مهرماه ۵۸ آنها مطلع شدیم، صراحتا به آنها گفتیم که هر روز فاصله‌شان با مجاهدین بیشتر خواهد شد و دقیقا پیش بینی کردیم که راهی که می‌روند سرانجامی جز حزب توده ندارد. جالب اینست که در سراسر اپورتونیسم، آنها در هر قدمی، برای توجیه خودشان به انحاء طرق به "تمایلات" به اصطلاح سازشکارانه و لیبرالی "مجاهدین" حمله می‌کردند تا کسی متوجه سقوط خودشان نشود. و امروز تقریبا می‌بینیم که دیگر چندان مرزی با حزب توده باقی نمانده است

... متفقا در این نقطه، برجسته می‌شود؟ و آیا می‌شود سوسیال رفرمیست‌ها را تکامل یافته‌ی انقلابیونی از این دست دانست؟ پس چطور می‌توان حالا در عین غلطیدن به دامن اپورتونیسم راست، باز هم مدعی "فدائی" و آرمان و نام و نشانش بود؟ لذا، این دیگر اصلا قلب ماهیت است و نه تکامل! اینکه نمی‌شود هر کس از سازمانی قهر کرد، بیاید و خودش را تکامل یافته‌ی آن معرفی کند، اگر اینطور باشد که هر قهقرا و انحرافی هم می‌تواند "پیشرفت" و "تکامل جلوه داده شود!

اینجاست که من فکر می‌کنم، کسانی که با اطلاع از تجارب اپورتونیستهای چپ‌نمای خائن به مجاهدین خلق، این بلا را بر سر سازمان فدائی آورده‌اند از جهاتی مقصرتند.

به همین دلیل هم اگر در شماره‌های مجاهدزستان پارسال که به انتقادات فدائیان به خودمان پاسخ داده‌ایم، نگاه کنید، می‌بینید که ما پیوسته میراث‌دار افتخارات و جانبازی‌های تاریخی فدائیان خلق در برابر رژیم شاه را، کسانی دانستهایم که بر همان مبنای حرکت کنند. و این مطلبی است که توسط مجاهدین بارها و به طرق مختلف به آنها تذکر داده شده است. روشن است که بحث بر سر این نیست که کسی نباید عقاید خود را عوض کند یا مشی‌ای را که نمی‌پسندد تغییر ندهد. خیر، ما برای خودمان صلاحیت ورود در این مسأله را قائل نیستیم. لیکن وقتی بای سرنوشت یک سازمان انقلابی در میان باشد، دیگر همه‌ی انقلابیون و نیروهای خلق سوسیالیست که

منشعبین راست‌راسانی خواهند و اقدام نمی‌کنند، به آنها تحمیل کنند که دست از نام و نشان فدائی بردارند. بدیهی است که من وکیل مدافع چریکهای فدائی واقعی در قبال منشعبین راست‌نیستم، لیکن اگر مجاز باشم که برای تفهیم مطلب مثال ساده‌ای بزنم، قضیه‌ی سازمان فدائی مثل اینست که عده‌ای با رنج و خون درختی را (حالا چه بد

برای ساکت کردن هواداران و توجیه مسیر انحرافی، یک روز مدعی می‌شدند که مج‌لیبرال‌ها را در قضیه‌ی حمله و هجوم گنبد گرفته‌اند! و روز دیگر با پشت کردن به خلق کرد، یک جناح ضدامپریالیست در حاکمیت کشف می‌کردند، و روز دیگر پرده از سازشکاری مجاهدین با لیبرال‌ها برمی‌داشتند.

یا خوب) کاشته و آبیاری کرده باشند، و بعد یکی بیاید و در حالی که تبر برداشته و از ریشه به جان درخت افتاده، هم مدعی تکامل و هم مدعی مالکیت آن بشود! اینجاست که هر آدم منصفی باید به فرد تبر به دست بگوید که 'بن درخت، خوب یا بد، یادگار کسانی است که آن را کاشته‌اند و میراث کسانی است که هنوز نسبت به آن ذی‌علاقه‌اند. به خصوص که شما می‌توانید برای خودتان یک جنکل درختان به اصطلاح "تکامل یافته" بکارید. حالا هم درخت مجاهدین، با درخت فدائیان از خیلی جهات متفاوت است، ولی اختلاف در عقیده و مکتب، باعث نمی‌شود که من به عنوان یک مسلمان انقلابی و یک مجاهد خلق، حق مخالفان فلسفی خود را خورد تأیید قرار نداده و آن را منکر شوم.

یکشنبه ۲۵ اردیبهشت

س: شما بنگهای را که در رابطه

مگر به اینست که اصولا جوهر و مبنای حرکت "فدائی" منجمله در مرزهای تاریخی استواری که مابین خود و اپورتونیسم راست بنیاد ریخته بود، مشخص می‌شود؟ و آیا جز این است که سیمای ممیزی همه شهدای فدائی، احمدزاده‌ها و جزئی‌ها و بی‌واسطه‌ها و متفقا در این نقطه، برجسته می‌شود؟ و آیا می‌شود سوسیال رفرمیست‌ها را تکامل یافته‌ی انقلابیونی از این دست دانست؟

تعمیم، باستانه اصراری است که آنها بعضا در نمودن بکسبه راه صدساله‌ی حزب توده از خود نشان می‌دهند. آخردرگیری مسلحانه با پاسداران درگنبد - آنهم در اوج مشروعیت حکومت و اعتماد توده‌ها به آن - کجا و این کارهای امروز کجا؟ و آن روز هر چه به آنها گفتیم که نکنند

اجتماعی که نسبت به آن روا می‌شود، اعتراض و انتقاد کنند بنابراین مسأله اینست که نام و نشان و امکانات فدائی، متعلق به کسانی خواهد بود که در مسیر مبنای اصلی شهیدایشان استوار بمانند. پس وظیفه‌ی تمام نیروهای انقلابی و مردمی است که به خاطر کل سرنوشت

هم به دست ارتجاع بهترین بهانه‌ها را می‌دهید و هم راه به جایی نخواهید برد. نوحی نمی‌کردند. آخر چطور می‌شود در آن شرایط، رقابت بر سر حاکمیت را منطقی و عقلانی شمرد؟ تا اینکه سرانجام تضاد میان دنیای واقعی و خط‌مشی‌های غیر واقع بینانه، انباشته شد و به درون خودشان ریخت و آنها را شقه کرد. و به راستی که ما در دنیا

واقعی بسر می‌بریم که واقعیات سرسخت آن، دیر یا زود گریبان کیرمان خواهند شد و عقوبتمان خواهند کرد.

اسلحه کشیدن به روی پاسدار در آن روز کجا، و تملق فاتلان رفیقان زندانی را در امروز گفتن، کجا؟

و تازه یادتان هست که متاسفانه این روند در سراسر مسیر خود، آغشته با عدم صداقت طی شده است. برای ساکت کردن هواداران و یوحید مسیر انحرافی، یک روز مدعی می‌شوند که مج‌لیبرال‌ها را در قضیه حمله و هجوم گنبد گرفته‌اند! و روز دیگر با پشت کردن به خلق کرد، یک جناح ضد امپریالیست در حاکمیت کشف می‌کردند، و روز دیگر پرده از سازشکاری مجاهدین با لیبرال‌ها برمی‌داشتند، چرا که مجاهدین از آزادی همدی نیروها (که معلوم بود منظور سربوهای انقلابی و بسجمله خود آنها بود) دفاع کرده و بدسیهائی در برابر منطق خنای به دفاع برخاسته بودند

آما بهتر نبود که برای مسست شدن اذهان نیروهای هوادار و برای هر چه بی آرایش تر طی شدن آنچه بدان معتقد بودند، از روز اول هر آنچه را که می باید صاف و ساده و روشن به درون و بیرون خودشان می گفتند؟ پس چه درسی از تجربه‌ی چپ سماهای داخل مجاهدین گرفتند؟ یادم هست که وقتی از آنها بلافاصله بعد از پلنوم مهر ۵۸ توضیح خواستیم که با کسانی که مخالف عقاید شما در داخل سازمان هستند، چگونه رفتار می‌کنید، به ما صراحتا اطمینان دادند که تجربه‌ی قبلی سازمان مجاهدین حلی به کارشان آمده و رفتار بسیار دموکراتیکی پیش گرفته‌اند. حال آنکه بعدا

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

دربارهٔ سیاست‌ها و نیروهای مخالف سیاسی

سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

من هرگز نمی‌خواهم جناح راست منشعب از چریک‌های فدائی را مسئول همه‌ی طلبکاری‌های مشمئزکننده‌ی امروز نظایر حزب توده از جنبش انقلابی بدانم، چرا که در "بحبوحه‌ی ابتدال" و در هنگامه‌ی ریاکاری و در هم ریختن مرزهای جنبش و ضد جنبش و وقتی که حزب جمهوری مدعی علمداری مبارزه‌ی ضد امپریالیستی باشد، این طلبکاری‌های حزب توده نیز بسیار طبیعی است.

بعد از سوی آن دست‌ار اعدای سازمان چریک‌های فدائی خلق که در برابر جریان اپورتونیستی راست مقاومت کرده‌بودند، شواهدی ارائه‌گردید که برحسب آن معلوم شد که اصلاً دموکراسی به معنای واقعی کلمه، در کار نبوده است. و در این میان آنچه لااقل برای یک مقطع فدا شد، هماهنگی و وحدت عمل بسیار ضروری مبارزه‌ی رهایی بخش و ضد امپریالیستی همه‌ی نیروهای انقلابی مردم و محدود شدن فوق‌العاده‌ی میدان مانور دستجمعی آنها بود، که البته در هر قدم، با هر چه بیشتر تنها گذاشتن مجاهدین در برابر سیل هجوم و اقترا ارتجاع، آمیخته و همراه بود. بلکه این ادعا نیست، هرکس که در آنچه گفتیم و در آنچه در این دو ساله گذشت انصاف بدهد، به روشنی خواهد دید که بسیاری چوبها را مجاهدین به خاطر همان چیزهایی خوردند که انتظار داشتیم کسانی که مدعی فدائی‌خلق بودن هستند لااقل به آنها و به ما (مجاهدین) پشت پا نزنند.

ثمرات انحراف

ثمره‌ی این پشت‌پا زدن‌ها و عدم مراعات‌ها نیز دست‌آخر همان اشعاعی بود که نه فقط توده‌ی هوادار فدائی را سخت متأثر و سردرگم نمود، بلکه با تشدید در صفوف نیروهای انقلابی ارتجاع و امپریالیسم و اپورتونیسم راست رانیز سخت شیرین‌کام ساخت و دست و زبان‌شان هم بر روی انقلابیون بیش از پیش باز شد. والا فی‌المثل امروز حزب توده کجا جرات داشت که با آنهمه سوابق مشعشع علیه انقلابیون اینگونه زبان بگشاید؟ وضع نیروهای بینابینی

مجاهدین به مجلس، کل ترکیب کنونی را به سنتزهای جدید آراسته می‌کرد. کیفیت‌هایی که هرچند کوچک ولی می‌توانست در شرایطی سرآغاز و سرمنشاء تاثیرات و تحولات مهم گردد. حال آنکه جناح راست مورد بحث ما، با تبلیغات خود فی‌المثل حول سازش مجاهدین با لیبرالها، نه تنها میدان عمل نیروهای انقلابی را محدود کرد، بلکه بسیاری از انرژی‌ها را که می‌توانست به‌طور هماهنگ در مسیر یک مبارزه‌ی رهایی‌بخش ضد امپریالیستی بسیار متمرکز باشد، مصروف بحث و جدل‌ها و مناقشات طولانی حول این موضوع نمود. آنهم در شرایطی که ارتجاع سنگر به سنگر پیش می‌آمد و ضمن ردیلانه‌ترین اتهامات، پیش‌پا افتاده‌ترین حقوق دمکراتیک را نیز از نیروهای انقلابی، یکی پس از دیگری سلب می‌کرد. و به راستی مگر هر محصل ابتدائی مدرسه‌ی انقلاب نباید بداند که مبارزه برای نامین دمکراسی، جزئی اجتناب‌ناپذیر از مبارزه‌ی علیه امپریالیسم و استعمار است؟ پس چرا مجاهدین را بی‌محابا به خاطر نقاضاهای دمکراتیک‌شان می‌کنند؟

اما در مورد دعاوی "اکثریت" علیه مجاهدین و نیز انواع سفسطه‌هایی که برای توجیه آن عنوان می‌کنند، باید گفت که این دعاوی (همچون مواضع اخیرشان) اساساً همان مواضع و نقطه‌نظرات حزب توده است، که در جای خود به بررسی آن خواهیم پرداخت.

تفاوت میان مجاهدین و حزب توده، چه در شکل

و چه در محتوای سیاسی و ایدئولوژیکشان، یکی از بارزترین تفاوت‌هایی است که می‌توان در آرایش موجود نیروهای سیاسی در ایران، میان دو گروه یا تشکل سیاسی، ملاحظه نمود.

دربارهٔ حزب توده

س: برادر مسعود رجوی، مدتی است که گویا آب‌رودخانه‌ی انقلاب سربه بالا می‌رود، زیرا اخیراً حتی حزب توده نیز علیه مجاهدین نغمه سر داده است. یک بار در روزنامه‌شان صحبت از "زیرعلامت سوال بردن برخی رهبران مجاهدین" بود و یک بار هم آقای کیانوری اکتشاف از هر حیث بدیعی! را ارائه فرمودند که گویا: "مسئولیت اشتباهات رهبری سازمان مجاهدین خلق را از مسئولیتی

که جناح‌های افراطی قشری در جهت دور کردن نیروهای جبهه‌ی متحد خلق از همدیگر داشته‌اند، واقعا کمتر و... نمی‌دانند. چندی بعد هم نیز "گروه‌های وابسته به مجاهدین" را در شمار همان نیروهای نام برد که حزبش را "آماج تهمت‌هایی قرار می‌دهند که طی بیست و پنج سال حاکمیت طاغوت در آزمایشگاه‌های مشترک سیا و موساد و ساواک پخته و پرداخته شدند..."

همچنین روزنامه‌ی مردم در شماره‌ی ۲/دیماه، مجاهدین را "الت دست بورژوازی لیبرال و ضدانقلاب" خطاب نموده و ادعا کرده بود: "ابهام در موضع‌گیری مجاهدین خلق تا بدانجاست که توده‌ی هوادار این سازمان به آلت دست جنجال‌سازیهایی لیبرال‌ها بدل گشته‌اند و متأسفانه در کنار ساواکی‌های پنهان و آشکار، به حمایت از سرمایه‌داران و بزرگ مالکان سیاهی لشکر تفرقه‌افکنی‌های ضدانقلاب را تشکیل می‌دهند." اخیراً نیز این حزب ضمن مقاله‌ای می‌نویسد:

"رهبران مجاهدین خلق! چه دست‌نگلی به آب داده‌اید که جبهه‌ی امپریالیست‌ها و ضدانقلاب داخلی از بختیار و اویسی گرفته‌تا "خلق مسلمانی‌ها" و کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و لیبرالهای کارت سبزدار برایتان گف می‌زنند؟" و در جای دیگری از همین مقاله نیز مجاهدین را در طیف "نیروهای سیاه ضدانقلابی" قلمداد کرده و می‌نویسد: "واقعیت روزمره این طور نشان می‌دهد که همه‌ی این نیروهای سیاه ضدانقلابی، سازشکار و تسلیم‌طلب، گمراه و منحرف در طیف وسیع توطئه‌ی براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران جبهه‌ی واحدی را بوجود آورده‌اند. تنها این پیرش برای علاقه‌مندان به انقلاب ایران مطرح می‌شود که سازمان مجاهدین خلق ایران در این طیف چه‌گم کرده‌است؟" خلاصه حرف اینگونه است: مدتی است حزب توده هم به خیل طلبکاران مجاهدین پیوسته و از هیچ حرفی هم که از تمام سابقه و وزن سیاسی و اجتماعی آقایان نیز سنگین‌تر نباشد، دریغ ندارد.

حالا سوال ما این است که توضیح بدهید که چرا و چه شده که حتی حزب توده نیز علیه مجاهدین زبان باز کرده و اصل دعوا بر سر چیست؟ بعد هم می‌خواهیم بدانیم که سازمان

چه تحلیلی از مواضع حزب توده دارد؟ و ضمناً چرا مدت‌ها در قبال آن سکوت کرده بود و صراحتاً به نام از آن اسم نمی‌برد؟

عکس‌العمل طبیعی

ج: خوب، فکر می‌کنم که در این مرحله از رشد نیروهای انقلابی، بروز چنین عکس‌العمل‌هایی کاملاً طبیعی است. بخصوص تفاوت میان مجاهدین و حزب توده، چه در شکل و چه در محتوای سیاسی و ایدئولوژیکشان، یکی از بارزترین تفاوت‌هایی است که می‌توان در آرایش موجود نیروهای سیاسی در ایران، میان دو گروه یا تشکل سیاسی، ملاحظه نمود. به همین جهت، اضافه بر همه دلایل دیگر، اعتبار مردمی و رشد روزافزون انقلابیون نظیر مجاهدین، بحدودی خود دلیل کاملاً روشنی است برای عکس‌العمل‌هایی که گفتیم. و بنابراین شدیدترین اعتراضات و سنگین‌ترین اتهامات آغاز می‌شوند و از این پس هم باید آنها را بیش از پیش انتظار کشید.

ضمناً این روزها با توجه به دلیلی که گفتم، حزب توده حتی به لحاظ محاسبات بین‌المللی بسیار خاص خودش نیز، به چنین حملاتی شدیداً نیازمند است، زیرا فکر می‌کند که چه بسا از خیلی چشم‌ها بیفتد! س: قبل از اینکه به سایر دلایل موضع‌گیری‌های اخیر حزب توده علیه مجاهدین بپردازیم، چند تا از آن تفاوت‌های مهم سیاسی - ایدئولوژیک مجاهدین با حزب توده را توضیح دهید.

تفاوت‌های کیفی عظیم

میان مجاهدین و حزب توده

ج: همانطور که می‌دانید، حزب توده از انقلاب به این طرف، پیوسته و با تاکید بسیار خود را حزبی در خط امام معرفی کرده‌است، در حالیکه مجاهدین هیچوقت چنین ادعائی نداشته‌اند. و اصولاً ما این را از مضرترین برخوردهای اپورتونیستی می‌دانیم که آدم هر روز بخواهد طوری حرکت کند که کسانی که در قدرت، دست‌بالا را دارند، از او ترسند و خود را به آنها منتسب سازد. مخصوصاً به نظر مجاهدین، بالاترین امتیاز و ارزش یک حزب سیاسی، برخورداری از امکان ادامه‌ی کار

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

تفاوتهای سیاسی - ایدئولوژیک، میان مجاهدین و این حزب که در برگیرنده‌ی سایر تفاوتها نیز هست، بطور خلاصه، از تفاوت میان یک نیروی انقلابی موحد با یک حزب سوسیال فرمیست مارکسیستی سرچشمه می‌گیرد.

از طرف دیگر، این حزب عموماً چنین تبلیغ می‌کند که گویا با کنار آمدن با ارتجاع (و یا هر قدرت مسلط روز) تدریجاً می‌توان بدون حاکمیت خزیده و به این گونه از طرق مسالمت‌آمیز و در مجرای یک نوع راه رشد سرمایه‌داری (که از قضا آن را راه رشد غیر سرمایه‌داری می‌نامند)، تدریجاً به سوسیالیسم قانونی دست یافت و آن را در جامعه پیاده نمود! ولی مجاهدین اصولاً این شیوه‌ها را در قافز نهائی تکامل ضدخلقی امپریالیسم، غیرممکن،

قانونی و علنی نیست که به خاطر آن، به پشت‌پازدن به هر اصلی مجاز باشیم، و آن وقت ناگزیر شویم که هر آنچه را که امروز گفته‌ایم، در جرحش بعدی، به طریقی پرده‌پوشی و یا کم‌رنگ توجیه کنیم. بر این اساس، با یک نگاه به‌مهمترین موضعگیریهای سیاسی طرفین در طی ۲ سال گذشته، به خوبی می‌توان به تفاوت کیفی عظیم میان مجاهدین و حزب توده پی برد.

اما تفاوتها - سیاسی - ایدئولوژیک میان مجاهدین و این حزب که در برگیرنده‌ی سایر تفاوتها نیز هست، بطور خلاصه، از تفاوت میان یک نیروی انقلابی موحد با یک حزب سوسیال فرمیست مارکسیستی سرچشمه می‌گیرد. بخصوص این حزب - برخلاف مجاهدین - معتقد نیست که تضاد اصلی دنیای کنونی، مابین امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا در یک طرف، و خلقهای تحت سلطه‌ی جهان در طرف دیگر است. ملاحظه می‌کنید که مجاهدین هرگز به حزب توده به مثابه یک وزنه‌ی انقلابی نگاه نکرده و حتی در تمامی گذشته‌ی آن هم، از این نقطه‌نظر قویاً تردید دارند.

راه رشد سرمایه‌داری

حالا با درک این سرچشمه‌ی تفاوتها، هم می‌توان فهمید که فی‌المثل چرا در گذشته، حزب مزبور مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه علیه رژیم شاه را ماجراجویی چپ‌روانه می‌دانست و در قدم‌های اول، تا محکوم نمودن چریکهای انقلابی به عنوان "خرابکار" یک قدم بیشتر فاصله نداشت، و هم می‌توان فهمید که چرا حالا فی‌المثل مجاهدین را "الت دست ضدانقلاب" می‌داند.

فرصت طلبانه‌ترین برخوردها

وامادرحقانیبت نقطه‌نظرهایی که فوقاً گفتم همین بس که شما معمولاً می‌توانید شاهد فرصت‌طلبانه‌ترین برخوردها از جانب چنین احزابی باشید. پشت‌پازدن دائمی به اولیبه‌ترین اصول مبارزات انقلابی و دموکراتیک از همین گونه برخوردهاست. به این ترتیب آنها در حالی که حاضرند به سرعت و سهولت از کنار مهمترین اقدامات ضدخلقی ارتجاع بگذرند، آماده‌اند تا با طول و تفصیل فراوان، از ماجراجویی و مسئولیت! و نقش تحریک‌آمیز کسانی که فی‌المثل به بستن دانشگاهها یا انحصارطلبی در مدارس و یا تقلب در یک انتخابات سرنوشت‌ساز... معترضند، حرف بزنند و چیز بنویسند و سرانجام نیز با متهم نمودن امثال مجاهدین به همدستی با ضدانقلاب و امپریالیسم، "مسئولیت" مجاهدین را در دور شدن نیروهای جبهه‌ی خلق، از "افراطیون قشری" کمتر ندانند و این نشان می‌دهد که آن‌چرا که من از ابتدا در قصد این حزب، منبئ بروحدها با راست ارتجاعی

مجاهدین هرگز به حزب توده به مثابه یک وزنه‌ی انقلابی نگاه نکرده و حتی در تمامی گذشته‌ی آن هم، از این نقطه‌نظر قویاً تردید دارند.

در یک جبهه‌ی واحد گفتم، صحیح و غیرمعرضانه است. وحدتی که البته هم اکنون در عمل مدتهاست که وجود دارد و متفقاً علیه نیروهای انقلابی عمل می‌کنند. منتهی معلوم است، از آنجا که ارتجاع اساس مشروعیت خود را بر سوء استفاده از مذهب گذاشته، هرگز به اعلام رسمی و علنی چنین حبه‌های رضایت نخواهد

مطبوع جلوه‌دادن آن جبهه‌ی کذائی به کار می‌رود، حسب‌العمول یک اعتراض یا شکوه‌ی مودبانه و موقرانه! در قبال برخوردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه در صفحات روزنامه‌شان است، تا راه فرصت‌طلبی‌های آینده کاملاً مسدود نشود! چرا که به هر حال باید برای آینده‌ای که قرار است ادعا شود "ما هم گفتیم و ما هم مخالف بودیم و..."، منفذی باقی بماند. اما اعتراضات مزبور نیز، در بسیاری موارد با همان لحن و احیاناً ملایمتی است که در نزد بسیاری از مسئولان حکومتی نیز رایج است. یعنی اعتراض و انتقادی ناظر بر سطح قضایا، به منظور برده‌دویی رسنه‌ها و مسئولان

اگر بنای کار مجاهدین هم بر مجیزگفتن و تشریح مساعی در فریفتن خلق نسبت به حقوق اساسی‌اش می‌بود، آنچه را که این حزب هنوز سالها باید بدنبالش بدو تازیه‌ها بدهند (یعنی شرکت در حکومت ائتلافی)، همان شب‌های اول انقلاب بدست آورده بودیم.

اصلی و به بررسی که برای مسئولان اصلی هیچ ربحش و گزیدگی ریشهای را موجب نشود

بارزترین خصیصه‌ی اپورتونیسم راست

در باره‌ی تاکتیک حرکت اینگونه نیروها از همان بدو انقلاب، نیز بگذارید تنها چند سطر از مقاله‌ی پاسخ به انتقادات فدائیان را از روزنامه‌ی مجاهد مورخ ۲۳/ بهمن ۵۸/ بخوانم. در این تاریخ مجاهد درباره‌ی گرایشات "حزب توده‌ای" جناح راست فدائیان پیش‌بینی کرده و نوشته بود: "... بدون شک ما آرزو مندیم که نگرانیهایمان از اساس ذهنی و نابجا باشد، زیرا که بدون سک حنانکه در سالهای گذشته بر سر دادیم، از

آنها در حالی که حاضرند به سرعت و سهولت از کنار مهمترین اقدامات ضدخلقی ارتجاع بگذرند، آماده‌اند تا با طول و تفصیل فراوان، از ماجراجویی، مسئولیت! و نقش تحریک‌آمیز کسانی که فی‌المثل به بستن دانشگاهها یا انحصارطلبی در مدارس و یا تقلب در یک انتخابات سرنوشت‌ساز... معترضند، حرف بزنند و چیز بنویسند.

هرگونه نفیوت اپورتونیسم راست نیز بیزاریم. اما دلائل و شواهد متعددی وجود دارد که مؤید جدی گرفتن اینگونه نگرانی‌هاست. چرا که نمی‌توانیم نادیده بگیریم که بارزترین خصیصه‌ی اپورتونیسم راست در این مرحله (چنانکه از آغاز انقلاب شاهدش بوده‌ایم)،

مطلق کردن تضاد با لیبرالیسم به سود مماشات همه جانبه با ارتجاع است و در همین روند است که جاذبه‌ی "راه‌حلهای غیرسرمایه‌داری" و گذرکردن مسالمت‌آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، به گذران مسالمت‌جویانه با مرتجعین فرا می‌خواند. کما اینکه در دوران شاه نیز نفی مشی مسلحانه که جای خود دارد - اگر امکان گذران مسالمت‌جویانه‌ی علنی با رژیم شاه نیز فراهم می‌شد، معلوم نبود که "برخی" رد کنند

"و البته روشن است که منظور از "برخی"، کسی جز حزب توده نیست! و اگر کسی منکر این حقیقت (حتی در رابطه با

اگر بنای کار مجاهدین هم بر مجیزگفتن و تشریح مساعی در فریفتن خلق نسبت به حقوق اساسی‌اش می‌بود، آنچه را که این حزب هنوز سالها باید بدنبالش بدو تازیه‌ها بدهند (یعنی شرکت در حکومت ائتلافی)، همان شب‌های اول انقلاب بدست آورده بودیم.

رژیم شاه) باشد، آن وقت من می‌گویم که هنوز "برخی"ها را بطور کامل نشناخته‌است.

مهمترین نکته

و اما آخرین و بلکه مهمترین نکته مورد اختلاف میان مجاهدین و حزب توده، بر سر اسلام - البته اسلام انقلابی - دور می‌زند.

بله، حزب توده که دلش برای اسلام و خدشدار شدن دامان آن نمی‌سوزد. و اصولاً، به حزب توده چه آسیبی می‌رسد اگر اسلام، مذهب ارتجاع و آزادی‌کشی و جهل و خرافات معرفی شود؟

بر منافع حزب توده که ضربه‌ای نمی‌خورد، وقتی که اسلام به جهانیان، ایدئولوژی سرمایه‌داری کوچک و فریبکاران و قداره‌کشان و چماقداران، مذهب شکنجه و شلاق و وعده‌های توخالی... و شناسانده شود.

براستی هم فکر می‌کنید برای حزب توده مهم است اگر حکومت به اصطلاح اسلامی مجدداً روزگار اموی و عباسی را با همان خفقان تداعی کند؟

آخر برای حزب توده که مهم نیست چه قانونی به عنوان "قانون اساسی دولت و مکتب اسلام" ارائه شود. مگر نه اینکه آنها در خفا این قانون را "ورق پاره‌ای" بیشتر تلقی نمی‌کنند؟ حال آنکه طبیعتاً، این مسائل برای مجاهدین، که

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

دربارهٔ سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

خود نخستین بار در تاریخ جدید ایران برجم مبارزه‌های انقلابی و مکتبی بر اساس پیش‌اندازی را بر افراستند. بسیار حیاتی و مهم است. چرا که آنها، حزبان، عثمانان، استبداد و تمام آرزوهای مردمی را در این نکتت منظور دیده. همیشه می‌تواند با هر آنچه که ارتجاع را به نام اسلام عمل نموده می‌دهد (ولو با عبارات مارکسیستی). بنیاداً مخالف است.

س. برگریم به سایر موضعگیریهای حزب توده علیه مجاهدین و اینکه پس چرا سازمان مدتها در قبال آن سکوت کرده بود؟

تفاوت انقلابیون با ر. به نویسان حرفه‌ای

ج: اول اس را نکویم که در یک طرز عمل مس سیاسی. هیچ لزومی ندارد که شما، در هر کجا و در برابر هر کس، به پاسخگوئی متقابل بپردازید. و الا چه تفاوتی است بین ردیه نویسان حرفه‌ای، و انقلابیونی که عمیقاً متعهد به پیش‌بردن عملی آرمانهای خلقشان در صحنه‌ی عمل اجتماعی و سیاسی هستند؟ بنابراین وقتی شما به طرق مختلف مورد ظعن و لیس و تکفیر واقع می‌شوید، ابتدا باید ببینید که در هر زمان مشخص، سرسری و وطنفندی شما در رابطه با مجموع شرایط و تصادفات که شما را احاطه کرده است و کدامیک اصلی و

چرا که در غیر این صورت، انرژی و توان انقلابی شما، پراکنده و از هم گسسته شده و نسجاً با غفلت از پیشرفت عملی در سیر مسائل اصلی، ما به انقلابی در او بدستمان رفته بوسیله سبیل می‌شود. سایر سازمانها اصولاً با آنجا

و نمی‌تواند که اسلام به چهارپایان، اندوختلوری سرمایه‌داری کوچک و فوئیکاران و فداکاران و حماقتاران، و مذهب سکدجه و ملای و وعده‌های بوحالی شناسانده شود، بر منافع حزب توده لطمه‌ای نخواهد خورد، اما طبیعتاً این مسائل برای مجاهدین که خود نخستین بار در تاریخ جدید ایران، برجم مبارزه‌های انقلابی و مکتبی بر اساس پیش‌اندازی را بر افراستند، بسیار حیاتی و مهم است.

که اینها در دست راست دارند از آنکه حیوانکونی می‌تواند به هر حرفی را (هر چند هم نامربوط باشد) در صدر مطالب انقلابی خود قرار دهد. بخصوص برای ما طرفیت توده‌های مردم برای شنیدن و خواندن دائمی مناقشات وجدالهای هر روز نیروهای متخالف با متضاد سیاسی نیز مطرح است، و اینکه آنها واقعاً تا کجا می‌توانند بر عمق این دعوها و ضرورت طرحشان در هر مرحله‌ی مشخص آگاهی پیدا کنند. از این حیث اگر دقت کرده باشید، سازمان جز در مواردی که وظیفه‌ی مبرم انقلابی‌اش ایجاب نکند، و بادر رابطه با ابهام یا اعتلال گروه زیادی از مردم توسط یک سیاسی و عوافریبی بخصوص، احساس ضرورت نکند و یا جز

در یک طرز عمل متین سیاسی، هیچ لزومی ندارد که شما در هر کجا و در برابر هر کس، به پاسخگوئی متقابل بپردازید، و الا چه تفاوتی است بین ردیه نویسان حرفه‌ای، و انقلابیونی که عمیقاً متعهد به پیش‌بردن عملی آرمانهای خلقشان در صحنه‌ی عمل اجتماعی و سیاسی هستند؟

کدامیک فرعی هستند. سپس باید تشخیص بدهید که پیش‌بردن آرمان انقلابی‌تان در این شرایط، اهتمام ورزیدن به کدامیک از این قضایا را - آن هم در چه حد و حدودی - می‌طلبید؟

به اندازه‌ی کافی برای تعدادی مکتبی از مردم و به ویژه آن نیروهای جوان و انقلابی که در صف مقدم یک انقلاب، سرنوشت مثل همیشه ضعفها و تلفات خط اصولی را سرمایه‌ی خویش تلقی نموده و این چنین باد در غیغ می‌اندازد!

روزنامه‌ی امت و حزب توده و جناح راست منشعب از چریکهای فدائی و امثالهم، فاصله‌ی زمانی چشم‌گیری میان اولین سنگ‌اندازیهای آنها و نخستین پاسخهای صریح ما وجود دارد. البته نیازی به تذکر نیست که منظورم از این فاصله‌ی زمانی، پدیرش نوعی نرمش و سازش با سیاستهای غیراصولی، طی فاصله‌ی مورد بحثی که هنوز رسماً و به نام علیه ما حرف زده‌اند، نیست. بلکه منظورم خودداری از پاسخگوئی به نام و مشخص، به منظور متسج کردن بیشتر فضای سیاسی است. و الا ما در سیر حرکتی که خودمان درست می‌دانیم، قطعاً سیاستهای ما را

روسی که اسلام به چهارپایان، اندوختلوری سرمایه‌داری کوچک و فوئیکاران و فداکاران و حماقتاران، و مذهب سکدجه و ملای و وعده‌های بوحالی شناسانده شود، بر منافع حزب توده لطمه‌ای نخواهد خورد، اما طبیعتاً این مسائل برای مجاهدین که خود نخستین بار در تاریخ جدید ایران، برجم مبارزه‌های انقلابی و مکتبی بر اساس پیش‌اندازی را بر افراستند، بسیار حیاتی و مهم است.

بر ملا می‌کسم و زیر علامت سوال می‌بریم. لیکن با این همه چنانکه در موضعگیریهای سازمان دیده‌اید، فرق است میان محکوم کردن سیاست اپورتونیستی راست (که از روز

اگر در تاریخچه‌ی موضعگیری‌های مجاهدین دقت کنید، از روزنامه‌ی جمهوری گرفته تا روزنامه‌ی امت و حزب توده و جناح راست منشعب از چریکهای فدائی و امثالهم، فاصله‌ی زمانی چشم‌گیری میان اولین سنگ‌اندازی‌های آنها و نخستین پاسخهای صریح ما وجود دارد.

اول انقلاب هم کرده‌ایم) تا نام بردن صریح و مشخص از مظهر و صدای عینی و عملی آن، که همانا حزب توده بود و می‌باشد، کما اینکه به گواهی برخی شماره‌های "مجاهد" تمایل به راست منشعبین فدائی را ما بیوسته در راستای بیوستن آن به حزب توده استفاده می‌کرده‌ایم.

مرز تاریخی انقلابیون مارکسیست با حزب توده

همچنین در احتراز گذشته سازمان از نام بردن صریح از حزب توده و تعدادی دیگر از متحدان عملی خط آن، این سوال هم برای ما وجود داشت که آیا اصولاً آنها قابل ذکر و موضعگیری هستند یا خیر؟ آیا

چاشنی‌ای که معمولاً برای مطبوع جلوه دادن آن جبهه‌ی کذائی به کار می‌رود، حسب‌المعمول یک اعتراض یا شکوه‌ی مودبانه و موقرانه! در قبال برخوردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه در صفحات روزنامه‌شان است، تا راه فرصت‌طلبی‌های آینده کاملاً مسدود نشود. چرا که بهر حال باید برای آینده‌ی که قرار است ادا شود "ما هم گفتیم و ما هم مخالف بودیم و...". منفذی باقی بماند.

نظاره‌گرد در صحنه‌ی نبرد ضد امپریالیستی

در گذشته هم می‌دیدیم که هر موقع جنبش انقلابی مسلحانه و بخصوص فدائی‌ها ضربه‌ای می‌خوردند یا دچار انشعاب می‌شدند، بستانکاری‌های حزب توده شروع می‌شد! یک دقیقه گوش کنید، ببینید حزب توده حالا در مورد مجاهدین چه می‌گوید!!

... مجاهدین خلق ظاهراً می‌پندارند که در این جنگ (به گفته‌ی ایشان، جنگ میان انقلاب و ضدانقلاب یا ضد امپریالیسم و امپریالیسم) ناگزیر می‌توانند خود را بر کنار نگهدارند و از بالای تپه، نبرد نیروهای "رقیب" را نظاره کنند و هنگامی که هر دو ضعیف گشتند، خود غالب گردند. اما مجاهدین خلق روی تپه زندگی نمی‌کنند، نظاره گر هم نیستند، در وسط صحنه هستند و به مثابه یک نیروی سیاسی، متأسفانه خلاف هدفهای واقعی خویش و برخلاف مصالح انقلاب، عملاً به ضدانقلاب یاری می‌رسانند و در جبهه‌ی لیبرالها علیه دموکراتهای انقلابی موضع گرفته‌اند...

حال اینکه به راستی چه کسی نمی‌داند که بیوسته این خود این حزب بوده است که در سراسر مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین و فدائیها علیه رژیم شاه و اربابان آمریکائی‌اش، از فراز "تپه‌های" خیلی دور دست، "نظاره‌گر" حوادث بود

سیاست جدید امپریالیسم و میکروپ‌های اپورتونیستی

می‌خواهم نتیجه بگیرم که



سازمان موسوم به "اکثریت"

و حزب توده

دلیل اصلی زبان گشائی‌ها را، باید در تکامل مرزبندیهای انقلاب طی دو سال گذشته جستجو کرد. توضیح اینکه مدت حفظان و فشار صد انقلابی در دوران شاه، باعث شده بود که به قول سعید (منظور، مجاهد شهید "سعید حسن" از بنیانگذاران سازمان است) خوشبختانه "مرزهای بین جنبش و صد جنبش" خیلی آشکار و نمایان شود و کسی نتواند به سادگی خود را مبارز و انقلابی جا بزند. به عبار ساده‌تر، در آن شرایط زود روشن می‌شد که هرکس و هر حزب مدعی در میدان مبارزه با رژیم ددمنس آریابری، چند مرده حلاج

حد از گستردگی نرسیده بود که بتواند کنترل تمام جنبش توده‌ای را به عهده بگیرد، بخودی خود باعث می‌شد که یک دو جین احزاب تازه به دوران رسیده، یا یک دو جین از احزابی که دیگر مدت‌ها بود عملاً از دور خارج شده بودند، مجدداً وارد میدان شده و مسئولیت از میدان بدر کردن انقلابیون را راساً با تبلیغ و ترویج خصایص فرمیستی و امرتونیستی و ارتجاعی خود به عهده بگیرند. ملاحظه می‌کنیم که به این ترتیب مرزهای درحسابی که شهید بینانگذار ما "سعید" آن را مرزهای بین "جنبش و صد جنبش" می‌نامید

فقدان شاه آنهم در شرایطی که هنوز جنبش انقلابی

به آن حد از گستردگی نرسیده بود که بتواند کنترل تمام جنبش توده‌ای را به عهده بگیرد، بخودی خود باعث می‌شد که یک دو جین احزاب تازه به دوران رسیده یا یک دو جین از احزابی که دیگر مدت‌ها بود عملاً از دور خارج شده بودند، مجدداً وارد میدان شده و مسئولیت از میدان بدر کردن انقلابیون را راساً با تبلیغ و ترویج خصایص فرمیستی و امرتونیستی و ارتجاعی خود به عهده بگیرند.

است. و این به نوبه خود باعث می‌شد که اپورتونیسیم، آن چنان مجالی برای رشد نیابد. و در نتیجه جنبش انقلابی فارغ از میکربهای اپورتونیستی، قوای خودش را روی دشمن اصلی متمرکز ساخته و بد بیروزی‌های درحسابی برسد. و از فضا همین بود که وحشت امپریالیسم را از رشد انقلابی جنبش‌های ملل زیر سلطه دو

چندان می‌کرد. و چنانکه دیدیم نهایتاً در مقطع کارتر-برژینسکی، امپریالیسم به منظور "هدایت تحولات انفجاری به کانالهای سالم‌آمیز و آرام..."، دفاع از امثال شاه را در برابر موج خروشان و روبه تعمیق جنبش انقلابی در کشورما، بیشتر از این به مصلحت تشخیص نداده و سرانجام ناکزیر شد تغییر رژیم را بپذیرد. بخصوص که همانطور که در نظر داشتند، فقدان شاه، آنهم در شرایطی که هنوز جنبش انقلابی به آن

تکامل مرزهای "جنبش و صد جنبش"

ولی از آنجائی که در طی سیر انقلاب و تکامل اجتماعی مشخص شدن این مرزها درست به اندازه‌ی خود انقلاب و خود تکامل اجتناب ناپذیر هستند، خوشبختانه ما حالا بعد از دوسال شاهد شکل گرفتن مجدد آنها هستیم.

البته اگر خودستائی سازمانی محسوب نشود، بگذارید بگویم که ما از همان فردای انقلاب به دلیل همدی سوابق و آزمایشات بعد از سال ۴۲، به خوبی می‌دانستیم که

بعد از اینکه چریکهای فدائی، مرزهای تاریخی اپورتونیسیم راست را در حیطه‌ی نیروهای ما زکسیست پشت سر گذاشتند، انقلابیون مارکسیست و مارکسیستهای اصولی - صرف نظر از تمام نوسانات اساساً خودشان را در قالب فدائی پیدامی کرده و شکل می‌دادند، به نحوی که برای حزب توده، باز هم بطور تاریخی، حداکثر چیزی جز فرمیسم تثبیت شده برای ارائه کردن باقی نماند.

ما شاء الله اینگونه آینده نگریهایش بد نیست. کما اینکه چند وقت پیش شنیدم در روزنامه‌شان چیزی به این مضمون نوشته که آقای بنی‌صدر را لیبرال نمی‌دانند و منظورشان از لیبرالهایی که به آنها این همه حمله می‌کنند، آقای بنی‌صدر نیست و... که معلوم است "تا

بسیاری نیروها و احزاب و افرادی که یکباره قد علم کرده‌اند، چه جوهری دارند و بطور استراتژیک رابطه‌شان با جنبش انقلابی کلاً چه مسیری خواهد داشت! ولی برای تحقق مجدد این مسیر و این جوهرها طبعاً زمان لازم بود و لازم بود که انقلاب حتماً از یک مرحله رد بشود و آزمایشاتی پیش بیاید، تا هرکس آنچه را در درون دارد، بیرون ببرد. و البته ما هم برای موضعگیری متناسب با هر نیرو، طبعاً در جائی که ضرورت مبرم نمی‌دیدیم، نمی‌خواستیم مراحل را بسوزانیم.

فالگیری‌های انتخاباتی!

و به این ترتیب بود که حالا می‌بینید، حزب توده‌ای که کمتر از یک سال پیش از مجاهدین و فدائیان گرفته تا خلخال و خوئینی و خامنه‌ای و امثالهم را آنچنان که گوئی می‌خواهد فال انتخاباتی بگیرد، یا سفره‌ی نذری پهن کند، مشترکاً کاندید می‌داد، حالا مجاهدین را اینطور تصویر می‌کند و یا از "زیر علامت سوال بردن برخی رهبران مجاهدین" دم می‌زند. این است معنی تکامل مرزبندیهای درونی جامعه و جنبش، که دیگر فرصتی برای بدست آوردن دل همگان باقی نمی‌گذارد. ولی باز هم این دلایلی که کفتم برای باز شدن زبان حزب توده لااقل علیه مجاهدین کافی نیست. چرا که حزب توده هیچ

جائی که بتوان بنی‌صدر را هم از خود نرنجانند، چه بهتر! فقط می‌ماند هواداران، که اگر آنها هم پرسیدند پس این همه ذکر و تسبیح به اصطلاح ضد لیبرالی مخاطبش کیست؟ لابد می‌گویند بازرگان! مگر نه آنکه بازرگان حالا در قدرت نیست (بگذریم که موقعی که بازرگان در قدرت بود، رسماً تأییدش می‌کردند). پس باید دید که حزب توده دیگر با کدام دلیل مکفی، هیچ منفعت و مصلحتی در رابطه با مجاهدین برایش متصور نبوده که دل به قضا داده و خطر کرده و حرف آفرینش را علیه مجاهدین، حالا زده‌است؟

استواری مجاهدین

بله، این را خوشبختانه با مرور همان صحبت آقای کیانوری که طی آن تقصیرات ما را به هیچ وجه کمتر از به قول خودشان "افراطیون قشری" نمی‌دانند، می‌توان یافت: "و اما درباره‌ی

این سوال هم برای ما وجود داشت که آیا اصولاً آنها قابل ذکر و موضعگیری هستند یا خیر؟ آیا به اندازه‌ی کافی برای تعدادی شناخته شده هستند یا خیر؟ و آیا اصولاً برای جنبش انقلابی می‌توانند تهدیدی به شمار بروند یا خیر؟

سازمان مجاهدین خلق، درباره‌ی آنها با کمال تأسف باید بگویم که بطور محسوسی شاهد هیچ پدیده‌ای از آمادگی برای تصحیح اشتباهاتشان نیستیم. و بلافاصله هم می‌افزایند: "ما

که نباشد، لااقل حسابگر هست و منطق منفعت را از قضا خیلی خوب می‌شناسد و در رابطه با نیروهایی مثل مجاهدین، طبعاً باید خیلی با حواس جمع و جور برخورد کند، و حزب هم که

چندین بار برای یک گفتگو، برای یک بحث، یک تبادل نظر به سازمان مجاهدین خلق مراجعه کردیم ولی آنها متأسفانه... خط چنگ - انداختن به روی جبهه‌ی واقعی نیروهای راکه الان با امپریالیسم آمریکا می‌جنگند، هنوز ادامه می‌دهند...". همچنین در همین مقاله‌ای که شامیز به مطالب آن اشاره‌ای داشتید، آمده‌است: "ما بارها و بارها به رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران مراجعه کردیم و از آنها خواستیم که گفتگوئی لااقل در هر شرایطی که آنان خواستارشان باشند، باهم داشته باشیم، ولی متأسفانه توفیقی نیافتیم."

در گذشته هم می‌دیدیم که هر موقع جنبش انقلابی مسلحانه و بخصوص فدائی‌ها ضربه‌ای می‌خوردند یاد چار انشعاب می‌شدند، بستانکاری‌های حزب توده شروع می‌شد!

خوب فکر می‌کنم حالا دیگر قضیه کاملاً روشن است. و آن "دلیل مکفی" که بدنباش بودیم، پیدا شد. چنانکه ملاحظه می‌کنید: هیچ پدیده‌ی محسوسی از آمادگی سازشکارانه و امکان کوتاه آمدن و تجدیدنظر در اصول در مجاهدین، دیده نشده‌است، از آنگونه آمادگی‌ها و "گرایش مثبت" که در چند سطر بعد، گوینده از وجودشان در سازمان چریکهای فدائی خلق ابراز "خوشحالی" می‌کند، یعنی همان آمادگی‌هایی که گر چه قدری با "شوخی‌های بی‌مزه ناشی از جوانی" "اکثریت" همراه است، ولی خوب به هر حال باطناً آنقدر چشم روشنی همراه دارد که بتوان شوخ‌چشمی‌هایش را تحمل نمود: "در مورد سازمان چریکهای فدائی خلق، ما از اینکه طی ماه‌های اخیر، آنها توانستند برخی از اشتباهات گذشته‌ی خود را تصحیح کنند خوشحال هستیم، علیرغم آنکه همه‌ی این گرایشات مثبت تصحیح اشتباهات، با مقداری هم "مدح و ثنا" به معنی منفی‌اش در باره‌ی حزب ما توأم بوده است، و این دوستان برای اینکه در مقابل حملات چپی‌های خویش یک کمی خود را حفظ کنند، چهارتا فحش به ما می‌دهند و بعد هم می‌گویند که حزب توده ۶ ماه پیش، از موضع اپورتونیستی‌اش به همان نتیجه‌ای رسید که ما ۶ ماه بعد، از مواضع انقلابی‌مان رسیده‌ایم. از این شوخی‌های بی‌مزه

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

ناشی از جوانی اگر ما بگذریم، از این تصحیح‌هایی که سازمان چریکهای فدائی خلق اکثریت در موضعگیریهای خودشان کرده‌اند ما جدا خوشحال هستیم و معتقدیم این روند ادامه پیدا خواهد کرد.

نوع "شوخی" ای (چه نوع با مزه و چه نوع بی‌مزه آن) را نیز طاققت نیاورند. حتی یادم هست که در آستانه‌ی رفراندوم قانون اساسی که باز هم در یکی از "مراعاتی" که گفته‌اند بی‌نرم مانده بود،

حزب توده‌ای که کمتر از یکسال پیش، از مجاهدین و فدائیان گرفته تا خلخال و خوئینی و خامنه‌ای و امثالهم را آنچنان که گوئی می‌خواهد فال انتخاباتی بگیرد، یا سفره‌ی ندری پهن کند، مشترکاً کاندید می‌داد، حالا مجاهدین را اینطور تصویر می‌کند. این است معنی تکامل مرزبندیهای درونی جامعه و جنبش!

ملاحظه می‌کنید، وقتی هیچ آمادگی آنجانی در مجاهدین پیدا نمی‌شود. آیا دیگر نباید علیه مجاهدین زبان باز کرد، تا لاف "افراطیون فشری"! از جهات دیگر قدری اسباب "خوشحالی" پیدا کنند؟ آخر ارتجاع که مثل مجاهدین نیست که هر تملقی را رد کند، بخصوص که به خوبی می‌توان با چشم پوشی کردن با کم رنگ نمودن و فرعی قلمداد کردن جنایاتش در اینجا و آنجا، چه در کردستان و یا در تهران و قائم‌شهر و آبادان و ... و نتوریزه کردن به اصطلاح مارکسیستی آنچه باید فرعی قلمداد شود، به امتیازاتی هر چند ناچیز دست یافت، و الا چگونه می‌شود ارتجاعی را که اساس مشروعیتش را در سوءاستفاده از مذهب جسته، به این موضع کشانید، که در حالی که شریعی مجاهدین ممنوع است، خیل حکام و دادستانهای به اصطلاح شرعی، روزنامه‌ی یک حزب به اصطلاح مارکسیستی را به روی مبارک نیاورند؟!!

پس دیگر هیچگونه تاخیر و تردیدی در زبان گشایی علیه مجاهدین روا نیست. بخصوص که بارها "برای یک گفتگو، یک بحث، یک تبادل نظر به سازمان مجاهدین خلق مراجعه" نموده باشی، ولی آنان هیچ یک را نپذیرفته و همچنان رو در روی اپورتونیسم و ارتجاع ایستادگی کرده‌باشند و اصلاً بر سر مسیر اصولی و درست انقلاب هیچ

حساسترین لحظات نبرد با امپریالیسم آمریکا، نبرد با نیروهای ضدانقلاب در داخل و خارج و توطئه‌گران از هر قماش... البته از رنگ و بوی نامه معلوم بود که بیشتر برای استفاده‌ی خصوصی در جلسات خصوصی با "برادران به اصطلاح

مسلمان و انقلابی"! و خلاصه به قصد خودشیرینی به منظور بدست آوردن دل متولیان کذائی انقلاب نوشته شده بود، تا ببینند که در این کشور هستند آنچنان کمونیستهای "به خط" آمده‌ای که نازه برای کشاندن حتی مجاهدین به "خط" اصیل اسلام! نیز از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کنند. حال بگذارید حزب توده هر چه می‌خواهد رهبران مجاهدین را به زیر علامت سوال بکشد، توده هوادار آنها را در کنار ساواکیها شماره کند و ما را آلت دست بورژوازی لیبرال و ضدانقلاب بخواند!

اصالت سنجی‌های حزب توده

لیکن ما ضمن اینکه دعا می‌کنیم خدا ریشه‌ی هر آلت دستی را در این کشور بیرون بیاورد (و اصولاً قضاوت در این مورد را به مردمان محول می‌کنیم)، هیچ تعجیبی از این همه الطاف آقایان ابرار نمی‌کنیم. چرا که یکروز پیشوای فقید نهضت ملی ضداستعماری مردم ایران، یعنی دکتر مصدق را نیز دلال و نوکر و یادوی امپریالیست‌ها خواندند. و بعد هم دکتر فاطمی را و... پس چرا امروز نوبت ما (مجاهدین) نباشد؟

اما یقین داریم مردم ایران

زبان حزب توده): "این کتاب که بر بنیاد تاریخ‌نویسی علمی نگاشته شده، تحلیل همه جانبه، مستند و مشخصی است از انبوهی از حوادث و پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و معنوی جامعه‌ی ایران در قرن بیستم. از این جهت در نگاشته‌های تاریخ‌نویسان جهان این کتاب

ملاکان، از ناخرسندی قشرهای وسیع زحمتکشان که علیرغم برخی اقدامات رفرمیستی رژیم هر روز شدیدتر می‌شد، استفاده می‌کردند، از حمله این محافل کوشیدند تظاهرات وسیع مردم را در ژوئن سال ۱۹۶۳ (محرم ۱۳۴۲) که استفاده از امکانات تجمع در روزهای سوگواری آن

آخر ارتجاع که مثل مجاهدین نیست که هر تملقی را رد کند، بخصوص که خوبی می‌توان با چشم پوشی کردن یا کم رنگ نمودن و فرعی قلمداد کردن جنایاتش در اینجا و آنجا، چه در کردستان و یا در تهران و قائم‌شهر و آبادان و ... و نتوریزه کردن به اصطلاح مارکسیستی آنچه باید فرعی قلمداد شود، به امتیازاتی هر چند ناچیز دست یافت.

را ممکن ساخته بود، در جهت هدف‌های خود مورد استفاده قرار دهند. پس از سرکوب این تظاهرات بوسیله‌ی واحدهای نظامی، آیت الله خمینی که از مجتهدین سرشناس ایران بود، بازداشت و از کشور تبعید کردید. در این حوادث عدوی دیگری از رجال روحانی بازداشت شدند و آیت الله خمینی که در نجف (عراق) اقامت گزیده بود، به تبلیغات علیه دولت علیه اصلاحات ارضی و برابری حقوق زنان پرداخت...

و با در صفحه‌ی ۳۱۳: "ایدئولوژی و سیاست خارجی ایران (منظور ایران عصر آریامهری است) دارای خصلت بورژوائی ملت‌گرا است". ملاحظه می‌کنید که فرصت‌طلبی یعنی چه؟ و آیا روشن است که وقتی گفتیم آقایان در زمان شاه هم حاضر بودند در صورت برخورداری از امکانات فعالیت علنی، "به خط" بیایند، مفرضانه نگفتم!

"تردید" و "یقین" حزب توده

آیا جای شگفتی نیست، که کسانی که می‌نویسند مجاهدین اطلاع درستی از طرحهای امپریالیسم و وابستگان به او ندارند، معتقد باشند که سگهای زنجیری امپریالیسم "ملت‌گرا" و ناسیونالیست هستند؟ کدام را باور کنیم؟ این همه هشدار در مورد خطر لیبرالها، یا خصیصه‌ی به اصطلاح علمی! مارکسیستی - لنینیستی! ناسیونالیستی زمامداران عصر آریامهری را؟ کدام را باور کنیم؟ متهم نمودن مجاهدین به قرار گرفتن در صف ضدانقلاب به خاطر رای ندادن به قانون اساسی را، و یا حمایت کامل از

اثر یگانه است و مسلمان خوانندگان ایرانی، بویژه عناصر مترقی را که عطشان دریافت ژرف سرشت واقعی حوادث تاریخ معاصر ایرانند، سخت شادمان و خرسند خواهد ساخت. از نظر حزب ما که به ترجمه و نشر این کتاب اقدام کرده، تحلیل تاریخی... یک تحلیل علمی مارکسیستی - لنینیستی است که بر بنیاد پژوهش جامع مبنی است و به نوبه‌ی خود بررسی این سند تاریخی و علمی را به خوانندگان ایرانی توصیه می‌کنیم. و اکنون صبر کنید بداخل کتاب برویم و ببینیم این بار حد حیرت‌نا بدس نانه غاری از

باید دید که حزب توده دیگر با کدام دلیل مکفی، هیچ منفعت و مصلحتی در رابطه با مجاهدین برایش متصور نبوده که دل به قضا داده و خطر کرده و حرف آخربینش را علیه مجاهدین، حالا زده‌است؟

هر "سوحی بی‌مزه"، بطور "یگانه" و "خوشحالی" و "خرسندی" برای کلوه‌های "عطشان" حزب توده‌ای فراهم کرده‌است.

حزب توده و

ادعای "ملیت‌گرایی" رژیم شاه!

صفحه‌ی ۲۲۷ (در مورد اصلاحات ارضی شاه): "از دورانی که در ایران اصلاحات آغاز گردید، در اقتصاد کشور پیشرفت‌های شایان توجهی انجام گرفت و در راه رفع عقب‌ماندگی اقتصادی کشور گام مهمی برداشته شد." و یا در صفحه‌ی ۲۵۹ کتاب، نظر همان موقع حزب توده نسبت به ۱۵ خرداد را می‌توان به عینه خواند که: "بخش ارتجاعی روحانیون به اتفاق نیروهای ارتجاعی

قضاوت‌شان را در مورد همهی مدعیان کرده و خواهند کرد. وانگهی ما فکر نمی‌کنیم که معیار سنجش اصالتها، و قطع و وصل و نقطه‌گذاری و گذاشتن علامت سوال در تاریخ ایران، حزب توده باشد. مخصوصاً که حالا

کدام را باور کنیم؟ این همه هشدار در مورد خطر لیبرالها را، یا خصیصه‌ی ناسیونالیستی زمامداران عصر آریامهری را؟ کدام را باور کنیم؟ متهم نمودن مجاهدین به قرار گرفتن در صف ضدانقلاب به خاطر رای ندادن به قانون اساسی را، یا حمایت کامل از قانون اساسی سلطنتی در سالهای بعد از شهریور ۲۰ را؟

دیگر، برای نسل انقلابی ما، ماهیت بسیاری از این نقطه‌گذاری‌های فرصت‌طلبانه بر ملا شده‌است. صبر کنید چند سطر از "تاریخ" کلاسیک مورد قبول و تأیید حزب توده را برایتان بخوانم، مساله قدری بیشتر روشن خواهد شد. اولاً معرفی کتاب (از

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

قانون اساسی سلطنتی در سالهای بعد از شهریور ۲۰ را؟ پس بگذارید تصریح کنم، در رابطه با حزبی که سراسر تاریخش، تاریخ فرصتطلبی است، از قضا به زیر علامت سوال رفتن، مابدی شک و تردید است و ما "یقین" آن را، "انحصارا" به انواع واقسام به اصطلاح حقه الاسلامهای ربائی (که از قضا در روزنامه‌ی مردم خیلی هم صدیق توصیف می‌شوند!) ارزانی می‌داریم که از نظر حزب توده، سبب انقلاب و مبارزه‌ی ضد امپریالیستی محسوب می‌شوند! آخر شما که امروز مهندس بازرگان را

"آیا شما که مدعی هستید صادقانه در "خطامام" هستید و نایدان پایه به اصطلاح صداقت می‌ورزید که مجاهدین را نیز "آلت دست ضدانقلاب" می‌دانند، قول می‌دهید که پس از اسان نیز همچنان در "خطامام" بمانید و زیر حرفهای امروزتان نزنید؟! آینده نشان خواهد داد.

خلاصه کنم: در ایران یک نوع اسلام با یک نوع مارکسیسم، کار را به آنجا رسانده‌اند که بی‌کمان اگر رهبران حسینی این مکاتب لحنی حضور می‌یافتند، اشکها می‌ریختند! البته از حق! نگذریم که

این از خود بیگانگی و نداشتن یک خط استوار و پایدار برای خود، ضماینا گواه این است که این حزب هیچ پایه‌ی ارگانیک اجتماعی در جامعه‌ی ایران نداشته

لیبرال و غرب‌گرا و دشمن سرسخت خود می‌دانند (حرف آقای کیانوری در مردم ۸/آذر) چرا تا دیروز در مسند قدرت حمایتش می‌کردید و دولت او را "دولت انقلابی" می‌دانستید و اقداماتش را "جسمگیر و موثر" و از دستاوردهای بزرگ انقلاب و موجب افتخار خودتان توصیف می‌نمودید، و حتی اعلام کردید "ما آماده‌ایم در کمیسیونهای وابسته به شورای عالی طرحهای انقلاب شرکت کنیم و همانطور که آقای مهندس بازرگان خواسته است صمیمانه و خارج از ریا و سروصدا همکاری کنیم."؟ و یا در رابطه با نزیه نوشتید: "آقای بازرگان در مورد شرکت نفت درایت نشان داده و یک شخصیت ملی و سرشناس را به ریاست این شرکت انتخاب نموده‌اند." (مراجعه کنید به روزنامه‌ی مردم شماره‌های ۱ و ۲ و نیز نطق آقای کیانوری در ۱۶/مهرماه ۵۸)

یک سوال تاریخی

و اکنون اجازه می‌خواهم، یک سوال تاریخی در برابر حزب توده بگذارم تا پاسخ آن لاف‌رهنمون نسل‌های بعدی انقلاب در رابطه با این حزب باشد. سوال این است:

بی‌ریزگی اجتماعی حزب توده

این از خود بیگانگی و نداشتن یک خط استوار و پایدار برای خود، ضماینا گواه این است که این حزب هیچ پایه‌ی ارگانیک اجتماعی در جامعه‌ی ایران نداشته و ندارد. و البته انقلابیون می‌دانند که اگر حزبی نتواند جز به شرایط علنی فعالیت رضا دهد، و برخورداری از امتیازات قانونی و علنی (که البته بسیار هم ارزشمند است) تمام هم و غم او را به خود اختصاص داده باشد، در حقیقت هیچ نیست. هیچ بیوند پایدار و دائمی با جامعه ندارد و در یک کلام، انقلابی نیست. چرا که پیوند با توده‌های مردم و یا لاف‌افشار شخصی از آنها، به خودی خود تضمین‌کننده‌ی بقا، هر نیرو یا حزب و سازمان انقلابی در شرایط مختلف و هر چند سخت است.

من این حرفها را بخاطر دشمنی با حزب توده نزدم. چرا که می‌دانید، دشمن مجاهدین در این مرحله‌ی تاریخی، اساسا همان امپریالیستها و ایادی رنگارنگ آنها در هر جا و مکان و با آن سیاستهای است که برای آنها راه را هموار می‌کند. بنابراین اختلاف نظر و تصادمات ما با فرمیستها و ایورونیستها نیز دقیقا به خاطر ناپیگیری، انحرافات و باسطحی‌نگری‌های عوام‌فریبانه‌ی است که ریشه‌کنی امپریالیستها و استثمارگران خلقها را به تاخیر می‌اندازد. پس بحث ما بر سر ایورونیسم سنتی ریشه‌داری است که در سراسر تار و پود این حزب "شرطی" شده است.

اختلاف نظر و تصادمات ما با فرمیستها و ایورونیستها نیز دقیقا به خاطر ناپیگیری، انحرافات و یا سطحی‌نگری‌های عوام‌فریبانه‌ی است که ریشه‌کنی امپریالیستها و استثمارگران خلقها را، به تاخیر می‌اندازد پس بحث ما بر سر ایورونیسم سنتی ریشه‌داری است که در سراسر تار و پود این حزب، "شرطی" شده است.

حزبی که رهبریش به خود اجازه می‌دهد تا با عوام‌فریبی تمام، حتی مواضع "مجاهدین خلق" را در زمره‌ی محصولات "آزمایشگاههای مشترک سیا و موساد و ساواک" قلمداد کرده، و یا در شمار "روزنامه‌ی جمهوری اسلامی" و مجله‌ی پاسداران "برچسب زده و آنان را نیز بدان دلیل شریک حرم "تهمت" آن "اعلیه

خودش بداند که: "... صاف و ساده در موضعگیری و ارزیابی‌های مشخص حزب توده‌ی ایران در جریان انقلاب کوچکترین ایراد مشخص نمی‌توانند بگیرند. و این موضعگیری‌ها و ارزیابی‌ها، آئینه‌ای شده‌است که در آن همه‌ی نقاط ضعف، کمبودها و اشتباهات و انحرافات از سمت‌گیری واقعی انقلاب‌نمایان می‌گردد. پس مسلم است که

آیا شما که مدعی هستید صادقانه در "خطامام" هستید و تا بدان پایه به اصطلاح صداقت می‌ورزید که مجاهدین را نیز "آلت دست ضدانقلاب" می‌دانید، قول می‌دهید که پس از ایشان نیز همچنان در "خطامام" بمانید و زیر حرفهای امروزتان نزنید؟! آینده نشان خواهد داد

نکرده و نمی‌کنند، برای همیشه حساب خودش را از این حزب جدا خواهد کرد.

س. برادر مسعود: همانطور که اشاره کردید، حزب توده اعلام کرده که تاکنون مراجعاتش برای گفتگو با مجاهدین بی‌نتیجه بوده و حتی در روزنامه‌ی مردم (مورخ ۲۵/۱۰/۵۹) رسماً اعلام کرده که: "حزب توده‌ی ایران آماده‌است زیر شرایطی که "سازمان مجاهدین خلق ایران" مناسب بداند، همه‌ی مسائل مورد اختلاف را با آن سازمان به بحث بگذارد." در این رابطه قبل از اینکه به سوالاتم در باره‌ی حزب توده ادامه بدهم، می‌خواستم بدانم که اصولا سازمان چرا به این درخواست حزب توده پاسخ نمی‌دهد؟

علت عدم گفتگو با حزب توده

ج: بله، قبل از هر چیز بایستی تاکید کنم که در این خصوص ما یک ملاحظه‌ی اصولی را مراعات کرده‌ایم و علت رد مراجعات عدیده‌ی حزب توده از جانب ما به فقدان یک برخورد صادقانه و درست در موضع‌گیری‌ها و نوشته‌ها و تالیفات این آقایان برمی‌گردد. و الا ما همواره از گفتگو با مخالفین و منتقدین سیاسی - ایدئولوژیک خودمان استقبال کرده‌ایم و همین دلیل لازم است خاطرنشان کنم که اگر آقایان بتوانند برای یک بار هم که شده صداقت نشان دهند، آن وقت شکی نیست که ما آماده خواهیم بود تا در یک گفتگوی رودررو به بحث بنشینیم. ملاحظه می‌کنید که اگر صحبت از "شرایط" باشد، ما چیزی جز

علیه تمام نیروهای غیرمسلمان (و حتی شما) را نیز محکوم کرده‌ایم و می‌کنیم، و نه فقط مقاومت دلیرانه‌ی گروهی اندک از افسران منسوب به حزب توده را در زندانهای آریامهری همیشه ستایش نموده و برای مردانی که برغم خط تسلیم‌طلبانه‌ی حزبشان پایداری پیشه کردند، احترام قائلیم، بلکه حتی

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

اثبات حداقل صداقت و حسن نیت لازم برای صحت و سودمندی چنین مباحثاتی را مورد نظر نداریم.

س: برادر مسعود، در اینجا ممکن است حزب توده مدعی باشد که برخوردش واقعا صادقانه بوده و انتقاداتش از روی احساس مسئولیت در قبال انقلاب و مردم است. آیا می توان معیارهایی برای صداقت یا عدم صداقت حزب توده ارائه داد؟ به عبارت دیگر این حزب چگونه می تواند صداقت خود را به اثبات برساند؟

ج: مسلما شرط مورد نظر ما چیز بفرنج و غیرقابل تشخیصی نیست. من باب مثال، ما از حزب توده می خواهیم که برای اثبات صداقت خود در روزنامه یومناش:

مردم محروم کرد و بمباران مناطق گردنشین، کیست؟

۶- صریحا اعلام کند که مسئولین عالیرتبه ای جماعتی و رواج آزادانه و روزافزون آن و نیز کشتار هواداران نیروهای انقلابی، چه کسانی هستند؟

۷- گزارش جامعی از عین جاسوسی هایی که بر علیه نیروهای سیاسی (و من جمله بر علیه مجاهدین) کرده اند، منتشر کنند.

۸- گزارش صادقانه ای از کارنامه ای خودشان بخصوص در زمانی که شکنجه و اختناق رژیم شاه به حد اعلا رسیده بود، ارائه داده و مشخصا اعلام کنند که حضرات کدام یک از خارج آمده اند؟ کجا بوده اند؟ و کی به ایران تشریف آورده اند؟

۹- صریحا اعلام کند که آیا

ما معتقدیم که در این زمینه (اهداف چهارگانه ای انقلاب) دولت انقلابی اسلامی در اینجا و آنجا اقدامات موثری انجام داده، اقداماتی که چشمگیر هم هست. اینها دست آوردهای بزرگ انقلاب ما است که الان ما به آن افتخار می کنیم ولی نقیصه جدی در اینجا وجود داشته که پیشرفت کار انقلابی را کند کرده و می کند.

(کیانوری ۱۸ / مه ۵۸ / ۵۸)

* سازمان سیاسی "نهضت آزادی ایران" که آقای مهندس بازرگان خود از پایه گذاران آن بود و بسیاری از شخصیت های ملی و وطن پرست ایران در آن عضویت دارند، و دارای سابق درخشانی در امر مبارزه علیه رژیم شاه و ساواک است.

(نامه ی مردم شماره ۱ - ۲۳ / اردی بهشت ماه / ۵۹)

* "ما اعلام می کنیم که آماده ایم در کمسیون های وابسته به شورای عالی طرح های انقلاب شرکت کنیم و همانطور که آقای مهندس بازرگان خواسته است، صمیمانه و خارج از بیا و سرو صدا همکاری کنیم."

(نامه ی مردم شماره ۲)

۱- عین تحلیل ها و موضع گیری هایی که بر علیه مصدق، فاطمی، آیت الله خمینی و در ضمیمه با مبارزه ی مسلحانه بارزیم شاه، داشته است، چاپ کند و در هر مورد انتقادات احتمالی خود را بنامین موضع گیری های بیان نماید

۲- با امضا تعهد کند که بعد از امام هم به "خط امام" وفادار خواهد بود. به عبارت دیگر تعهد کند که بعد از امام زیر حرف های فعلی اش نخواهد زد.

۳- بطور صریح آن به اصطلاح نارسائی ها و نواقصی را که پیوسته و در بسته از آن دم می زند، تشریح کند و مسئولین واقعی آن را در عالی ترین سطوح مملکت با اسم معرفی نماید.

۴- دقیقا روشن و اعلام کند که کاناال نفوذ ساواک در تشکیلات تهران حزب توده و همچنین به اصطلاح نفوذی های حزب توده در ساواک، چه کسانی بودند، تا هویت آنان برای مردم مشخص باشد.

۵- صریحا اعلام کند که مسئول جنگ برادر کشی در کردستان و محاصره ی اقتصادی

(ادامه دارد)

در حاشیه مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

مروری کوتاه بر مواضع حزب توده در قبال "دولت موقت" قبل از سقوط

است که سالها زیر تازیانه ی استعمار بودماند و از دریا سالار مدنی جز این انتظار نمی رود (نامه ی مردم شماره ۱۲ - ۲۲ / اردی بهشت / ۵۸)

اجرای طرح ضربتی استانداری خوزستان جهت آب و برق رسانی به دهات و بخش های خوزستان و دیگر اقدامات رفاهی (که به وسیله استانداری خوزستان تیمسار مدنی تدوین شده) گامی است در جهت رفع این مشکل. باید امکانات وسیعتری از جانب دولت تا بتواند هر چه بهتر و وسیعتر در این جهت اقدام کند. (نامه ی مردم شماره ۵۴ - ۲۷ / مرداد / ۵۸)

تأیید و حمایت از سیاست خارجی و سیاست دفاعی "دولت موقت"

"دولت موقت تغییرات جدی در سیاست خارجی کشور داده و خرید های دیوانه وار تسلیحات را متوقف کرده است.

وزیر امور خارجه آقای سنجابی سیاست وابستگی به بلوک های امپریالیستی را محکوم کرده و اعلام داشته است که ایران از پیمان سترو بیرون آمده و در صف کشورهای غیر متعهد قرار خواهد گرفت. ایران زاندارم منطقه نخواهد بود. و دولت اجازه نخواهد داد که سرزمین ایران پایگاه جاسوسی و تبلیغاتی ضد شوروی باشد. وزیر دفاع تیمسار دکتر احمد مدنی چندین بار سیاست خائنانه و ضد ملی رژیم سابق را در مورد تجهیز ارتش ایران علیه منافع ملی مردم ایران محکوم کرده و اطمینان داده است که ارتش ایران یک ارتش تدافعی و ملی خواهد بود. به گفته ی دولت او کارهایی که در دوران استبداد انجام شده کمتر از حمله ی مغول نیست. اقدامات دولت موقت در این سمت مورد تأیید کامل

در زیرمشتی از خروارها موضع گیری های فرصت طلبانه ی حزب توده مرا طمی سالیان گذشته آورده ایم. عبارات و موضع گیری هایی که نشان دهنده ی چرخش ها و سفید را سیاه و سیاه را سفید جلوه دادن از جانب حزب توده (البته به مقتضای دریافت جهت باد!) می باشد. این "حاشیه" از آن جهت مفید است که می تواند اشارات برادر مجاهد "مسعود رجوی" را گسترش بیشتری بخشد. در مواردی عنداللزوم توضیح مختصر و یا تیترا مناسی نیز اضافه کرده ایم:

"ما معتقدیم که در این زمینه (اهداف چهارگانه ای انقلاب) دولت انقلابی اسلامی در اینجا و آنجا اقدامات موثری انجام داده، اقداماتی که چشمگیر هم هست. اینها دست آوردهای بزرگ انقلاب ما است که الان ما به آن افتخار می کنیم ولی نقیصه جدی در اینجا وجود داشته که پیشرفت کار انقلابی را کند کرده و می کند."

(نامه ی مردم شماره ۱ - ۲۳ / اسفند / ۵۷)

* "خوشبختانه دولت موقت انقلابی در میان بسیاری از انتصابات که به حق مورد انتقاد است، در مورد شرکت ملی نفت ایران درایت نشان داده و یک شخصیت سرشناس ملی را به ریاست این شرکت منصوب کرده است، این انتصاب امید و انتظار بر می انگیزد."

(نامه ی مردم شماره ۱ - ۲۳ / اسفند / ۵۷)

تأیید و حمایت از مواضع ضد امپریالیستی تیمسار مدنی!

"دریا سالار احمد مدنی فرماندهی نیروی دریایی ایران و استاندار خوزستان ضمن یک مصاحبه ی مطبوعاتی، از جمله ... (ادامه دارد) ...

تأیید و حمایت از "نزیه" و سیاست نفتی دولت موقت

"خوشبختانه در مورد نفت، رئیس جدید شرکت ملی نفت ایران آقای نزیه، اصل ملی شدن نفت و قوانین مربوط به آن را پایه ی سیاست خود قرار داده ولی در سایر عرصه ها چنین

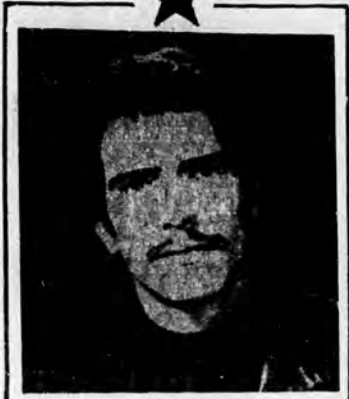
پاسخ صریحا ضد امپریالیستی ضد استعماری و در هم بستگی با

معرفی شهدای مجاهدین خلق

در رابطه با سیاست سرکوب و چماقداری



مجاهد شهید
مصطفی زاکری



مجاهد شهید
داود سلیمانی

محاکمه و تیرباران می کنند.
محل شهادت: درفول

کارگر مجاهد

حسین سالار محمدی

تاریخ شهادت: ۱۳/ آذر/ ۵۹
نحوه شهادت: در جریان تهاجم چماقداران نحت حمایت پاسداران به تکه قادی محله در آمل توسط کلوله‌ی ۳- یکی از پاسداران مهاجم.
محل شهادت: آمل

مجاهد شهید اردشیر خانی

تاریخ شهادت: ۱۴/ آذر/ ۵۹
نحوه شهادت: هنگام حمله‌ی پاسداران به روستای "خلیفه محله" از بواب رودسر، مورد اصابت کلوله‌ی آنها واقع شده و به شهادت می‌رسد.
محل شهادت: خلیفه محله رودسر

مجاهد شهید فرمانده‌ی میلیشیا داود سلیمانی

تاریخ شهادت: ۲۶/ آذر/ ۵۹
نحوه شهادت: ضمن حمله‌ی چماقداران به فروشنده‌ی نشریه‌ی مجاهد، به ضرب دشنه‌ای که یکی از ایادی ارتجاع به قلب او فرو کرد، به شهادت رسید.
محل شهادت: ساری

مجاهد شهید حمید رضائیان

تاریخ شهادت: ۳/ دیماه/ ۵۹
نحوه شهادت: در جریان حمله‌ی چماقداران و افراد مسلح تحت فرماندهی به اصطلاح دادستان انقلاب تهران (لاجوردی) به انجمن کارکنان مسلمان واقع در خیابان



مجاهد شهید
ناصر محمدی



مجاهد شهید
اردشیر خانی

به شهادت رسید
محل شهادت: قائمشهر

مجاهد شهید محمد حسین صادقی

تاریخ و نحوه شهادت در تاریخ ۲۹/ شهریور/ ۵۹ هنگام دفاع از دفتر جنبش معلمین مسلمان در قائمشهر به ضرب کلوله‌ی ۳- به شهادت رسید.
محل شهادت: قائمشهر

مجاهد شهید هوشنگ رستمی

در تابستان ۵۹ تظاهرات و تحصن دیپلمه‌های بیکار مورد تهاجم چماقداران و افراد مسلح سپاه قرار گرفته و در این ماجرا یک نفر شهید می‌شود. به دنبال آن برادر هوشنگ رستمی و چند نفر دیگر را به عنوان محرک دستگیر و در به اصطلاح دادگاه انقلاب



مجاهد شهید
حمید رضائیان

تاریخ شهادت: ۱۲/ تیر/ ۵۹
نحوه شهادت: در ۳۰ فروردین ۵۹ در جریان به اصطلاح انقلاب فرهنگی!! مورد اصابت کلوله‌ی پاسداران واقع شده و در تاریخ ۱۲ تیرماه به شهادت رسید.
محل شهادت: سراز
سغل: دانش‌آموز

مجاهد شهید کارگر قهرمان قدرت الله زاهدی

تاریخ و نحوه شهادت ۱۷/ تیر/ ۵۹ در روز قدس به دنبال تحریکات عبداللہ فردوسی چماق‌دار معروف و عضو مؤثر حزب جمهوری آمل به مردم بی دفاع روستای کزنک در آمل حمله شده و ضمن درگیری با شلیک کلوله‌ی توسط فردی پاسدار به نام آقا جان سلیمانی " به شهادت می‌رسد.
محل شهادت: آمل

مجاهد شهید ناد علی فلاح

تاریخ و نحوه شهادت: ۱۷/ مرداد/ ۵۹ با ایجاد صحنه ساختگی تصادف با ماشین ترور شده است.
محل شهادت: قائمشهر

مجاهد شهید جاسم بنی رشید

تاریخ و نحوه شهادت: در تاریخ ۳۰/ مرداد/ ۵۹ هنگام دفاع از چادر تعاونی هواداران مجاهدین در آبادان به ضرب چماق مهاجمین که به سر وی وارد شد به شهادت رسید.
محل شهادت: آبادان

مجاهد شهید محمود گل عموزاده

تاریخ و نحوه شهادت: ۸/ شهریور/ ۵۹ به وسیله ضربات چاقوی ایادی ارتجاع



مجاهد شهید
نسرین رستمی



مجاهد شهید
جلیل مرادپور



مجاهد شهید
سیاوش شمس

از کمیته‌ی "سناد میثم منطقه‌ی ۶" به انجمن جوانان مسلمان میثاق حمله کرده بودند.
محل شهادت: تهران

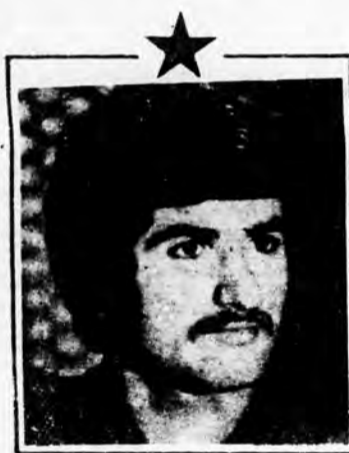
مجاهد شهید میلیشیا‌ی قهرمان مصطفی زاکری

تاریخ شهادت: ۲۲/ خرداد/ ۵۹
نحوه شهادت: در جریان برگزاری مراسم گرامی داشت شهدای مجاهد خلق و سالگرد شهادت مجاهد قهرمان رضا رضائی در ورزشگاه امجدیه، به ضرب کلوله‌های کمیته‌چی‌ها شاهرگ پای مصطفی قطع و در راه رساندن به بیمارستان شهید می‌شود.
محل شهادت: تهران

مجاهد شهید نسرین رستمی



مجاهد شهید
حسن فرحناک



مجاهد شهید
بهرام کردستانی

مبارزان، توسط آنان به شهادت رسید
محل شهادت: تهران

مجاهد شهید میلیشیا‌ی قهرمان حسن (بهرام) فرحناک

تاریخ شهادت: ۱۳/ دیماه/ ۵۹
نحوه شهادت: قداربندان و ایادی ارتجاع در تاریخ ۱۳ دی‌ماه به محله‌ی نختی رشت وارد سده و اعلامیه‌ی سازمان را که به نحوه‌ی آزاد کردن گروگانها اعتراض کرده بود، پاره می‌کنند پاره کردن اعلامیه مورد اعتراض مردم و همچنین برادر مجاهدان واقع می‌شود. متعاقب آن، اوپاش که حسن را از قتل می‌شناختند، به سوی او هجوم آورده و در حالیکه چند نفری او را محکم گرفته بودند، یکی بقیه در صفحه‌ی ۱۹

صحبتی خودمانی با پاسداران

بقیه از صفحه آخر

فرماندها برای ممانعت از فروشندها سربزه وارد کار سدهای، با اعراض مردم عادی کوجه و بازار و حتی جسم آنها روبرو می‌سوی؟ آیا اینها (همس مردم عادی) صد انقلاب و عامل سرق و عربند؟! نه نه جدا، اینها همان مردمی هستند که صادقانه در سقوط دیکتاتوری جانپازی کردند و حالا می‌خواهند از آزادی نكهنانی کنند.

آری، اینهاست بحشی از علل واقعی ناصله گرفتن تدریجی بوده‌ها از سو، و افت محبوبیت در بین آنها و طبیعی است که با وقتی که محری چنین سانسهایی باسی، این روال همچنان ادامه خواهد یافت اگر چه ما مطمئنیم که پاسداران صدیر و آگاه، علی رغم سانی بحملاب و انحرافات کد برخی سعی دارند در حرکت آنها ایحاد کنند، می‌نوانند و باید همراه با خلق تا پیروزی نهائی بر هرگونه استبداد و استعمار، استوار باقی بمانند.

و بدیهی است که در چنین صورتی پاسداران در کنار مجاهدین و مجاهدین همراه آنها خواهند بود برادر پاسدار!

بالجن پراکسی چهره‌ی انقلابیون صدیق و مجاهدین جان برکف را مخدوش جلوه دهند، چرا که خوب می‌دانند وقتی خورشید بدر آید، شب پره‌ها نمی‌نوانند میدان داری کنند. بنابراین باید تا می‌توانند از آگاهی خلق و برانگیزه شدن ابرهای جهل جلوگیری نمایند. آنقدر مطالب بی‌یاد می‌یافند که به قول علی (ع) خودشان هم به تدریج چون عنکبوتی در تارهای تنیده شده سردرگم می‌شوند.

آری برادر پاسدار! مجاهدین خلق تغییر ماهیت نداده‌اند. آنها همچنان رهروان صادق راهی هستند که حنیف‌زاده‌ها پس از قیام و سرکوب خونین ۱۵ خرداد در ناریک‌ترین روزهای یاس و خفقان آغاز کردند، و آنگاه صداقت و پایمردیشان را با قربانی شدن ۵ تن از اعضای مرکزیت سازمان پیش پای نیکسون جنایتکار، نشان دادند. مجاهدین خلق، امروز ادامه دهندگان راه همان مجاهدین جان برکفی هستند مستشاران آمریکایی و مزدوران و سگ‌های زنجیری آمریکا را هدف قرار داده بود و خواب راحت از چشم آنان روده‌بود، همانها که حتی پس از اسارت، حماسه‌ی پرشور مقاومت‌هایشان سالها الهام بخش رزمندگان

خوب نوحه‌کن! هرگز انقلابیون یک سده صد انقلابی نمی‌شوند و عاقبت‌طلبان، سازشکاران، مرجعین مترفین و خوشگذرانان دیروزی که نازه در آخرین روزهای قیام از سوزاچها بیرون خزیده‌اند، و بر امواج خروشان خون مردم سوار شده‌اند، یک سده تعبیر ماهیت

● این ابتدائی‌ترین حق ما بود که بگوئیم: جمهوری اسلامی با بقای فئودالیزم، با مبارزه جدی نکردن با سرمایه داری وابسته و با اکتفا کردن به شعارهای رقیب از میدان بدرکن بر علیه آمریکا، سنخیت ندارد.

می‌دهند و طرفدار اسلام راسین و حق و عدل نمی‌گردند. و مگر نه اینکه علی (ع) می‌فرماید: "قد الزم نفسه العدل فکان اول عدله نفی الهواء النفسه" (عدالت و پیاده کردن آن در اجتماع را بر خود لازم و واجب گرداند، و اولین گام عادلانه‌اش زدودن خویش از صیغه‌های شرک‌آلود هوی است) ولی این تازه به دوران رسیده‌ها، کوردلانه می‌خواهند منکر تمام حقیقت شوند. و به این ترتیب با سوءاستفاده از اعتماد مردم، از فردای انقلاب به جای تلاش برای آزادی خلق و آبادی میهن، تلاش کردند

زندانبانان و شکنجه‌گران مجاهدین چه کسانی بوده‌و هستند؟

ولی برادر پاسدار! توبه راحت بیندیش. ببین که بار دیگر سلول‌های اوین از هواداران همان مجاهدین پر می‌شود. آیا نمی‌خواهی لختی بیندیشی و از گذشته عبرت بگیری؟ به یاد داشته باش که ماهیت شکنجه‌گران و زندانبانان مجاهدین، هرگز نمی‌تواند مردمی و اسلامی باشد. فکر کن اگر این مسیری که پیش گرفته‌ای، ادامه یابد، سرانجامش به کجا خواهد کشید. این را هم بدان که "مجاهد خلق" قارح خودروبی نیست که مانند بسیاری احزاب و گروهها به یکباره بعد از رگبار تند انقلاب روئیده باشد و به سادگی نابود شود. تا آنجا که به مجاهدین مربوط است - همچنانکه تاریخ و سوابق

انسان ارائه می‌دهد و در صحنه‌ی اجتماع انقلابی‌ترین، رهایی‌بخش‌ترین و نهایتاً ضداستثمارترین خواسته‌ها را برای رهایی زحمتکشان از زنجیر استثمارگران مطرح می‌کند.

بنابراین طرفدار واقعی اسلام کسی است که در میدان عمل، برای اثبات برتری این مکتب، بیشترین تلاش را برای

● شاید راه حق و صواب این باشد که یکبار مجاهدین را نه از زبان کسانی که همیشه نامشان را با انبوهی فحش و تهمت می‌برند، بلکه از زبان خودشان و با مطالعه بیطرفانه‌ی موضع‌گیریه‌ها، خواسته‌ها و شیوه‌هایشان مورد ارزیابی قرار دهی.

رهایی خلق از فید استعمار و استثمار مبدول کند، و نه آن کسی که انحصارطلبانه - علیرغم همه‌ی ضعف‌ها و گذشته‌های سازشکارانه و عاقبت‌جویانه - خود را و فقط خودش را مسلمان واقعی بداند و انقلابیون راستین را با خوب تکفیر با انواع و اقسام تهمت‌ها از قبیل نامسلمان، التقاطی،

● مجاهدین خلق امروز، ادامه‌دهندگان راه همان مجاهدین جان برکفی هستند که آتش سلاخان سیندی مستشاران آمریکائی و مزدوران و سگ‌های زنجیری آمریکا را هدف قرار داده‌بود و خواب راحت از چشمان آنان ربوده‌بود.

مبارزاتی‌شان نشان داده‌است - بر آرمان‌های ضدامپریالیستی، رهایی‌بخش و اسلامی خود پافشاری خواهند کرد و در مقابل ضایع شدن ذره‌ای از حقوق خلق کوتاه نخواهند آمد. ولی تو هم باید به رفتار متقابلت در مقابل آنها بیندیشی. شاید راه حق و صواب این باشد که برای یکبار هم که شده، مجاهدین را نه از زبان کسانی که همیشه نامشان را با انبوهی فحش و تهمت بر زبان می‌رانند، بلکه از زبان خودشان، و از طریق مطالعه بی‌طرفانه‌ی موضع‌گیری‌ها، خواسته‌ها و شیوه‌هایشان مورد ارزیابی قرار دهی. شاید این بار به نتیجه و قضاوتی غیر از آنچه تا کنون داشته‌ای، برسی. از طرف دیگر نیز دگرپاره نگری بر مسیری که تا کنون پیوده‌ای بیفکن و بیندیش که به خاطر چه اهدافی در این راه گام گذاشته‌ای؟ آیا واقعا در این مسیر توانسته‌ای در جهت تحقق آرمانهای شهدا و تمام خلق پیش‌روی؟

سخن آخر
و آخر کلام این که برتری اسلام فقط و فقط ناشی از واقع‌بینانه‌ترین دریافت‌هایی است که از هستی، تاریخ و

منافق، کافر و... بگوید. و فراموش نکنیم که به همان دلیل که خدا هست و در وجود قیامت (که روز حسابرسی و پاداش اعمال است)، تردیدی نیست، در قانونمندی و حساب و کتاب داشتن این جهان نیز نمی‌توان تردید کرد. واقعیت‌های سرسخت زندگی پیشاپیش، تمام راههای واسطه‌گرایانه،

● شاید راه حق و صواب این باشد که یکبار مجاهدین را نه از زبان کسانی که همیشه نامشان را با انبوهی فحش و تهمت می‌برند، بلکه از زبان خودشان و با مطالعه بیطرفانه‌ی موضع‌گیریه‌ها، خواسته‌ها و شیوه‌هایشان مورد ارزیابی قرار دهی.

انحصارطلبانه، سازشکارانه و نهائینا" ضداسلامی را محکوم به شکست و خواری و خذلان کرده است. و بالعکس جوهر نکامل بخش تاریخ و اراده‌ی خداوند و خواست نوده‌ها، ضامن پیروزی و پیسرف، کسانی است که بر آرمان‌های اصیل اسلامی پافشارند و در این راه از هیچ سختی‌نهراسند.

الذین یبلغون رسالات الله ویخشونه ولا یخشون احدا" الا الله و کفی بالله شهیدا. والسلام

مسبب اغتشاشات بوده و ضد انقلاب هستند. یا آن‌ها که از حقوق حقدی خود دفاع می‌کنند؟ و به راسی "منافق" و ستون بنجم کیست؟ - آیا مشابهت اسامی افرادی که در لیست برورست‌ها نامشان آمده با افرادی که توسط به اصطلاح دادستانی انقلاب تحت عنوان محرک دستگیر شده‌اند، تصادفی است؟ - آیا مردم کرمان به ازاحیف دادستانی نمی‌خندند. و آیا دست‌های جنایتکار فهم رئیس به اصطلاح دادگاه انقلاب کرمان و بالاتر از آن سرانگستان حزب ارتجاعی حاکم، در پشت این قتل وجود ندارد؟

و اذا الموده سئلت بای ذنب قتلت

دوشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۹

مسبب اغتشاشات دیروز کرمان دستگیر شدند

● حسین جلال کمالی یکی از دبیران ساواکی که مسبب حوادث دیروز است در بازداشت بسر می‌برد

● یکی از دستگیرشدگان مشارزاده می‌باشد که اول انقلاب مسئول کشف اسامی ساواکی‌ها بوده و نام جلال کمالی ساواکی را از بین می‌برد

در صفحه ۲

درخاتمه: و اذا لصحف نشرته باشد تا روزی که تمامی پرونده‌ها گشوده شود.

درحاشیه

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

ما است.
(نامه‌ی مردم شماره‌ی ۱ / ۲۳ / اسفند / ۵۷)
(نامه‌ی مردم شماره‌ی ۴۲۰ - ۲۵ / دی / ماه / ۵۹)

ما است.
(نامه‌ی مردم شماره‌ی ۱ / ۲۳ / اسفند / ۵۷)

تأیید حضور لیبرال‌ها در جبهه‌ی ضدامپریالیستی

"در کشوری مانند کورما بهترین شکل دموکراسی، دموکراسی ملی است. یعنی اتحاد عمل کلیه‌ی احزاب، سندیکاها، گروه‌ها و جمعیت‌ها، کانونها و مطبوعات ملی و دموکراتیک در داخل یک جبهه‌ی واحد خلقی، این سازمانها می‌توانند لیبرال باشند، مذهبی باشند، مارکسیستی"

(نامه‌ی مردم شماره‌ی ۵۳-۲۵ / مرداد / ۵۸)

"ما گفتیم که جبهه‌ی متحد ضدامپریالیستی تنها زمانی بوجود می‌آید که طبقه‌ی کارگر و سایر نیروهای اجتماعی ضدامپریالیست با برنامه و شعار مشترکی با یکدیگر همکاری کنند در این جبهه رهبری می‌تواند به دست بورژوازی ملی، خرده بورژوازی انقلابی و یا پرولتاریا باشد."

(پرسش و پاسخ شماره‌ی ۶ - صفحه‌ی ۸)

"مجاهد":

با این همه، امروز این حزب مواضع گذشته‌ی خود را به کلی از یاد برده و به مقتضای "بازار روز" در هر شماره‌ی روزنامه‌اش کالاهای ضدلیبرالی تازه‌تری کشف و عرضه می‌نماید. دفتر یقه‌درانی‌ها و دربوزگی‌های این حزب به آستان مرتجعین این روزها در پیش چشم همگان گشوده است. در اینجا فقط نمونه‌ای از آن را که از قضا با کمال بیشرمی خطاب به مجاهدین هم نوشته شده می‌آوریم:

"بورژوازی لیبرال، برخلاف "امید سازمان مجاهدین خلق به توجهات آقای بازرگان" از همان آغاز در جهت ترمز کردن و منحرف ساختن انقلاب از هدف‌های اصلی ضدامپریالیستی و مردمی‌گام گذاشت و برای نیل به این هدف تا ملاقات با

گوشه‌ی از فرصت طلبی‌های تاریخی حزب توده

درباره‌ی "قوام السلطنه"

"به نظر ما آقای قوام - السلطنه با کلیدی زمامداران پس از شهریور فرق اساسی دارد. چون او نخواسته است سیاست استعماری را تقویت کند بلکه با این سیاست شوم موارر کرده است. اینها است آنچه قوام السلطنه را از اکثر رجال ایران ممتاز می‌کند. اینها است آنچه آزادخواهان را به سوی قوام السلطنه توجید می‌دهد."
(رهبر شماره‌ی ۸۲ - سال ۱۳۲۵)

درباره‌ی "مصدق"

"عوام فریبان آخرین تیر ترکی استعمارند و دکتر مصدق نماینده‌ی آن گروه است. هر سه گروه باید بدانند که ملت آنها را می‌شناسد و به وظیفه‌ی خود در قبال اعمال آنها آشناست."
(به سوی آینده شماره ۱۲۱ - سال ۱۳۲۹)

* * *
"اکنون برای مردم مراقب و هوشیار ایران کاملاً واضح و آشکار است که دولت مصدق مسالهی نفت را می‌خواهد به سود امپریالیسم پایان دهد و با نام ظاهر فریب ملی شدن، نفوذ استعماری را در منابع نفتی ایران پابرجا نگاه دارد. مصدق نقش دلال را بازی می‌کند. دکتر مصدق علناً به منافع ملت ما خیانت می‌ورزد و برای برپا نگاه داشتن نفوذهای ارتجاعی و امپریالیستی به ملت ما از پشت خنجر می‌زند!"

(مردم شماره‌ی ۹۷ - سال ۱۳۳۰)

حادثه‌ای که روز ۱۴ بهمن در کاخ گناباد اتفاق افتاد: نشان داد که هنوز هم بعد از دو سال که از انقلاب و سرتکون کردن دیکتاتوری می‌گذرد (که طبعاً ابتدائی‌ترین ثمراتش می‌بایست شرکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و دخالت در امور مربوط به خود باشد) مردم زحمتکش پس از سالیان دراز تحمل خودکامگی و ستم نه تنها در هیچ کاری دخالت داده نشده‌اند، بلکه در بسیاری موارد نیز به جرم دخالت در تعیین سرنوشت و امور مربوط به خود، ناچار به پرداخت غرامت و ناوان نیز گردیده‌اند!

عده‌ای از مقامات رسمی! استان خراسان تصمیم به حفر چاه عمیق در منطقه‌ی کاخک می‌گیرند آن هم در خرم عمفی قنوات کاخک، که نتیجه‌ی این کار مسلماً خشکیدن قنات‌های کاخک و ازهستی ساقط کردن بیست هزار نفر از ساکنان آن می‌باشد.

اهالی کاخک نسبت به این تصمیم مخالفت نموده و در مقابل انجام آن، مقاومت می‌نمایند. اما مقامات به اصطلاح

کشتار مردم کاخک نتیجه سیاستهای انحصارطلبان

مستول!! که کوئی جبهه‌ی جنگ جدیدی را باز نموده‌اند، حدود ۲۰۰ پاسدار و ژاندارم با تجهیزات جنگی و سلاح‌های کامل و حتی آمولانس با مقدار زیادی آلات و ادوات برای حفر چاه به منطقه اعزام می‌کنند مردم نیز که هم‌چنان بر مخالفت خود استوار بودند، به سوی منطقه حرکت می‌کنند، که به محض نزدیک شدن به افراد مسلح با آتش روبرو می‌شوند. در نتیجه ۵ نفر کشته و عده‌ی زیادی مجروح می‌گردند. اما پاسداران مسلح به این نیز اکتفا ننموده و حادثه‌ی کاخک به گناباد را نیز مسدود

معرفی شهدای ...

از شهدا شنه‌ای به قلب او فرو می‌کند. محل شهادت: رست
* * *
مجاهد شهید بهرام کردستانی تاریخ شهادت: ۱/ بهمن/ ۵۹ نحوه‌ی شهادت: ظهر روز چهارشنبه ۱/ بهمن/ ۵۹ مورد تهاجم سه تن سرنشینان بیگان استیشن گرم‌رنگ به شماره‌ی

۷۶۶۶۱ - بهران که قصد ربودن بهرام را داشته‌اند، قرار می‌گیرد. فرماندهی مهاجمین مسلح را فردی به نام سلطانعلی مرادی معروف به عظیم مرادی که از او پاشو چماق داران شناخته شده‌ی خرم آباد است، به عهده داشته است. هنگامی که مهاجمین با مقاومت "بهرام" روبرو می‌شوند، سلطانعلی مرادی در برابر

درباره‌ی اصلاحات شاهانه

"اینان نمی‌خواهند این واقعیت را ببینند که همسر اصلاح ارضی، همین کورس صنعتی کردن کشور، همین شناسائی حقوق زنان... خود در آخرین تحلیل بخشی از خواسته‌های مردم ایران است."
(دنیاشماره‌ی اول - سال ۱۳۵۲)

وا مرود در باره‌ی "مجاهدین خلق"

"اشتباهات مجاهدین خلق

نموده و مانع رسیدن مجروحین و افراد تیرخورده به بیمارستان می‌گردند.

پس از این واقعه، مردم کاخک دست به اعتصاب زده و مغازه‌های خود را تعطیل نموده سه روز عزای عمومی اعلام می‌نمایند. رادیو مشهد (بلندگوی انحصارطلبان و مقامات) بجای انعکاس واقعیت اعلام می‌کند: در کاخک ضدانقلاب به پاسداران حمله کرده...

مردم کاخک طی قطعنامه‌ی این خبر را محکوم نموده و خواستار تکذیب آن می‌شوند. روز پنجشنبه اجساد قربانیان خودکامگی در میان اندوه بی‌پایان مردم به خاک سپرده شد، و مردم اعلام کردند تا تعقیب عاملین کشتار به سر کسب و کار خود باز نخواهند گشت. در اینجا صرفنظر از بررسی فنی و تکنیکی مساله باید سوال نمود که آیا با حداقل حقوق مردم در حیطه‌ی مسایل مربوط به منطقه‌شان نیز باید چنین رفتار نمود؟ در پایان مآشهادت مظلومانه‌ی این هموطنان ستم‌دیده و بی‌گناهان را بویژه به مردم کاخک و خانواده‌های داغدارشان تسلیت می‌گوئیم.

چشمان مردم با شلیک چند کلوله‌ی بی‌دری، بهرام راه شهادت می‌رساند و سپس با استفاده از نیراندازی و ارعاب مردم مهاجمین فرار می‌کنند. محل شهادت: خرم آباد

مجاهد شهید مهتری صارمی

تاریخ شهادت: ۹/ بهمن/ ۵۹ نحوه‌ی شهادت: هنگام برگزاری مراسم شب هفت مجاهد شهید "بهرام کردستانی"، چاقو داران که در بین آنها افرادی از نهادهای به اصطلاح انقلابی نظیر جهاد و نیز معاون آموزش و پرورش دیده می‌شدند، به مراسم حمله می‌کنند. مهاجمین در ابتدا با پرتاب سنگ سعی در بهم زدن مراسم داشته‌اند که موفق نشده و سرانجام بارگیار گلوله‌های زمینی و هوائی، به شرکت کنندگان در مراسم حمله می‌کنند. در این تهاجم وحشیانه خواهر مجاهد مهتری صارمی و یکی از بانوان شرکت کننده در مراسم به نام "کبری ایازی" در اثر اصابت گلوله شهید می‌شوند و تعداد زیادی نیز زخمی می‌شوند. قاتل بهرام کردستانی به نام عظیم مرادی نیز در میان افراد مسلح مهاجم بوده و آشکارا در این حمله وحشیانه شرکت فعال داشته است. محل شهادت: خرم آباد

سال قبل، در پیشاپیش محرومان و بردگان و مستضعفان روی زمین پرچم مبارزه‌ی علیه نظامات طبقاتی را به دوش کشیده و مبشر امحاء بهره‌کشی و برقراری نظام یگانه و قسط بوده‌اند (به آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید و آیات ابتدای سوره‌ی قصص مراجعه کنید).

از این دسته از ادراکات خرده بورژوازی راست در مورد فرجام حرکت اجتماعی - که ماهیت و بطلان آن بر همگان روشن است - که بگذریم، لازم است به استنباطاتی نیز اشاره کنیم که در آنها انکار ضرورت یگانگی اجتماعی، به سادگی و وضوح نظریات فوق نبوده و شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. آن‌ها به طور نظری،

کدام ایدئولوژی‌ای قادر است در جهت آن حرکت کند. اگر از مسأله‌ی تفاوت نفی استثمار توحیدی ما و نفی استثمار بی مقصد و معنای ماتریالیستی (که به بحث فعلی ما مربوط نمی‌شود) بگذریم، می‌بینیم از آنجا که جامعه و تاریخ "عینیت" دارد، هم‌چون دیگر پدیده‌ها دارای حرکت تکاملی و قانونمندی‌های عینی است. بنابراین فقط با شناخت واقعیات و قانونمندی‌های

دیدگاه‌های اجتماعی

اسلام بی محتوای خرده بورژوازی غیرسنتی

بدون رعایت شرایط و الزامات عینی مذکور در بالا، شعار "نفی استثمار" می‌دهند، در واقع معنی شعار خود را نمی‌فهمند. آن‌ها به دلیل فقدان یک درک علمی از مکانیزم تحولات اجتماعی، به جوانب و الزامات اقتصادی - اجتماعی مشخصی که برای تحقق شعار مزبور ضروری است آگاه و پای‌بند نیستند. در نتیجه چنین شعاری را باید یک شعار بی محتوا، عقیم و به قول قرآن "قولهم بافواههم"، یعنی فقط گفتار لفظی دانست. ماهیت و سرانجام عملی چنین نظرگاه‌هایی نیز کاملاً روشن است. این جریان‌ها چون در عمق و جوهر ادراکات خویش به نفی کامل استثمار و لغو مالکیت خصوصی اعتقاد ندارند، بالاچار راهی را بین "نفی استثمار" و "سرمایه‌داری" می‌جویند، یعنی همان "راه سوم" که ما ضمن مباحث آینده به تشریح ماهیت آن خواهیم پرداخت. در اینجا فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که به دلیل این که این موضع سیاسی نمی‌تواند پایدار باشد، نتایج عملی آن

توضیح استثمار و ضرورت امحاء تاریخی آن - که خود از شناخت حرکت دیالکتیکی و تکاملی تاریخ ناشی می‌شود - پرداخت این بینش علمی به ما می‌آموزد که در یک جامعه‌ی طبقاتی، رویارویی نیروها و طبقات بالنده و میرنده، اساس حرکت و انقلاب است. لذا حرکت در جهت محو استثمار و نفی دیالکتیکی طبقات و مالکیت خصوصی، مستلزم اتکاء به یک پایگاه طبقاتی ضد بهره‌کشانه است. از سوی دیگر، از آنجا که به لحاظ اجتماعی فقط بالنده‌ترین طبقات یعنی "کارگران" مدافع و خواستار نفی استثمارند، لذا تحقق این شعار اساساً و به طور استراتژیک تنها با تکیه بر طبقه‌ی کارگر و حرکت در جهت حاکمیت سیاسی آن، عملی می‌شود. پس به طور خلاصه، اعتقاد به نفی استثمار، ملازم با شناخت قانونمندی‌های اجتماعی، درک تضادهای طبقاتی و موضع‌گیری ضروری به نفع طبقه‌ی کارگر و لاجرم و مآلاً نفی طبقات دیگر است. (۵)

بر اساس توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت کسانی که

چیزی جز رجعت به سوی پدیرش تمام عمار استثمار و سرمایه‌داری نیست. نمونه‌های عینی و تاریخی احزاب مدافع چنین تفکراتی در سودان و مصر و... به نحو بارزی گواه این حقیقت است. احزاب و جمعیت‌هایی که رمایه‌ی شعار "استقرار سوسیالیسم" را در سرلوحه‌ی برنامه‌های خویش قرار داده بودند (و از این نظر جادیده‌ی فراوانی هم در بین روشنفکران طبقه‌ی متوسط کشورهای اسلامی کسب کرده بودند). اما دیدیم که از مسیر حرکت خود دچار چه سرنوشتی شدند. نقش کار آن‌ها مسلماً در کمبود ادعا یا شعار نبود. از قضا به لحاظ شعار و ندوبی برامنهادهای به اصطلاح سوسیالیستی، خیلی هم جلو بودند. اما قانونمندی‌ها بدون توجه به آرزوها و رویاهای آنان خود را بحسب می‌کند. برحسب این قانونمندی‌ها، سیستم‌های سنتی بر این افکار از حل تضادهای اجتماعی عاجز می‌مانند. و هنگامی که نتوانند به ضرورت‌های گریز - نادر اقتصاد - اجتماعی یک برسدی ضد استعماری تن بدهند، لاجرم برای ناسب بقا و رشد اقتصادی جامعه‌ی خویش خود را به دامن سرمایه‌داری می‌افکند.

ملاحظه می‌شود که نظرات مختلف ابراز شده به بقیه در صفحه ۲۱

جریان‌هایی که شعار "نفی استثمار" می‌دهند، اما از درک قانونمندی‌های اجتماعی و تضادهای طبقاتی عاجزند، و اساساً به بالنده‌ترین طبقه‌ی اجتماعی یعنی کارگران، متکی نیستند، به معنی، جوانب و الزامات اقتصادی - اجتماعی مشخصی که برای تحقق شعار مزبور ضروری است، آگاه و پای‌بند نیستند. در نتیجه شعار آنها را بایستی یک شعار بی محتوی، عقیم و به قول قرآن "قولهم بافواههم" یعنی فقط گفتار لفظی دانست.

مدافع مساوات و توحید اجتماعی بوده و شعار نفی استثمار می‌دهند. لیکن در عمل مضامین و الزامات اقتصادی - اجتماعی نفی استثمار، در چارچوب فکری آنان و در نتیجه در حرکت اجتماعی - تاریخی‌شان جای ندارد. آن‌ها از محو استثمار و طبقات استثمارگر سخن می‌گویند و بعضاً تصاویر جالبی هم از توحید اجتماعی ارائه می‌نمایند. لیکن عملاً به پایگاه عینی آن (یعنی اتکاء به طبقه بالنده‌ی کارگر) بها نمی‌دهند و به طور اصولی به قانونمندی‌ها و شرایط لازم برای حرکت به سمت آن جامعه، معتقد نیستند. باهمه‌ی این‌ها، چنین ادراکاتی تنها در برداشتهای مشرقی‌ترین ایدئولوگ‌های خرده بورژوازی غیر سنتی به چشم می‌خورد، که به لحاظ پایگاه طبقاتی، می‌توان آن‌ها را نماینده‌ی طرز تفکر و آرمان‌های پائین‌ترین اقشار خرده بورژوازی یعنی جناح چپ (۴) آن دانست.

پاورقی:

۴- مراد از "چپ" در اینجا نه به معنای طبقاتی آن می‌باشد. خوب است در همین جا توضیح مختصری در مورد مفهوم "چپ" و "راست" در تقسیم‌بندی اقشار خرده بورژوازی به لحاظ اقتصادی - اجتماعی و "سیاسی" بدسیم و منظور خودمان را از این اصطلاحات که در موارد مختلف طی مقالات حاضر، بکار رفته و می‌رود، روشن تر سازیم. به طوری که می‌دانیم خرده بورژوازی به لحاظ اقتصادی - اجتماعی یک طبقه‌ی یکدست نبوده و از اقشار و لایه‌های مختلفی (مرفه، میانه، فقیر و...) که دارای مواضع متفاوتی در قبال استثمار هستند، تشکیل یافته است. به طوری که اگر بخواهیم از نظر طبقاتی (یعنی مناسبات) آن را تقسیم‌بندی کنیم: اقشار فقیر و کم درآمد آن (اعم از سنتی و غیر سنتی) به اعتبار شدت استثمار و فشاری که از ناحیه‌ی سرمایه‌های بزرگ و وابسته متحمل می‌شوند، در جناح "چپ" خرده بورژوازی قرار

می‌گیرند، و اقشار مرفه آن که تضادشان با سرمایه‌های بزرگ خفیف‌تر بوده و فشار کمتری به آن‌ها وارد می‌شود، جناح "راست" محسوب می‌گردند (البته "راست" و "چپ" به مفهوم نسبی آن مورد نظر است و برحسب دوری و نزدیکی به "نفی استثمار" سنجیده می‌شود).

هم‌چنین از نظر سیاسی نیز در بین نیروهای وابسته به خرده بورژوازی، می‌توان برحسب مواضع سیاسی آن‌ها، نیروهای را که به لحاظ سیاسی خطوط صحیح را تعقیب می‌نمایند، از جریان‌هایی که دارای خصایص ارتجاعی هستند، متمایز ساخت. در این قلمرو، معیار، اتخاذ متناسب‌ترین شیوه‌ی حل تضاد اصلی می‌باشد، که در هر مرحله از انقلاب، در یک یا چند اصل که بایستی به طور تام و استراتژیک ناظر بر مشی سیاسی آن مرحله باشد، تبلور می‌یابد. مثلاً در شرایط کنونی رعایت اصل وحدت نیروهای خلقی در مبارزه‌ی علیه امپریالیسم، معیار چنین سنجشی است.

با توجه به این توضیحات، در مورد تقسیم‌بندی مشخصی که از دریافت‌های مختلف خرده بورژوازی از اسلام، در بحث حاضر صورت گرفته، بایستی بگوئیم که این تقسیم‌بندی (تحت عنوان "سنتی" و "غیر سنتی") عمدتاً ناظر بر عنصر تکلیکی و دو شیوه‌ی متفاوت تولید است که بازتاب آن را در ادراکات و فرهنگ نمایندگان فکری خرده بورژوازی، مورد بررسی قرار داده‌ایم. در این صورت وقتی که ما مثلاً برداشتهای و نقطه‌نظرهای روشنفکران وابسته به خرده بورژوازی غیر سنتی را در برخی زمینه‌های فلسفی، مترقی‌تر از دریافت‌های متفکرین خرده بورژوازی سنتی، محسوب می‌کنیم، معنایش این نیست که لزوماً از نظر اقتصادی - اجتماعی هم این نقطه‌نظرها چپ‌تر می‌باشد. فی‌المثل ما می‌دانیم که نمایندگان فکری اقشار پائین و فقیر خرده بورژوازی سنتی، علی‌رغم آن که به لحاظ فرهنگی حامل افکار و ایده‌های کهنه می‌باشند و حتی برخی از آن‌ها چند فاز تاریخی از شرایط و ضرورت‌های مرحله‌ی کنونی تکامل فرهنگی عقب هستند، مع ذلک به

اعتبار موقعیت اقتصادی شان و تحمل انواع مطالب و فشارها، به لحاظ طبقاتی فاصله‌ی زیادتری با سرمایه‌داری بزرگ دارند و از یتانسیل مبارزاتی بیشتری (در مقایسه با خرده بورژوازی غیر سنتی) برخوردارند. به همین ترتیب اقشار و لایه‌های خرده بورژوازی غیرسنتی، علی‌رغم مسابتهای فرهنگی با یکدیگر دارای مواضع اجتماعی - سیاسی یکسان نیستند. مثلاً مالداران اقشار مختلف خرده بورژوازی سنتی را از آن رو در یک کادر فرهنگی واحد بررسی می‌کنیم که نمایندگان طرز تفکر لایه‌های متفاوت این بخش از خرده بورژوازی، اگر چه به لحاظ اقتصادی - اجتماعی و یا سیاسی با یکدیگر تفاوت‌های چشمگیری دارند، لیکن نقطه نظرات فلسفی و به خصوص مواضع‌شان در قبال داده‌های علمی تا حدود زیادی به یکدیگر نزدیک است.

۵- البته به مراحل مختلف مبارزه و نیروهای مترقی هر مرحله که با تضاد اصلی آن مقطع ارتباط دارد، توجه داریم. در اینجا منظور دیدگاه ایدئولوژی است.

مراسم بزرگداشت شهدای سیاهکل بدست چماقداران به خاک و خون کشیده شد

روز جمعه ۱۷/بهمن ماه ۵۹ در آستانه‌ی دهمین سالگرد اعدام سیزده تن از حماسه‌آفرینان سیاهکل به دست جلادان رژیم شاه خائن، مراسم بزرگداشت این قهرمانان شهید که به دعوت سازمان چریکهای فدائی خلق برگزار می‌شد، بدست چماقداران و حامیان رسمی و مسلح آنها بدستنج و حویریزی کشیده شد و در نتیجه یک نفر شهید و دهها نفر مجروح و مصدوم و تعداد زیادی دستگیر و روانه‌ی زندانها گشتند.

شب قبل از برگزاری این مراسم "ستاد امنیت تهران" هرگونه راهپیمائی و تظاهرات را در روزجمعه ممنوع اعلام کرد. اما مشخص بود که منظور حضرات تنها همان مراسم بزرگداشت شهدای سیاهکل می‌باشد.

و بدین ترتیب جواز رسمی حمله و هجوم و کشت و کشتار شرکت کنندگان در مراسم صادر شد. گوا اینکه بدون صدور چنین اطلاعیه‌ای هم چماقداران و حامیان مسلح آنها "مسئولیت" خود را در سرکوب اینگونه مراسم به خوبی انجام می‌دادند. البته این سبب مهمی مرتجعین تاریخ است که حتی از بزرگداشت خاطره‌ی قهرمانان و جانباختگان راه آزادی و رهائی خلق توسط رهروان آنها، وحشت داشته و به هر قیمت و با هر وحشی‌گری برای ممانعت از آن اقدام می‌کنند، تا شاید بدین وسیله شعله‌های آزادی و آزادگی را خاموش کنند. اما هیهات...

مردم آگاه و مبارز ماهرکز فراموش نمی‌کنند زمانی را که "مقام امنیتی" رژیم شاه (پرویز ثابتی) ده سال پیش درست چند روز بعد از اعدام ناجوانمردانه‌ی همین شهدای سیاهکل، طی یک شوی تلویزیونی بسیار "افشاگرانه"!! پرده از "توطئه‌ی گروه سیاهکل" برداشت!! و بدین وسیله تلاش کرد تا مردم را نسبت به "اهداف خرابکارانه و وابستگی چریکها به قدرتهای خارجی و اینکه آنها از بیگانگان پول گرفته تا دست به قتل و کشتار و خرابکاری بزنند و مانع پیشرفت‌های درخشان ایران و دستاوردهای "انقلاب سفید" بگردند...!! آگاه! کند و در ضمن، جنایات رژیم شاه را در سرکوب و شکنجه و اعدام این پاک‌باختگان، مشروع و موجه جلوه دهد!! ماهمهی مردم شاهد بودند که این تشبثات مذبحخانه سرانجام به کجا انجامید! و

اکنون هنوز دو سال از سقوط آن نظام سرکوبگر و ضد خلقی نگذشته است که مرتجعین تازه به دوران رسیده، اصرار دارند که تجربه‌های مدفون شده‌ی همان رژیم را از نو تکرار کنند و جالب اینکه تبلیغاتشان هم در بسیاری موارد تکرار همان عبارات و مضامین است. کافی است توضیحات یکی از مسئولان ستاد امنیت تهران را در رابطه با مراسم

بزرگداشت شهدای سیاهکل "مقام امنیتی" چینی "افشاکری" می‌کند: "این گروهکهای غیرقانونی و گروهکهای فریب خورده و عمال صهیونیسم و امپریالیسم جهانی و کمونیسم بین‌الملل سعی دارند این روزها که ملت ما راه خودش را پیدا کرده و با امام امت خمینی بت شکن سعی دارد که انقلاب اسلامی‌اش و تعالیم عالی‌ی اسلام را به سراسر نقاط

جنگی و کلتھائی که همراهشان که از اینها گرفته بودند و به دادسرای انقلاب و دادگاه زمان جنگ محول شده که بعد از طریق وسایل ارتباط جمعی ملت شریف ایران خواهند دید به امت بی‌گناه حمله کنند و مخصوصا به کسانی که در مسیر نماز جمعه عازم نماز این فریضه‌ی الهی بودند حمله کنند... در این رابطه افرادی از این

بقیه در صفحه‌ی ۲۲

بقیه از صفحه‌ی آخر

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟



بدر کتک می‌خورند. آنها به اردوگاه نارکنه و ماحرا را برای دنگران بازگو می‌کنند و جمعیت حاضر در اردوگاه نیز بعد از شنیدن این خبر، به طرف شهر حرکت می‌کنند. به دنبال آن، ماشین یکی از نهادهای به اصطلاح انقلابی با بلندگو در سطح شهر اعلام می‌کند که آوارگان قصد حمله به شهر را دارند، و از مردم می‌خواهد که مقاومت نمایند. حدود ۵ هزار نفر از مردم جیرفت نیز برای مقابله آماده می‌شوند و بد طرف میدان شهر به راه می‌افتند. این دو گروه در میدان بلوار بدهم رسیده و درگیری شدیدی رخ می‌دهد.

رامشیر:

(۱۱/۸) در محل توریج پیو و چراغ ارسالی جهاد بابل، بر اثر بحث و درگیری و تیراندازی پاسداران، ۴ نفر زخمی می‌شوند.

ورسکسکی پارنجی درک خرده بورروائی از اسلام

بقیه از صفحه‌ی ۲۰

دیدگاههای اجتماعی...

نیز داشته‌اند و از این نظر دریافت‌های آنها در این زمینه‌ها به نسبت تفکرات خرده بورژوازی سنتی، مترقی‌تر محسوب می‌گردد) لیکن در پایان و به خصوص در قلمرو مسائل اجتماعی بنا به دلایلی که شرح داده شد، آن چنان در قید و بندهای محدود تفکرات طبقاتی خود محصور می‌شوند که دیگر نمی‌توانند قدمی فراتر بردارند. گویی چارچوب‌های ایدئولوژی خرده بورژوازی دیگر برای هرگونه استنباط مترقی‌تر از اسلام تنگ می‌شود، به طوری که تنها با شکستن این چارچوب است که می‌توان از بن‌بست ایدئولوژیکی مزبور بیرون آمد و به کیفیت جدیدی از ادراک اسلامی نائل گشت. (ادامه دارد)

وسایله‌ی نمایندگان فکری خرده بورژوازی غیر سنتی حول مسأله‌ی فرجام حرکت اجتماعی همگی جوهر واحدی دارد که در تحلیل نهایی ضرورت وحدت و یگانگی اجتماعی را انکار نموده و نظرا یا عملا، خواستار حفظ نظام طبقاتی در اشکال مختلف آن می‌باشد. نتیجدهای که در پایان این بررسی‌ها می‌توان گرفت این است که:

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که اگر چه نمایندگان فکری خرده بورژوازی غیر سنتی موفق می‌شوند در برخی زمینه‌ها در شناساندن چهره‌ی واقعی اسلام و شکافتن علمی برخی مبانی، احکام و داده‌های فلسفی اسلامی، گام‌های با ارزشی بردارند (و حتی بعضا در این مسیر افتخار پیشگامی

فریاد در گلو شکسته

خلق قهرمان کرد

کسری کسی به درستی، از جنایاتی که بر خلق قهرمان کرد گذشته و می‌گذرد، مطلع است. تمام دستگاه‌های اطلاعاتی و تبلیغاتی در دست جریان انحصارطلب حاکم است و فقط گوشه‌هایی از این جنایات از قبیل دهکده‌ی "قارنا" و "قهلاتان" به بیرون درز کرده است. در اینجا به نام‌های روستائیان کرده‌دهکده‌ی "سروکانی" نگاه کنید. این نامه به روزنامه‌ی کیهان نوشته شده، اما مسئولین وابسته‌ی کیهان با این نامه هم چون صدها نامه، و رنج‌نامه و دادخواهی دیگر چه کرده‌اند، خدا می‌داند.

سه تالی

فریاد در گلو شکسته

مردم! خدایا! من سحر و جادو را نمی‌دانم، اما می‌دانم که تو خدای مهربان هستی و من را از این درد نجات بده.

من در دهکده‌ی سروکانی زندگی می‌کنم و از این جنایات بسیار ناراضم.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

من می‌دانم که شما مسئولین هستید و باید برای ما کاری کنید.

حزبی با شرکت آقای بهشتی دبیرکل حزب و به منظور چاره‌جویی در مورد رشد دم‌افزون مجاهدین خلق و گسترش محبوبیت برادر مجاهد سعود رجوی و بطور متقابل منفرق شدن سریع نیروها از اطراف حزب جمهوری تشکیل شده بود توجه کنیم:

یکی از حضار خطاب به آقای بهشتی می‌گوید: "... بخصوص در یک جامعه‌ای مثل اصفهان که اکثریت روحانیست و عنصر خوب نیست می‌آیند با اینها برخورد می‌کنند می‌بیند خط غیرامام واقعا دارد در این بچه‌ها رسد می‌کنند. می‌بینید این خطی که به اینها داده شده یک خط عقبی است و دیگر کجا برویم بهترین جایی که فعلا هست همین جنبش مجاهدین است. چون همان حرفها را می‌رند، آيات قرآن هم برایش هست - نهج البلاغه هم نویش هست ولی خوب، موضعگیری انقلابی هم دارد. بچه‌هايش هم الان وقتی سما نگاه می‌کنید، خیلی خوس - برخورد، خوب، مرتب. این چیزهایی که ما بوی بچه‌ها مون معمولاً می‌بینیم نیست، بد اخلاقی کمترینشان هست... پدیده‌ای مثل مجاهدین و سعود رجوی که اینقدر بزرگ شده اینور (این طرف) کار خرابه که اونها اینقدر بزرگ شده‌اند. بچه‌های خوبی را می‌شناسیم که می‌آمدند توی همین حزب یا غیر از حزب هم معتقد بودند، ولی الان دارند طرفدار مجاهدین می‌شوند..."

ولی جناب آقای بهشتی

در موضع خط دهنده به حزب و به اصطلاح سمبل قدرتمند حزب در مقابل این واقعیتها و نیز سخنانی از طرف حصار حزبی که بیانگر استیصال آنها در مقابل آموزشها، روشنگریها و تبلیغات مجاهدین خلق است به جای تجدیدنظر در سیاستهای حزب (که طبعاً با توجه به ماهیت ایشان و حزبشان غیر-ممکن است)، به دوستان در زمینه‌ی تهاجمی عمل کردن الهام!! می‌دهند و می‌فرمایند: "... اینها را باید آسان به صورت تهاجم عمل کنید. ببینید بعضی از تهاجمات است که از دوستان زبیده‌تر است

حزب جمهوری،

تا از ماها و فقط ما الهام می‌دهیم، دوستان... (جناب بهشتی خودشان در مقاله‌ی جمله را نیمه‌تمام گذاشته‌اند).

اما هدایا-جریان جمافداری از سوی حزب جمهوری و رئیس آن آقای بهشتی صرفاً از طریق جلسات و حرفهای خصوصی انجام نکرده، بلکه حتی بارها و بارها بطور علنی و رسمی و البته با عناوین و مصامین مختلف، جمافداری و جمافداران تطهیر و توجیه و تسویق شده‌اند. کافی است بد یک نمونه‌ی آن که باز هم مربوط است به خود آقای بهشتی (رئیس حزب جمهوری و رئیس دیوان عالی کشور) توجه کنید:

بقیه از صفحه‌ی ۲۱

مراسم بزرگداشت...

گروهکها که دستگیر شده‌اند در ابتدای دستگیری‌شان اقرار کردند که ما را سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان منافقین بسیج کرده بودند و برای اینکه حمله کنیم به نمازگزاران و حمله کنیم به اماکن عمومی و به زنان و کودکان حمله کنیم و آنها را مجروح و مقتول کنیم و اینطور که خودشان عنوان می‌کردند فقط به اینها دستور داده شده بود و مقداری به آنان پول داده شده و وسایلشان را هم صبح همان روز به آنان داده بودند. چندین ماشین برای آنها سنگریزه و سنگ بزرگ آورده بودند و می‌خواستند به برادران پاسدار حمله کنند..."

می‌بینیم که از نظر حضرات چگونه "هدف وسیله را توجیه می‌کند" و الحق که در این زمینه

آقای بهشتی در خردادماه امسال طی مسافرتی به شمال (لابد برای ارشاد خلق الله!) در شهر ساری به این سوال که آیا با چوب و چماق میدان‌های برخورد آراء و افکار را به زمین‌های زورمداری تبدیل کردن مطابق با خط انقلاب ماست یا نه؟ چنین پاسخ می‌دهد:

"... این چماق، چماق است، می‌خواهد چوبی باشد، می‌خواهد آهنی باشد، می‌خواهد چماق کلمات و زبان و قلم باشد، چماق دروغ، چماق شایعه، چماق تهمت و الله از چماق چوبی خطرناک‌تر است، تخریب‌کننده‌تر است. ناسالم‌کننده‌تر است. چماق فریب و اغوا، به

جریان پشت پرده جمافداری

مردم دروغ گفتن و دروغ‌ها را روتوش کردن و به خورد مردم دادن، ملیشای دروغ‌سازی در جامعه گسترده... اینها از چماق‌های چوبی خطرناک‌تر است. چون چماق چوبی را همه‌ی مردم می‌بینند، اما چماق‌های آهنی دروغ پردازانه را مردم به این آسانی‌ها نمی‌توانند کشف کنند. شما (خطاب بهشتی به انقلابیون و در اینجا مشخصاً "مجاهدین" می‌باشد) تعهد کنید دیگر به نسل نوجوان ما دروغ نمی‌گوئید... تعهد کنید به نسل نوجوان ما دیگر با حربه‌ی مفتضح و رسوای شایعه‌سازی برخورد نمی‌کنید، من اطمینان می‌دهم خود بخود زمینه‌ی چماق‌کشی‌های چوبی منتفی می‌شود... کلوخ انداز را پادشاه سنگ است. من

منجمله سرکوب کنندگان، و صادرکنندگان اطلاعاتی کذابی، یا سردر آخور همان رژیم داشتند و یا با کسب اجازه‌ی اعلیحضرت برای گسترش اسلام!" در دیار فرنگ به سیر و ستاحت مشغول بودند و قدر مسلم اینکه اکثر آنها جز تسلیم زبوانه در قبال رژیم شاه، "هنر دیگری نداشتند!" بنابراین بزرگداشت و حتی نام بردن از آن قهرمانان به خون خفته‌ی خلق چیزی جز شرمساری و حقارت برای مرتجعین به قدرت رسیده‌ی فعلی بد بار نمی‌آورد. و چنین است که با وقاحت و بیشرمی تمام مراسم یادبود آن شهدا را به تشنج و درگیری و کشتار می‌کشاند و بدنبال آن هم همان جویده‌های مقام امنیتی شاه را از نوس مزمز می‌کنند!!

دارم بر اساس زبان خودتان با شما حرف می‌زنم. می‌گویم یک رابطه‌ی ضروری، یک رابطه‌ی جبری میان روش چماق‌کشی زبانی و قلمی دروغ‌ساز، شایعه پرداز، افترا و تهمت‌زن که از جانب شماست و این چماق‌کشی‌های چوبین که از ناحیه‌ی مردمی که در راه این انقلاب زحمت کشیده‌اند هست، وجود دارد. این رابطه‌ی علمی را کشف کنید و به آن ترتیب اثر بدهید... (مراجعه کنید به سرفقه‌ی مجاهد شماره‌ی ۸۴ مورخ ۱۹ خرداد/۵۹ تحت عنوان "تخریب و تحلیل آقای بهشتی درباره‌ی ریشه‌ها و علل جمافداری")

می‌بینیم که دیگر نیازی به

جریان پشت پرده جمافداری

بقیه از صفحه‌ی ۳

توضیح بیشتر نیست. چرا که همین عبارات آقای بهشتی به تنهایی سردمداران جمافداری را لو می‌دهد و در عین حال مشخص می‌شود که منظور واقعی آقای بهشتی از عبارت "سما تهاجم کنید..." که خود ایشان در جلسه‌ی حزبی و خصوصی‌شان گفته بودند چیست!!

به این ترتیب طبیعی بود که وقتی جناب بهشتی در پست عالیت‌ترین مقام قضایی یعنی ریاست دیوان عالی کشور قرار گرفته باشند تمام فریادهای ما در زمینه‌ی دادخواهی و رسیدگی به مسئله ننگین جمافداری به جایی نرسد و از تشکیل مناظره‌های تلویزیونی برای افشای جمافداری جلوگیری شود. آخر کار که دسته‌ی خود را نمی‌برد. و طبیعی است که در این میان هیچ نوحه‌ی هم نشود که جمافداری چه مرتع سبزی برای چریدن ساواکیها و مزد بگیران امپریالیستها بوجود می‌آورد.

باید پرده‌ی فریب از چهره‌ی مرتجعین فرو افتد

در این میان ناچار به مجیزگویان حزب حاکم و سردمداران مرتجعین، که به شعارهای توخالی ضد امپریالیستی حاکمیت دل خوش کرده‌اند هشدار می‌دهیم که چشم‌وگوش خود را بر واقعیات بکشایند و توجه کنند که اگر این جریان‌های جمافدار و عمقیا "صدا سپریالیست"!! افشان شوند

و قاطعانه با آنها مبارزه نشود (همچنان که ما کردیم) این جنایت‌پیشگان کما اینکه در عمل نشان دادند. چنان نیشه به ریشه هر نوع انقلابی‌گری و ترقیخواهی خواهند زد که دیگر نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک‌نشان.

بهر حال به خاطر افشای هرچه بیشتر این پدیده‌ی ننگین و برای جلوگیری از بیهکاریها و جنایات سیاسی باندهای جمافدار، تصمیم گرفتیم افشاکاری‌های یکی از افراد راکه راسا در این زمینه اطلاعات دقیق داشتند و از نزدیک شاهد تمام این جریانها بوده‌اند منتشر نمائیم و با ارائه‌ی نمونه‌هایی از مدارک که در دست است دیگر بار اعلام می‌کنیم که تمام مطالب در دادگاه‌های صالحه‌ی خلق (به دادگاه‌هایی که اداری آن با سران جمافداری باشد) قابل اثبات است. به امید آنکه

پرده‌ی فریب از چهره‌ی ریاکاران اسلام‌پناه مرتجع فرو افتد و بیش از پیش در مقابل خلق رسوا گردند و با بارآوری هرچه بیشتر خون شهدای مظلوم جنایت‌ضدانقلابی جمافداری راه پیشرفت امر انقلاب ضد-امپریالیستی رهائی بخش اسلامی هموارتر گردد.

ناگزیر در اینجا موکداً، صادقانه و باصمیمیت از برادران پاسدار و بسیج خواهش می‌کنیم که به دقت این سلسله افشاکاری‌ها را بخوانند و اگر لازم دیدند خودشان راساً اقدام به تحقیق بکنند. مطمئنیم که بسیاری از این برادران نمونه‌های زیادی در این زمینه در سینه دارند که بدون شک بارها و بارها وجدان مردمشان را می‌آزارد. آنگاه در ورای تمام شعر و شعارها قدری در باره‌ی ماهیت حزب حاکم بیندیشند و ببینند که واقعا این حزب با غصب تمام مناصب کلیدی! چگونه شمره‌ی تلاشهای شبانه‌روزی سپاه و بسیج را در خدمت منافع انحصارطلبانه‌ی خویش گرفته و انرژی پرارزش آنها را هرز می‌برد، و آنگاه قضاوت کنند که آیا واقعا تن دادن به امیال جاه‌طلبانه‌ی این حزب ما را در مقابل خون تمام شهدای خلق و به ویژه همسنگرانی که در ۱۷ شهریور، چه بسا در کنار هر یک از ما به خاک و خون کشیده شدند و استقلال - آزادی و جمهوری اسلامی را فریاد کردند سرافکننده نخواهد کرد؟

دو سال پس از پیروزی انقلاب

حاکم است، حاکمیت ضد امپریالیستی! که از همان ابتدا (چنان که تاکنون بارها گفته ایم) ضدیت با نیروهای انقلابی جزو تعهدات و خصایص ذاتی آن بوده و در این مدت دو سال لحظهای هم فراموش نشده است.

بررسی عملکردهای مذکور در زمینههای مختلف که مجموعاً کارنامهی درخشان انحصارطلبان واپسگرا را تشکیل می دهد، خود به فرصت های بیشتر و دیگری نیاز دارد.

واقعیت های موجود جامعه پس از دو سال از پیروزی انقلاب بسی تلخ تر از آن است که بتوان آن را در زیر امواج خروارها تبلیغات و شعار پنهان نمود. چرا که تک تک توده های مردم امروز با این واقعیت ها از نزدیک سروکار دارند و تلخی آن را در زندگی روزمره خود تجربه می کنند.

از عملکردها در زمینهی شکل گیری قدرت و حاکمیت سیاسی، برخورد با شوراهای مردمی، نحوهی برخورد با حقوق اساسی و آزادی های مردمی و برخورد با مسألهی ملیت ها از تبلیغات و وسائل تبلیغاتی، قلب حقایق، تحریف تاریخ و لوژ کردن فرهنگ اسلامی و انقلابی تا انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاهها، تفتیش عقاید (به ویژه در رابطه با معلمین) و تعهد گرفتن حتی از دانش آموزان خردسال مدارس، از تصفیه ها و بد اصطلاح پاکسازی ها تا چماق و چماقداری در خدمت اختناق و انحصارطلبی تا وضع دستگاه های قضائی و دادگاه های انقلاب و محکومین و محکومیت ها و زندان ها و شکنجه ها و نهادها و قوای انتظامی و نظامی جدید و قدیم، و سیاست خارجی و روش های مبارزه ای ضد امپریالیستی و داستان گروگان گیری و گروگانها تا عملکردهای اقتصادی و وضع کشاورزی و صنایع و کارخانجات تا وضع بازار و... همگی مسائلی است که بررسی آنها در این مجال نمی گنجد. بد نیست تنها در زمینهی چگونگی شکل گیری حاکمیت سیاسی به انتخابات متعددی اشاره کنیم که در این ۲ سال از سر گذرانده ایم. از انتخابات مجلس خبرگان تا انتخابات مجلس شورا. به عنوان نمونه همین یک قلم کافی است که در انتخابات ریاست جمهوری تیمسار شاهنشاهی صلاحیت دارد اما مسعود رجوی خیر! انتخابات مجلس را هم از یاد نبرده ایم که چگونه در کمال صحت و صداقت و امانت! و در نهایت آزادی! برگزار شد. بطوریکه حتی یک کاندید نیروهای انقلابی هم نتوانست در آن راه یابد. و تنهاموردی هم که بالاخره از هفت خوان رستم گذشت و بد آستانه مجلس رسید: در همانجا متوقف شد و انتخابات مسجد سلیمان نیز بالاخره باطل اعلام گردید. و بدین ترتیب مجلسی شکل گرفت که حتی سرانجام نمایش تلویزیونی جلسات آن را نیز به مصلحت تشخیص ندادند!

در چنین شرایطی از عملکردهای مخرب و غیر مردمی نشأت گرفته از خصایص و ماهیت ارتجاعی جریان انحصارطلب حاکم است که امروزه این مملکت به چنین وضعی دچار شده و این انقلاب در معرض تهدیدها و مخاطرات جدی قرار گرفته است. اما در این جا بی گمان دست اندرکاران انحصارطلب و بخصوص جبهه ای متحدشان بر ما خرده خواهند گرفت و ما را به منفی یابی و ندیدن جبهه های مثبت متهم خواهند نمود. مدعیان پیشتازی و مکتب! تاکنون نیز به گرات نشان داده اند که چگونه با دست های لرزان خود به دستاویزهایی از قبیل

قانون اصلاحات ارضی، نشانه های مثبت در سیاست خارجی، ملی کردن تجارت خارجی و اشغال جاسوسخانه ای آمریکا توسط جسته اند! و در حالی که گریبان چاک و آشفته دستار و الهوشیدای آن گشته اند، ما را بخاطر ندیدن این "نقش های ایوان" در خانه های که امروز از پای بست در خطر ویرانی است ملامت می کنند.

لکن به نظر نمی رسد در اینجا دیگر لزومی به پاسخ گوئی به این دعاوی فرمالیستی حضرات رفرمیست ها و اپورتونیست ها وجود داشته باشد، چرا که واقعیت و کیفیت این مسائل نیز دیگر برای همه روشن شده است. بطور مثال دیدیم که طرح اصلاحات ارضی که بیش از هر چیز هم مورد استناد و دستاویز قرار می گیرد چگونه پس از کش و قوسهای متعدد مانند سایر گوشه هایی که قبل از آن از طرف بعضی عناصر خیرخواه در زمینهی مبارزه با فئودالیسم به عمل آمد (بی آنکه بخواهیم زحمات و مشقاتی را که بعضی کادربندی های پایین و اجرائی در راه آن متحمل شده اند، فراموش کنیم) بالاخره عقیم ماند و با "گمونیستی" قلمداد شدن و حذف رسمی بند "ج" که اساسی ترین محور آن بود، به کلی از کارگرد ضد فئودالی افتاد و فلج گردید. تازه بگذریم از این که این قبیل طرح ها و حتی طرحها و برنامه های خیلی مترقی تر از آن هم در عین قابل تأیید بودن نسبی شان تا وقتی که اساساً در چارچوب سیاستها

مدعیان پیشتازی و مکتب تاکنون نیز به گرات نشان دادند که چگونه با دست های لرزان خود به دستاویزهایی از قبیل قانون اصلاحات ارضی، نشانه های مثبت در سیاست خارجی، ملی کردن تجارت خارجی و اشغال جاسوسخانه ای آمریکا توسط جسته اند!

و عملکردها و خلاصه یک حاکمیت سیاسی واقعا انقلابی و مردمی صورت نگیرد، سرانجام راه به جایی نخواهد برد و دلخوش نمودن یک نیروی انقلابی بدان و یا دستاویز قراردادن آن نمی تواند چیزی جز نشان گمراهی و فرصت طلبی و احياناً فریب توده ها باشد. در حالی که با این قبیل تشبیهات هم نمی توان واقعیت های ملموس و مشهود را انکار و پرده پوشی نمود و سرانجام نیز همین عرصه ای

مردمی که رژیم دیکتاتوری شاه را با آن همه ارگانها و دستگاههای جهنمی اش واژگون کرده اند، خواهند توانست باز هم در پی اهداف و آرمانهای انقلابی شان موانع را هر چه بیشتر شناخته و بر طرف کرده و راه انقلاب را بگشایند.

واقعیت های عینی است که منصف ظهور اصالتها و حقانیتها و محل بروز ماهیتها و معیار و ملاک قضاوت توده ها است. واقعیت های موجود جامعه پس از دو سال از پیروزی انقلاب نیز بسی تلخ تر از آن است که بتوان آن را در زیر امواج خروارها تبلیغات و شعار پنهان نمود. چرا که تک تک توده های مردم، امروزه با این واقعیت ها از نزدیک سروکار دارند و تلخی آن را در زندگی روزمره خود تجربه می کنند. و فقط کسانی که کوچکترین آشنائی و تماسی با دردها و رنج های مردم ندارند یا فریبگارانیه که جز قدرت انحصاری، مقصد و مقصودی نمی شناسند

در این میان باید از مسئولیت های سنگین و خطیری یاد کنیم که در این مقطع از تاریخ میهنمان بر عهده ی عناصر و شخصیت های واقعا ملی و مترقی و مردمی و نیروهای انقلابی قرار دارد. مسئولیت ها و عمل بد آنها از طرف این عناصر و نیروها، شرط تعیین کننده ای برای پیروزی انقلاب و مردم است.

می توانند همچنان با رضایت نفس! از "پیروزی" و "بیشرفت" دم بزنند.

دو سال بدین ترتیب و با این نتایج گذشته است در حالی که بی گمان بر تجارب و آگاهی های توده های مردم به مراتب افزوده شده و در معادلات قوا و نیروها و جریانهای سیاسی نیز فعل و انفعالات و تحولات چشم گیری رخ داده و مرزبندی های مشخص تری پدید آمده است.

اینک در آغاز سومین سال انقلاب مساله این است که آینده ای این تحولات و آینده ای انقلاب چه خواهد بود؟

شاید به علت پیچیدگی صفحه ی سیاسی جامعه و عوامل نامعین موجود در آن، ترسیم روشن خطوط تحولات آینده چندان کار ساده و آسانی نباشد و ما هم فعلاً در صدد آن نیستیم. اما می توانیم بر یک حقیقت با یقین و اطمینان تأکید کنیم و آن اینکه انقلاب نمرده است و نخواهد مرد. مردمی که این انقلاب را خلق کرده اند، اجازه نخواهند داد که آن را پای جاه طلبی ها و هوی و هوسها و آزمندی های انحصارطلبانه و قدرت پرستانه قربانی کنند. مردمی که رژیم دیکتاتوری شاه را با آن همه ارگانها و دستگاه های جهنمی اش واژگون کرده اند، خواهند توانست باز هم در پی اهداف و آرمانهای انقلابی شان، موانع را هر چه بیشتر شناخته و بر طرف کرده و راه انقلاب را بگشایند. مردم و انقلاب سرانجام پیروزند. اما در این میان باید از مسئولیت های سنگین و خطیری یاد کنیم که در این مقطع از تاریخ میهنمان بر عهده ی عناصر و شخصیت های واقعا ملی و مترقی و مردمی و نیروهای انقلابی قرار دارد. مسئولیت هایی که درک درست آنها و عمل بد آنها از طرف این عناصر و نیروها، شرط تعیین کننده ای برای پیروزی انقلاب و مردم است. آینده نشان خواهد داد که این عناصر و جریانها تا چه اندازه در درک این مسئولیت و عمل بدان موفق بوده اند.

توقیف "مجاهد" از سوی پلیس فرانسه

دربیی ارسال شماره ۱۵۴ نشریه ی مجاهد دفتر پلیس فرودگاه یکی برای انجمن دانشجویان مسلمان (فرانسه) هنگامی که برادران ما برای تحویل آنها به فرودگاه مراجعه می کنند، پلیس فرانسه جلوی تحویل آن را گرفته و سه نسخه ی آن را همراه با برادران ما به دفتر پلیس می برند. در این میان ما شاهدی آرم سازمان و عکسها و... دستور توقیف نشریه را می دهد و شماره ی کارت شناسائی و آدرس برادران ما را نیز یادداشت می کنند.

سالگرد قیام تبریز گرامی باد

زدن بر موج عصیان توده نداشتند. بسیار تنگ کرد و شعارهای مردم را به سرعت از خواسته‌های رفرمیستی به سطح "سرنوشتی شاه" ارتقاء داد و به این ترتیب، پتانسیل انقلابی و انرژی متراکم توده را به میزان زیادی آزاد کرد.

آزاد شدن این انرژی محمد، قدرت مهر خلق و ضعف و ناتوانی رژیم در برابر آن را به خوبی نشان داد و در سطح ملی، انکا مردم به نیروی خودساز را افزون‌تر ساخت.

مردم تبریز با استفاده از مواد آتشزا و بمب‌های دست‌ساز ابتدائی مراکز سیاسی و نظامی و اقتصادی رژیم را به آتش کشیدند و با فلج کردن موقت نیروهای سرکوبگر، برخی از مناطق شهر را به کنترل خود گرفتند. طعم کوارای این بیروزی موقت، اگر چه بدبختی چون صدها شهید و مجروح به دست آمد اما امید و آزادی را در دل‌های بسیاری قوت بخشید.

حضور عنصر قهر و سازمان یافتگی نسبی مردم، همان چیزی بود که جنبش تبریز را از تمام قم متمایز ساخت و آن را الگوی مبارزات بسیاری از شهرهای دیگر نمود.

این جنبش بود که قیام بهمن‌ماه تبریز، به عنوان نقطه‌ای کیفی در ارتقاء جنبش خلق ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید.

مردوران رژیم ساد که در مقابل این ضربه‌ی غافلگیرانه مات شده بودند، همچون همیشه به باوه‌کوئی پرداختند و مدعی شدند که "آشوبگران از آن سوی مرزها به داخل نفوذ کرده و معلوم نیست چگونه سانسامدی ایرانی گرفته‌اند!"

اما خورشید حقیقت، برای همیشه در پس این باوه‌کوئیها پنهان نماند و انقلاب شکوهمند خلق، تنگ و نابودی ستمگران و مردم‌فریبان، وافتخار و بزرگی مردم‌غیور آذربایجان را آوازه داد.

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره "۱۳۰۵۰" بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

"مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آدرس: تهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱

۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶، درست چهل روز پس از قیام قم خلق قهرمان تبریز به پا خاست و با حرکت قهرآمیز و قهرمانانه‌ی خود، یک بار دیگر خاطره‌ی دلاوران مشروطه‌اش را زنده کرد. مردم که برای برگزاری مراسم گرامی‌داشت شهدای تم با ممانعت نیروهای نظامی روبرو شده بودند، جواب‌دندان شکنی به‌مزدوران رژیم دادند و عنصر قهر را در مقابله با نیروهای سرکوبگر، در سطحی گسترده به کار گرفتند.

هستنی اصلی جنبش تبریز رادانشجویان انقلابی‌می‌ساختند آنان محاصره‌ی دانشگاه را در هم شکستند و با ایثار خون، خود را به صفوف آماده‌ی توده‌ها رساندند و کار آماده‌سازی و بسیج آنان را تدارک دیدند.

این دانشجویان قهرمان، آگاهانه در برابر تفرقه‌افکنی‌های رژیم ایستادگی کردند و در زیر شعارهایی که از طرف عمال ساواک برای ایجاد تفرقه بین دانشجویان مذهبی و غیرمذهبی نوشته شده بود، جمله‌ی "مرک بر ساواک" را نگاشتند.

پیوند این دانشجویان با توده‌ی خشمگین مردم، میدان ظهور عناصر و کراسات سازشکار را - که هدفی جز لکام

کشتار مردم کاخک نتیجه سیاستهای انحصارطلبان
در صفحه ۱۶

سالگرد ترور ناجوانمردانه رهبران خلق ترکمن

پیگیری و مجازات خیری بدست آمد و نه وعده‌های کشتار حضرات در مورد احقاق حقوق دهقانان ستمدیده‌ی ترکمن شری به بار آورد و نه... بی تفاوتی و سکوت مقامات مملکتی در مقابل این جنایت هولناک، راه را برای گسترش اقدامات فاشیستی و حرکات چماقداری و سرکوب و ترور نیروهای مخالف و انقلابی بیشتر از پیش بازگذاشت و عملاً مال و جان هر کس را که در مقابل حاکمیت تمکین نکند مباح نمود.

بدست آمده است! مسئولین رسمی و غیررسمی دست‌اندرکار جریان بلافاصله تلاش کردند تا دست خود را از این جنایت بشویند و این کشتار را نتیجه‌ی درگیری و رقابت بین گروههای سیاسی منطقه قلمداد نمایند! اما شواهد متعدد و غیرقابل انکار نشان می‌داد که این ۴ تن قربانی حرکات ارتجاعی و فاشیستی عوامل انحصارطلب و جنگ‌افروز شده‌اند. حتی برخی از مسئولین مملکتی، هم قول دادند که مساله را پیگیری کرده و عوامل این جنایت را به مجازات رسانند. اما نه از این

حامیان مرتجعشان داشت، با مداخله‌ی گسترده‌ی نیروهای پاسدار و ارتش وارد فاز جدیدی شد و به دلیل حرکات نسجیده و چپ‌روانده‌ی برخی نیروهای سیاسی منطقه جنکی ناخواسته را بر خلق ترکمن تحمیل نمود. در همین جریان ۴ تن از رهبران خلق ترکمن دستگیر شدند و بنا به گزارش روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مورخ ۲۳/ بهمن‌ماه، به تهران اعزام گردیدند. ولی ناگهان چند روز بعد اعلام شد که اجساد این چهارتن در ۱۲۵ کیلومتری غرب بجنورد

اواخر بهمن‌ماه سال گذشته، همزمان با درگیریهای داخلی گنبد، ۴ تن از رهبران دفتر کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن به نام‌های توماج، مختوم، واحدی و جرجانی، پس از دستگیری به طرز ناجوانمردانه‌ی ترور شدند. ترور آنان، آن‌هم فقط یک سال پس از پیروزی قیام، خاطره‌ی تلخ کشتار زندانیان سیاسی را در ذهن‌ها زنده کرد و زنگ خطر حرکات فاشیستی را به صدا درآورد. پیگیری‌های گنبد که عمدتاً ریشه در مشکلات ارضی دهقانان و توطئه جینی فتودالها و

۳ سال زندان با ۵۰ ضربه شلاق، یک نفر به ۳ سال زندان، یک نفر به ۱۸ ماه زندان با ۶۰ ضربه شلاق، و یک نفر به ۳ سال حبس تعلیقی.

برآوارگان

چه می‌گذرد...؟

جیرفت:

تحریکات ارتجاع علیه آوارگان

بدنبال درگیریهایی که در اردوگاه حیرفت پیش آمد، روز سه‌شنبه ۱۱/۷ معلمین اردوگاه به عنوان اعتراض در آموزش و پرورش منحصر شده و خواستار رسیدگی به وضعیت می‌شوند. از طرفی روز پنجشنبه عده‌ای از آوارگان جهت رفتن به حمام، به شهر می‌آیند و در نزدیکی حمام، در درگیری که بین آنها و عده‌ای از اوباش روی می‌دهد، چند تن از آوارگان بقیه در صفحه ۲۱

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟



بم:

اخراج یک دانش‌آموز نابینای هوادار

در تاریخ ۱۱/۷ یک دانش‌آموز نابینای هوادار مجاهدین که در مدرسه‌ی افراد استثنائی شهر تحصیل می‌کرد، به‌حرم هواداری از سازمان و همراهِ دانش‌آموزان اعلامیه و شریعی سازمان از مدرسه اخراج شده است.

بوشهر:

سزای بحث در مورد گروگانها

(۱۱/۵): ۲ نفر از

صحبتی خودمانی با پاسداران (آخرین قسمت)

در هفته‌های گذشته دو قسمت از مقاله‌ی "صحبتی خودمانی با پاسداران" از نظرتان گذشت. متأسفانه هفته‌ی پیش به علت تراکم مطالب موفق به درج دنباله‌ی آن نشدیم. در این هفته آخرین قسمت این مقاله را درج می‌کنیم. با شد که گفتگوهای این چنین، قدمی باشد در راه اعتلا و احساس مسئولیت پاسداران عزیز که با انگیزه‌های صادقانه و برای خدمت به مردم و انقلاب در این راه گام گذاشته‌اند.

گروه نیست. اینها همه محصول این واقعیت است که حزب حاکم می‌خواهد از تو به عنوان عامل فاش... قابل نارضائیهای... در مورد سیاستهای غلط و مرتجعانه‌ی خود آنهاست. یک روز تو را برای به هم زدن فلان شخص می‌فرستند. روز

راستی ناچار فکر کرده‌ای که چرا به تدریج فاصله‌ات با توده‌ها زیادتر می‌شود؟ فکر کرده‌ای چرا با تمام زحماتی که می‌کنی، در بسیاری از موارد صحنه‌هایی پیش می‌آید که اجباراً رودرروی مردم می‌ایستی؟ به خدا اینها به هیچ وجه نتیجه‌ی تبلیغات سوء این گروه یا آن